۲۸۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدو ثنا برای آن خدای که دربین خود و مخلوقات خودش کمل
واصفیا واحبا یشرا واسطهٔ وصلت اتخاذ فرموده آن واسطهٔ
کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المفلحون)
ورضی الله عنهم ورضوا عنه بیغمبر وانبیا و اولیارا آزان کمل
اختیار فرموده (اولئك الذین هدی الله فلاخوف علیهم و لاهم
یحزنون) مارانجاتم و افضل آنان علی الاطلاق مشرف ساخته
او هم سید وشفیع ما که حضرت محمد است ونورش جمیع افاقرا
منور کرده و تاروز قیامت ببرهان معجزات باقیه اشرا مؤید
نموده وافطاب دائرهٔ وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته
واصحابشرا برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت
کرده واتباعشانرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده واعلای مقامات
فاخرهٔ باهره را برای انان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله
افضل صلوة و اتم سلام مادامکه درجهان بدر تمام لایح وظاهر
است صلوة وسلام خوشبوی برایشان منشور کردد (اما بعد)
عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر
دسوقی حسینی واز طرف مادر رفاعی حسینی میکوید که طریقة

موصلنه بخداوند رب الارباب عین شریعت است بلاشك و شبهه ادنی فرقی ازان ندارد اشرف کنابهای مرشدین وتربیه کنندهٔ سالکین وهدایت دهندهٔ مهدیین بشریعت سیدالاولین والاخرین کتاب سید ما است که مرشد کامل و ملجاء و مقتدای به فاضل سید شریف و صاحب هدای منیف جدما که معروف ومشهور است بنام السید احمد الرفاعی الکبیر رضی الله عنه وآن کتابرا البرهان المؤید لصاحب مدالید نام نهاده واز مجلس وعظش جمع وتالیف کرده جامعش عالم علامه وحاذق فهامه ایست که الشیخ الحجة الولی شرف الدین ابن عبدالسمیع الهاشمی الواسطیست آن کتاب هیچ فضیلتی نمی کذارد الا که همه رامی شمارد وهیچ فائدهٔ نمی‌ماندکه اورا مستوعب وشامل نباشدوآن کتاب بعبارات رایقه و اسلوبهای فائقه آمده یعنی تالیف شده مؤلفش صاحب مقامات مشیدة البنیانست وریختن کتاب مذکور دراین سبیکهٔ بدیع الاسلوب ابداع آن بدیع الذمانست درغایت اتقان مثل نسج حریری انرا درسلك نسج آورده لهذا برای ابکارمعانیش مبانیشرا محکم بجاوهٔ ساخته ودر آن کتاب ایضاح فرموده استکه درحقیقت شریعت عین طریقتست و هر طریقتی که مخالف امر پیغمبر باشد زندقه است جه طور زندقه نمیشود که سیدما رسول الله صلی الله علیه و سلم برای تنبیه مسترشدین این حدیثرا فرموده (من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فهو رد) ومحقق باشدکه برای تعلیم مکارم اخلاق ابداع خوب کرده و در میدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورود پیغمبر استمداد کرده وهر یکی از اولیا بسنت سنیهٔ پیغمبر تمسك نموده وتشبث باخلاقش عهد وپیمان کرده اند بمثل گفتهٔ صاحب براة رحمة الله تعالی فرموده

وکلهم من رسول الله ملتمس
غرفا من البحر او رشفا من یم

(ودیگری فرموده)

عباراتنا شتی وحسنك واحد
وکل الی ذاك الجمال یشیر

این کتاب که منهج راه صوابرا هدایت کنند ایست بطوریکه بمارسیده طبعشرا خواهم کرد که نفعش بهمه کسی شامل باشد خصوصا برای مرشد ومسترشدنیکه ازاهل طریقتند این کتاب برای سالکین تبصره وبرای واصلین تذکره ایست ولازمست اینرا بدست راست بگیریم وببوسیم ولایق آنست که بداندانهای پسین محکم آنرا ضبط خواهم نمود وانشاد این بیتها لازمست

کەراوی وسامع وتالیش همەرا روابت کنند بمثل کفتۀما
(ذا کتاب عم فضلا نفعه دوما یجدد وهو بین الکتب فرد مثلما
مثله مفرد وعلی معجز احمد هو برهان مؤید) برای تبرك
اندکی ملخص ترجمۀ حال جمیل ان سید جلیل می کوییم کەآن ذات
سیدما ودردنیا وقیامت ذخیرۀ ما وهم امام همام عمدۀ حجت ما
وازمعتبرین مقتدای ماست وانواع محامدرا هم جامع شده است

ولیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد واقوال وافعالش بجهت
جل وعلا راه مینماید همۀ ابرار بولایت اومتفق وائمۀ اخبار همه
بفضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت الغوث السید
احمد الرفاعی الحسینی الامجد است قدس الله اسراره وضاعف
انواره امام شعرانی قدالله سره درکتاب المنن فرموده است
کەجمیع مشایخ اتفاق کردند کەقدرسید احمدالرفاعی ازهمه مشایخ
بزرکتراست ودر روی زمین قطب الاقطاب اوست وخیلی
چیزهای دیکر هم کفته است (مترجم فقیر میکوید که بس
ازمطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
بالله من هم مثل شعرانی بعلم وجدانی دراین مسئله کواهی میدهم
وبا اومتفق هستم) امانسب شریفش ازجهت پدر رضی الله عنه

معلوم ومشهور ودرکتاب موثوق به منشور ومذکور است
نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیدة فاطمة الزهرا دختر
سیدالعالمین واشرف المخلوقات صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ثابت
ومحقق است امام محدثین عمدهٔ علماء کاملین ولی خدا الشیخ عزالدین
الفاروثی الواسطی درکتاب (النفحة المسکیه) فرموده است که
در این سلسلهٔ مجلهٔ کبری درهٔ وسطی شیخ ما است که آن سید
احمد الرفاعی الحسینی است ماباتباع جد او علیه الصلوة والسلام
بمقام بزرك رسیدیم وهم درانجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما
خطیب اونوی رحمت بکند که در حق او باین معنی کفته است شعر

لنسبة احمد المولی الرفاعی
لطه وصلة عظمت مقاما
سری برهانها شرقا وغربا
وصار معطرا یمنا وشاما

واما نسب شریفش از جهت مادر رضی الله عنه آن هم نوشته
ومنقولست ازرا علماء فحول تصحیح کرده وکفته اند که بصحابهٔ
صاحب النور والسر الساری سیدنا ابی ایوب الانصاری منتهی
شده است وصاحب التریاق باین تصریح کرده بمثل اینکه
شیخ الاسلام ابن جلال والفاروثی ودیکری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن ازجهت مادرجدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بهمش امام حسن اوصل شده لکن ازجهت مادرجدش که امام باقر است واین مسئله معروفست در نزد آنانکه چیزی ازعلم نسب خبردار هستند ٭

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم درخواب دید ورسول خدا باو گفت یامنصور من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی بجواهرت بس از جهل روز یك فرزندی میدهدکه نامش (الرفاعی است) من جه طور رئیس الانبیا هستم اوهم رئیس الاولیا است وقتی که بزرك شد اورابکبر وبشیخ علی القاری الواسطی ببر تسلیمش بکن تاکه اورا تربیه بکند زیرا اودر نزدخدا خیلی محترم است وازین مسئله هم غافل مشو پس ازان گفتم یارسول الله علیك الصلوة والسلام امر امر شما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم گفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه درکوی (حسن) از اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه درنصف اول شهر رجب درسنهٔ پنجصد و دوازده ازتاریخ هجرت قدم درعالم وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) درکتاب (جلاءالصدا) درترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که او عالم وفقیه ومجود ومحدث بود وهم اجازات و روایات عالیه واشته شیخ الاسلام (ابن السبکی) رحمهما الله فرموده که اورا خالش (منصور) تربیه کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش ازضیقت وقت نتوان کفت مناقبش اینقدر زیاده است که محصور نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی‌حده برای مناقبش تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش ازهمه صورت شیرنتر (سید عزالدین) درکتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد) رضی الله عنه دربین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین کندم کون بود رویش کم کوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیاه رویش کرد دهنش شیرین وقتیکه سخن میکرد دلهارا می برد ووقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می‌انداخت اما خلق معنویش ازین زیادترو بزرکتر است (امام سبکی) درکتاب (طبقات) دربحث او فرموده که ازاخص اصحابش (شیخ یعقوب کراز) کفته است که سیدمن (احمد) درمجلس بود باصحابش چنین فرمود (ای‌ساده) یعنی ای بزرکان نجدای عزیز ومنزه شمارا قسم میدهم که هرعیبی که درمن ببینید بمن بکوید انجا (شیخ عمرالفاروثی) کفت من‌عیب شمارا اینقدر میدانم که

مثل ماازاصحـاب شما است کفت ای عمر هر وقتی که سـفینه
سالم باشد انانکه در توی سـفینه هسـتند انهارا حمل توان کرد
اندکی از تواضع وشفقتش فرمود وکفت هیز مهارا جمع میکرد
وبخانهٔ بیوزن ومسکینان می برد وبعض وقت آبرا برایشان پر می
کرد درزمستان وتابستان دوپیز هنرا جمع نخواهد کرد دردوروز
ویاخود سی روز یك دفعـه خوراکی میخورد (فاروثی) کفته
استاد ماشیخ مکی واسطی فرمودکه باسید احمد الرفاعی یك شب
درکوی (ام عبیده) خوابیدم درانجا جهل خصلت ازخصلتهای
مصطفی صلی الله علیه وسلم در اوحساب کردم ظاهر احوالش
اینقدر بودکه دانستم باطنش که میداند چه طواسـت (اما کرامت
او) یکی ازآنها انیسـت صاحب (البهجه القادریه) فرمودکه
او با اصحابش برکنار دریا بودند وآرزوی خوردن ماهی کردند
همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی ازآنها کرفتند
وخوردند تا سیر شـدند بعض اجزای ماهی دردرون تابه مانده
بود اشارت بآنها کرد ودعا خواند خدا همه‌را زنده کرد وازان
آبی که آمـده بودند ورفتند ودیکر ازان کرامتها خطـاب کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم باا‌و ودیکری ازانها دست دراز کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وبوسه دادن او (فاروثی) کفت پیغمبرما
بصحت نسب او شهادت کرد دروقتیکه شیخ درمقابلهٔ حجرهٔ پیغمبر
ایستاد وکفت السلام علیك یاجدی درجوابش پیغمبر علیه افضل
الصلوة کفت و علیك السلام یاولدی درانجا بوجد آمد وکفت

في حالة البعد روحي كنت ارسلها
تقبل الارض عني وهي نائبتي

وهذه دولة الاشباح قد حضرت
فامدد يمينك كي تحظى بها شفتي

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست مباركش دراز كرد اوهم دست شريفش‌را درجماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند بوسه داد ومردمان دست پیغمبررا میدیدند وکلامش صلى الله عليه وسلم استماع کردند تنها این منقبه بدیکر مناقب بسیار استدلال خواهد کرد وذکر این منقبت کفایت از دیکری میکنند واما نظمش خیلی است فصاحت وحکمترا جمع کرده وانچه رهنمای بخدا ودلالت بچیزهای خیر میکنند از انیست که کفت است (تعود سهر الليل) (فان النوم خسران) (ولا تركن الى الذنب) (فعقبى الذنب نيران) (وقم للواحد الفرد) (فللقرآن خلان) (ينام الغافل الساهي) (وما في القوم وسنان) (ويلهو معرض اللاهي) (وعند القوم احزان) (هم والله فتيان) (اذا ماقبل فتيان) (واما تأليفش) آن هم خیلیست آنکه ما میدانیم (معاني بسم الله الرحمن الرحيم) (وتفسير سورة القدر) که درفن تفسیر (والروايه) که در علم حدیث است (والطريق الى الله) و (حالة اهل الحقيقة مع الله) و (البهجة) این سی

کتاب درتصوفست و (شرح التنبیه) درفقه شافعی و (الحکم)
و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صدوشصت دوست
٦٦٢ واین کتاب مستطاب وغیر ازین (اما وفاتش) خود
خبرداد هم چنین شد مقدار یك ماه بدرد شکم مبتلا بود.آخر
کلامش اشهد ان لااله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله بود
روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوازدهٔ جمادی الاولی درسنهٔ
پنجصدو هفتاد وهشت در روزی معین درکوی (ام عبیده)
وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاتش بعدد
حروف (الله) وگفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف
ملفوظه وگفتند تاریخ ولادتش (جاء بدسرا الرب) وتاریخ
وفاتش (لله جاء بد سرالرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه
الطیبین الطاهرین وعنا وعن جمیع المسلمین وآخر دعوانا ان
الحمد لله رب العالمین آمین

م

ترجمهٔ البرهان المؤيد

مترجمش
احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلهٔ معارف طبع شده است
استانبول
درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابوالسعود
نومرو ۷۲
۱۳۰۱

اخطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجصد وپنجاه وشش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت درانجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتهارا شرف الدین عبد السمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامهٔ عربی العباره تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب مدالید) نهاده اکرچه مشایخ وعلمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامهٔ ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقسم فقها و نه از خامهٔ مشکلشای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم والحمد لله درمدهٔ دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمدهٔ سببش از اسباب ترجمهٔ این کتاب اینست که ازسلسلهٔ آن پیر بزرکوار ازمشایخ طریقهٔ علیهٔ رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابو الهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود وانشاء الله دیکر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود احمد ثریا

البرهان المويد لصاحب مد الید مولانا القطب السید احمد الرفاعی الکبیر الجامع بین الشریعۃ والحقیقۃ صاحب الکرامات والمدد الشہیر رضی اللہ تعالی عنہ

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وسپاس مخصوص خداست حمدیکه ایفای نعمتهای او وزیادی نعمتشرا کافی ووافی باشد آن جوهریکه جسم همهٔ وجود وسبب وجود هر موجود است آن درهٔ نبوتی که سیدما ونور چشم ما وپیغمبرما رسول مکرم حبیب الرحمن محمد است صلی الله علیه وسلم صلاة وسلام برآل واصحاب وعترت اوواحباب وتابعین اشرا تاروز جزا خدا احسان بفرماید آمین آمین

(اما بعد) آن عبد محتاج بر حمت خدا که (شرف الدین بن عبدالسمیع الهاشمی الواسطی) است میکوید خدا باوم رحمت بکند و بفضل خودش کناه وذله اشرا ببخشد جماعت بسیار ازمحبان بابرادران صالح این کتاب مبارکرا ازدهن شیخ ما وملجأ ماشنیدیم کهاو بزرکترین ملت اسلام واستاد خواص وعوام وهم قطب وغوث اولین است آن شیخیکه خدا اورا دربین اولیای خودش ببوسیدن دست پیغمبر صلی الله علیه وسلم ممتاز ساخته است صاحب نعمتهای بزرك وخوارق بسیار خوب وحامل تکالیف خفیف وکران شیخ بزرك وسید ما که (السیداحمد ابن السید ابی الحسن علی الرفاعی است رضی الله عنه ابن السید

يحيى ابن السيد الثابت ابن السيد الحازم ابن السيد احمد ابن السيد على ابن السيد ابى المكارم الحسن المعروف برفاعة المكى ابن السيد المهدى ابن السيد محمد ابى القاسم ابن السيد الحسن ابن السيد الحسين ابن السيد موسى الثانى ابن الامام ابراهيم المرتضى ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام على زين العابدين ابن امام المسلمين وزبدة آل النبي الامين الذى امتحن بانواع البلاء امير المومنين ابى عبدالله الامام الحسين الشهيد بكربلا ابن سيد الامه وسند الائمه زوج البتول وصهر الرسول الذى قدره كاسمه حسن وعلى امير المؤمنين ابى الحسنين الامام على رضى الله عنه وعنهم اجمعين آن وعظ ونصيحتهاى كه ازدهن شيخ رفاعى قدس سره شنيديم زهجرت پنجصد و پنجاه وشش بود آن سالى بودكه از سفر حج مباركش باز گشته قدس الله اسراره وضاعف ارشاده وانواره درموضع اقامت شريف خودش دركوى (ام عبيده) برسر كرسى وعظش نشسته جماعت بسيار بوديم درجاى اندك باخيلى مردمان درانجا جمع شده بوديم آن كتابرا (البرهان المويد لصاحب مداليد) نام نهاديم آن شيخ واعظ وسيدما غوث شريف نام مباركش (الرفاعى احمد) است آن وعظهاى كه ازدهنش شنيديم وجمع كرديم همين است كه ميگوييم رضى الله عنه ونفعنا الله به گفت

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا مخصوص خداست آن حمدیکه بآن راضی و بذاتش
لایق باشد صلوة وسلام خدا برسید مخلوقاتش نازل واز اصحاب
وآل واتباعش خدا راضی باشد (ای بزرگان) زهدرا برخود
لازم شمارید زهد اول قدم انانـدکه خدارا عز وجل قصدمی
کنند اساس آن تقواست وآنهم خوف خداستکه راس حکمتست
وجامع شدن بهمهٔ اینها بحسن متابعت امام ارواح واشباح سیدمکرم
رسول الله صلی الله علیه وسلم حاصل ومیسر کردد واول طریق
متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحدیث (انما الاعمال
بالنیات) عمل کرده شود نمی بنبید که رسول الله درجواب سؤال
مردی راچه کفته است آن مرد کفت یارسول الله کسی باغزا
کردن متاع دینا راهم بخواهد چه طور است رسول الله صلی
الله علیه وسلم کفت اجری ندارد مردمان این مسئله را بدرك
شمردند مردمان کفتندش دفعهٔ دیکر از رسول الله صلی الله علیه
وسلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد کفت
یارسول الله کسی ارادهٔ جهاد فی سبیل الله بکند و با این اراده
متـاع دینارا هم آرزو بکند چه طور است کفت ثوابی ندارد

بمردمان این هم خیلی بزرك نمود دفعهٔ دیکر کفتندش تکرار سؤال بکن دفعهٔ سیم کفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکندچه طور است کفت اجری ندارد این حدیث را مردمان موثوف ومعتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) ازاین وامثال این دانستیم که خلاصهٔ حسن وقبح اعمال مابنیت مربوط است ودر حرکات وسکنات پرهیز بایدکرد واعتقادخود تان از تمسك بظاهر متشابهات قرأن و حدیث را محافظه وصیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسك نمودن اساس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله بر شما و بر همهٔ مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفرموده خدا کفته است جلت عظمته (ومایعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پیشین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشابهات تنزیه کردند و معنای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض نمودند زیرا سلامت دین درانیست از بعض عرفا چکونکی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل کفت اکراز ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست واکر از صفاتش استفسار می نمای اویکیست وامور همه عالم باوقائم است وکس اورا نزاییده وکس ازورازاییده

نشده ونمی شود وهیچ احدی باو مشابهت ندارد واکر از اسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لااله الله هو عالم الغیب و الشهادة هوا الرحمن الرحیم) و اکر از فعلش سـؤال می نمای هر آن او درشأ نیست در توحید خدا هر چه کفته اند امام شافعی در این کفتار خودجمع کرده وکفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد وبطلبد فکر او اکر بیك موجودی منتهی بشود آنکس از طایفهٔ مشبه است و اکر اطمئنان او بعدم صرف داشـته باشد از طایفهٔ معطلین است و اکر اطمئنـان خاطرش بیك موجـودی داشته واز دانسـتنش اعترافی عجز بکنند آنوقت او موحد است (ای بزرکان) خدا را تنزیه بکنید از علامت حادث واز اوصاف مخلوق وهم از تفسیر معنای استوا درحق خدا عز و عـلا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مسـتلزم حلول است عقاید خودرا از این نوع تفسـیر ها تطهیر باید کرد خدا ازاینهـا عالی ومنزه است و ازین احـتراز هم لازمست که بکویید خدا در بالا و پست ومکانست ودست وچشم واعضا ونزول وانتقال دارد زیرا هرچه درقران و حدیث آمده وظـاهرش اکرچه دلالت باینهـا میکنند لیکن هم درقرآن وحدیث مثل اینها چیز های دیکر آمده است که مراد مارا تاییـد میکنند (پس) چیزی دیکر نماند بغیراز کفتـار صلحای پشین که فرموده اندبظاهر این آیاترا ایمان آوردن ومقصود ازینها بعلم خدا ورسول خدا راو اکذاشتی وهم خدارا از کیفیت وعـلامات حدوث تنزیه کرد نست وهمهٔ ائمه بر این منوال کفته

اند و بهرجه خـدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده
است تفسـیرآن و خواندنش وسـکوت کردنش برای هیچ کسی
میسر نیست الا که برای خدا ورسـول خدارا میسر خواهدشد
برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حمل
توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکماتست متشابه معارض
محکم را نتـوان کرد مردی از امام مالك بن انس رضی الله عنه
از کفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سـؤال کرد
او در جوابش کفت استوا معلومست چکونکی اسـتوا معقول
نیست ایمـان آوردن بآن واجب و سـؤال کـردن ازین
بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بنیم وباوامر کرد که بیرون شو
وقتیکه مسئلهٔ استوارا ازامام شافعی رضی الله عنه سـؤال کردند
درجوابش کفت بی تشـبیه ایمـان آوردم و بی تمثیل تصدیق
نمـودم نفس خودمرا درادراك این مسـئله متهم کردم درکمال
معرفت ازین مسـئله امسـاك تمام بجا رسـانیدم امام ابوحنیفه
رضی الله عنه فرموده استکه اکرکسی بکوید خدا درآسمانست
ویا درزمین آن مردم ازین کفتار محقق کافر میشود زیرا کفتارش
اینرا بوهم می‌آردکه خدایرا جای قرار داده است وهرکسی برای
خدا جای قرار بدهد آن مردم ازطائفهٔ مشبه میشود ازامام احمد
رضی الله عنه وقتیکه استوارا سـؤال کردند درجوابش کفت
بطـوری که‌خدا خبرداد استوا ثابت‌است نه‌بطوریکه مردمان
تصور میکنند امام ابن الامام جعفرصادق علیه السـلام فرموده

که هر کس زعم برد که خدا درچیزی هست و یا خود ازچیزیست ویا بر یك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اگر خدا برسری چیزی باشد خدا محمول میشود واگر در درون چیزی باشد محصور واگر ازچیزی پیدا بشود خدا محدث خواهدشد (ای بزرگان) بدلهای خود خدارا بخواهید زیراخداوند ازرك حبل الورید که در گردن شماست بشما ازان نزد یکتراست
(احاط بکل شیءٍ علما) دین عبارت از نصیحت است وقتیکه (لااله الاالله) گفتید انرا باخلاص خالص ازغیریت واز خطرهای تشبیه وکیفیت واز بالاو پستی ودوری نزدیکی تنزیه باید کرد بزرگترین همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والسلام والتحیه فرموده است (انما الاعمال بالنیات وانما لکل امرأ مانوی فمن کانت هجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته الی دنیا یصیبها اوامرأة ینکحها فهجرته الی ماهاجر الیه) اعمال خودتان بر سر پنج ارکان بنا بکنید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است (بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وایتاء الزکاة وحج البیت وصوم رمضان) احداث کردن چیزهای دیگر که در دین نباشد خیلی احترازی از ینها باید کرد زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده است که (من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فلو رد) باخدا بتقوی معامله بکنید و براستی وبحسن اخلاق باخلق خدا معامله باید کرد وبمخالفت نفس خود عمل باید نمود در نزد حدود باید بایستید وتجاوز نکنید وقتی که

باخدا چیزی معاهده کردید عهد خودرا بجا برسانید (وما آتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) ازدروغ کفتن باخدا وباخلق خدا احتراز باید کرد زیرا برخداوند و برخلقش دعوا نمودن دروغست همهٔ عبودیت دانستن مقام بنده کیست وبامرخدا عمل کردن و ازمنهیاتش پرهیز نمودن ودراین هرد و زلت وانکساررا بجای آوردن عین دین است بامرخدا عمل کردن سبب نزدیکی خداست وازمنهیاتش پرهیز نمودن واسطهٔ خوفست بلاعمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرأت ازخدا نرسیدن فضیحتست خدارا بامتابعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستن باشید وبآرزوی نفس وهوا ازسلوك طریق خدا اجتناب بایدکرد هرکس بنفس وهوای خودش طریقترا سالك باشد آنکس در اول پانهادنش بضلالت خواهد رسید (ای بزرکان) شان پیغمبر خود تان تعظیم بکنید زیرا او برزخیست دربین خداوخلق خدا ارتباطی دارد ووسط فارقیست او عبد خدا حبیب خدا پیغمبر خدا اکمل مخلوقات خدا افضل پیغمبران رهبر و دعوت کنندهٔ براه خدا واخذ کنندهٔ هر اموریست ازخدا اودرکه همه جوانب رحمانیه ووسیلهٔ همه اطراف صمدانیه ایست کسی بپیغبر رسیده بخدا رسیده کسی ازوجدا شده ازخدا جدا شده است پیغمبر علیه صلوات الله وتسلیماته کفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لماجئت) (ای بزرکان) بتحقیق بدانید نبوت پیغمبرما صلی الله

علیه وسلم درحال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین
طور باقیست تاانزمانیکه خدا وارث زمین وانکه برزمین است
همه کس بشریعت ناسخ شریعتها که شریعت اوست مخاطب
ومکلفست ومعجزهٔ قرآنش باقیست خدا فرموده است (قل لئن
اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذاالقرآن لایأتون
بمثله) (ای بزرگان) کسی گفتارهای راست درست اورا
رد بکند بمثل آن کسیست که گفتار خدارا رد کرده است
بخدا وبکلام خدا ایمان آوردیم وبهر چیزی که پیغمبرما صلی الله
تعالی علیه وسلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (ومن
یشاقق الرسول من بعد ماتبین له الهدی نوله ماتولی ونصله جهنم
وسأت مصیرا) افضل صحابه سیدنا ابو بکر الصدیقست رضی الله
عنه پس سیدنا عمر الفاروقست رضی الله عنه پس عثمان ذوالنورین
است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه
ورضی الله عنه جمیع صحابه همه برهدایت هستند از پیغمبر علیه
الصلوة والسلام روایت شده فرموده استکه (اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده
است ازانها خاموش شدن واجبست وهم ذکر محاسن آنان
ومحبتشان وحمد وثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین برما واجبست
اصحابرا دوست بدارید وذکر شان تبرك بدانید وباخلاقشان
متخلق باشید وعمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش گفته است
(اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان یأمر علیکم عبد فانه

من یعیش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواخذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خودرا بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقتاب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لااسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی) وپیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بیتی) خداوند اکر ارادهٔ خیر از کس داشته باشد بجارسانیدن وصیت پیغمبررا درحق آلش بان کس لازم می فرماید ومحبشان میسازدو تعظیم وحمایتشان میکنند وحامی ایشانرا صیانت ومراعات آنان وحقوقی که دربین پیغمبر وآل پیغمبر هست رعایت میکنند هرمردی بامحب خودش برابر است وهرکس باخدا محبت داشته باشد پیغمبر خدارا دوست میدارد وهرکسی که باپیغمبرمحبت دارد وباآل رسول خدا محبت دارد وهرکسی دوست ایشان باشد باایشان برابر است وآنان باپدر خودشان علیه الصلوة والسلام برابر هستند آل رسولرا بر نفس خودنان تقدیم بکنید وبرآنان مقدم مشوید اعانه واکرامشان بکنید خیر این کارها برشما عاید خواهد شد وباولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون الذین آمنوا وکانوا یتقون) ولی کسیست که محب خدا وباتقوی ایمان بخدا آورده باشد ومعانده بامحب خدا مکنید دربعض کتب الٓهیه آمده است که کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیا

بشمرا می کشد کسی با آنان اذیتی برساند خدا انتقامشان ازو میگیرد واکرام وصیانت محبان خودش میکند وکسی راز اولیا التجا بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن اولیائکم فی الحیاة الدنیا وفی الآخره) هستند نزدیکی ومحبت آنان برشما لازمست وبسبب آنان برکت بشما برسد شما با آنان باشید (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای بزرکان) مراتب هریکی از آنان بدانید افراط در محبت مکنید هرولی را بمقدار منزلتش قدرا وبکیرید اشرف نوع بشر پیغمبرانند علیهم الصلوة والسلام واشرف پیغمبران پیغمبرما محمد است صلی الله علیه وسلم واشرف مخلوقات پس ازو آل واصحاب او است واشرف مخلوقات پس از آنان تابعینند که اصحاب خیر قرنها هستند اینکه کفتیم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل نص را ملاحظه بکنید نص را برأی خود عمل مکنید کسی هلاك نشده الا برأی خود عمل کرده وپس ازان هلاك شده است دراین دین ابدا حکم برأی نخواهد شد رأی خود تان درمباحات تحکیم بکنید همه اولیارا بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل مکنید خداوند تعالی درجهٔ بعض اولیارا بردیکری بلند ترساخته است لیکن آن درجه را کسی نمیداند بغیر ازخدا وبغیر ازکسی که رسول خدا باشد وباذن ورضای خدا مکر بداند این جماعت اولیارا بترك دعوی تأیید بکنید ورکنهای این طریقت را باحیای سنت وبترك بدعت محکم بسازید (ای بزرکان) هرمرد فقیرما

دام برسنت وشریعت باشد او برسر طریقتست هروقتی ازشریعت
تجاوز کرده باشد ازطریقت هم عدول کرده است و باین طایفه
صوفیه کفته اند ودرسبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش
غریب است بنابرین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند
سبب تسمیه اش اینکه جماعتی ازقبیله مضر با آنان (نبو الصوفه)
میکفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابخة الربیط است بنا
بانیکه والده اش فرزندمی زاید و بس اززاییدن می مرد مادرش
نذر کردکه اکر فرزندم نمیرد برسر او پشمی می بندم انرا بکعبه
مربوط خواهم کرد وآن وقت بحج هم میرفتند تاظهور اسلام را
که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند وعابد
شدند حتی ازبعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم
روایت کرد اند هرکسی با آنها مصاحبت می کرد باوهم صوفی
میکفتند یاخود هرکسی پشم ابپوشد ومانند آنان عبادت بکند
باناں منسوب میکردند وصوفی میکفتند سبب تسمیهٔ فقرآرا چند
نوع کردند بعضی کفتند تصوف ازصفا مأخوذ شده وبعض
کفتند ازمصافات است وغیر از ینها هم کفت اند همه ازجهت
معنایش صحیح وراست است چونکه این طائفهٔ خرقه پوش
صفا ومصافاترا برخود لازم شمردند وعمل باداب ظاهره کردند
وکفتند اینها دلالت بادب باطنی میکنند وظاهر حسن ادب عنوان
ادب باطنیست وکفتند کسی ادب ظاهررا نداند برادب باطنش
اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بکفتار وکردار وحال

وخلق پیغمبررا صلی الله علیه وسلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکنند بترازوی شریعت کفتار وکردار واحوال واخلاق صوفی باید کشید آنوقت خفت وثقلت ترازو یش درنزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر قرآنست خدا فرموده است (مافرطنا فی الکتاب من شئ) هرکس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان داخل واز آنان محسوب خواهد شد وهرکسی التزام آداب ظاهره نکند او از زمرهٔ صوفی نیست وحالش برایشان مشتبه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی انها است (رویم) کفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفهٔ صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متشرع باش وبکذار حاسد شما هردروغی میخواهد بکوید وهرچه میخواهد بشما نسبت بدهد ․

ولست ابالی من زمانی بریبة
اذا کنت عندالله غیر مریب

اذا کان سری عند ربی منزهاً
فما ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالك) نفس خودرا مبیند وازغرور وکبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکند هرکس نفس خودرا بزرك ودیکر انرا

کوچك بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم وشماکه هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایك پارچه کوشت در رحم مادر وآخرما جیفه ایست شرف این عرض وجوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکند تادر حد خودش بایستد اکر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکند ودرحد اخذ وعطای خودش نفسرا توقیف نسازد آن عقل نیست اکر انسان ازجوهر عقل محروم باشد شرفش نمی ماند آن عرض ثقیل وکثیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز ومنصب نفیس نخواهد شد اکر عقلش کامل وتمام باشد آنوقت همهٔ حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر درانوقت لایق استکه بر سرتاج کسری وملوکان دیکر نصب خواهند کرد اول مرتبهٔ عقل اینستکه ازانانیت کاذبه خودترا رها کنی وازدعوای باطله وازهجوم کردن یقتق ورتق امور واز سلب وهبه کردن چیزها نفس خودترا ازینها همه باید خلاص کرده باشی واکر مقامش باوحکم بکنند ومقامش هم صفت بذرکی بشود آنوقت لازم اینستکه اول خودش که کل است ومنتهایش که خاکست بفهمدودر مابین این بدایت ونهایت ومناسب اینها کفتار وکردار بایدبجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی بکند وبرای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هرمردی مسلم وعظش تأثیر نخواهد کرد ووعظش نفع نخواهد داد جه طور وعظش نفع میرساند کسی که دلش ازخد غافل باشد (سهل)

کفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده
(الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله
واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب) (ای برادر من)
شما از وعظ من ومن از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی اینکه
ماهر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما ازمن
بهتر است وکمتر شما ذائقه کوش دادن داری ولی مراسمتی تعلیم شما
کرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا اینقدر که
نفس مسکین من برمن غلبه کرده وبنفس خود کفتم که خدا شمارا
علم داده است وبرتو لازم میشود که برادر ارا تعلیم بکنی هرکسی که
کتم علم خود بکند بلجام اتش می نبدند وجفا واذیت برای شما
منفعت دارد وهم میکویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه
دراین جماعت کس هست که درنزد خدا از شما بزرکتر است
اورا از شما اخفا کرده تا شمارا امتحان بکند پس ازین کفتار نفسم
درمقام انتقام کاذبهٔ خودش ایستاد وسکونت کرفت وقدرش
فهمید ودرطور وحال خودش ایستاد پس ازان بحظ وافر رسید
شما هم اینطور بکنید (ای برادر من) اکر برنفس خود غالب
آمدی وآموختن وتعلم را باو لازم کردی هوای نفس را بسکین اقتدا
بریدی وحکمترا اخذ کردی بشرط اینکه از شرف وعلم وحسب
وپدر ومال وحال خود شرا چشم پوشانیدی آنوقت بفوز بزرك
نائل شدی کسی که در هرنفس بانفس خود محاسبه نکنند درنزدما
دردیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرکان) من شیخ

نیستم و براینجماعت مقدم نخواهم شد واعظ و معلم هم نیستم بافرعون وهامان محشور باشم اگر بر مردی از خلق خدا خطرهٔ شیخ شدنم باشد مگر اینقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که یکی از آحاد مسلمانان باشم بر اسلامیت بمیر ومبالات بچیز دیگر مکن اسلام ریسمان وصلت است اگر غیر مسلمان کسی عبادت ثقلین را بجا برساند مغضوب خدا ودور از خداست واگر مردی مؤمن باشد گناه ثقلین داشته باشد از خدا حظ عبودیت دارد (قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمته الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الآیة بشرائط اسلامیت باخدا رابطهٔ وصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن اهل صدقی که بمردمان کار خیر را امر میکنند وخود شان با آن کارها عمل خواهند کرد کجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب حکمت می کنند واز کمال صدق وایما نشان نظر آنان درجای حکمتها می ایستد کجا هستند بنفس خود وعظ بکن وبغیر نفع برسان ودر هر جای که حکمترا دیدی بگیر واخذ کن هم فقرا ومردان این طائفهٔ صوفیه ازمن بهتراند من حید لاشیء بلکه لاشیء لاشی هستم لیکن حق را باید گفت صوفی کسیست از کدورات دنیا سرش صافی باشد وبرای نفس خودش هیچ مزیتی بردیگران نبیند وباین طوریکه گفتم خدا نوشته وحکم کرده است اینکه گفتم بخدا سوگند می خورم آنان عبد ومخلوق خدای هستند که انارا ازدیدن غیر خدا خدا تطهیر فرموده است (ای برادر من) تو

غیری ونفسست غیروغیرخودت غیر است هرآنچه چشمت
می بنید ودرسر شما شکل وکیفیت خدا اختلاج بکند آن غیر
خدای ما است افکارما باو کافی وچشمهای ماورا مدرك نخواهد
شد (ای برادر من) ازاظهار کرامت واز متفرح شدن شما ازان
کرامت ازشما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند زنی که
خون حیض خودش را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت
بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز ومحترم است اما بنسبت ماهیچ
چیزی نیست زیرا این اکرامی که ازدرکه کریم وارد شده است
خیلی بزرك وعزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول
میکنند امانسبت لفظ کرامت که ببنده راجع میشود قدرش نمی ماند
ولی کامل از نسبت کرامتی که ازدرکه خدای قدیم بدر
عبد حادث راجع بشود از ترس استحسان این نسبت ثانیه
کرامت خرد شان ستر واخفا میکنند چونکه حسن قبول این
نسبت ثانیه سم قاتل است ماهمه عریا نیم مکر بوشنده اوست
ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم
مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن درکه
کرم چیزی دیکر نیست خواه درحال شدت باشد یانه زیرا مخلوق
ضعیف وعاجز وفقیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین
خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده
بنفس قدسیه از طرف خودش آنانرا مؤید ساخته ومنزلشان بلند
کرده وآنان بخدا مشغول شده واز ماسوای خدا خبر ندارند

واز خدا می ترسند بنابراین خدا بهشت قربیت آنانرا جای داده وقتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنانرا اکرام میکند (واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی) بدترین چیزها هوای نفس ودیدن اغیار واز خلق بی خبر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند ودرهر اثری کم وزیاد خواه جزئی ویا کلی باشد درحصول تأثیر بغیر از خدا حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت (یاغلام انی اعلمك کلمات احفظ الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الا بشیء قد کتبه الله لك وان اجتمعوا ان یضروك بشیء لم یضروك بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر ونفعی نمی رساند وهرچه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرگان) طائفهٔ صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای حمید با اهل ذلت وانکسار وبا اصحاب مسکنت واضطرار باقی مانده وبا آنان هست ازاسناد دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا) از حلاج نقل میکنند که او (اناالحق) گفته است بوهم خودش او خطا کرده است اگر بر سر حق بود (اناالحق) را نمی گفت

بعض شعرهای اورامی کونیسد که ایهام وحدة الوجود میکنند همهٔ اینها و امثالشان باطل است آن چیزیکه مرد مراواصل خدا می نماید و یاخود از شراب محبت چشیده ویا در حضور خد است واستماع کلامی را ارائه می کند اینها هیچ چیزی نیستند مکر یك صدای غریب وحالت عجیبیست که باورسیده یعنی وهمش کرفته ازحالی بحال دیکری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد وخوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع کفتار ها خیلی احتراز باید کرد اینهاهمه باطل هستند سلف مابرسر حدود خود شان ایستاده وتجاوز نموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکنند وبغیراز مردم کور بر کنار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مردمتجاوز را ببین بکر سنکی و بی آبی ویابیخوابی ووجع ویاخود بفقر و پیری ویا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها ساقط ومحو میشود آن تطاول وتجاوز کجا میماند ازصدمهٔ صدای (لمن الملك اليوم) هرعبدی که ازحدود برادران خودش تجاوز کرده باشد درنزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصانیست برسرصاحبش نشر شده بدعوا وغفلتش شهادت و بتکبر وحجاب اوهم شهادت میدهد طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت را باملاحظهٔ حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه درهر کفتار وکردار آنان طلب میکنند ولایت فرعونیت ونمرودیت نیست فرعون (انا ربکم الاعلا) کفت قائد اولیا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم کفت (لست بملك) پیغمبر لباس
بزرکی وآمریت و بلندیرا ازخود نزع کرده است عارفان چه طور
باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم
ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا
فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) اینکه
می کوییم علم صوفیه است این علمرا بخوانید زیرا جذبهٔ رحمانیه
دراین وقت کم شده است ودرهرامری شکوی بخدا بکنید عاقل
انکسیست که بشاه وسلطان شکایت نکند وهمه اعمالش برای
خدا باشد (ای بزرکان) چیزی نکفتیم بشما الا که کردم وبآن
چیز متخلق شدم شما برمن هیچ حجتی ندارید شما وقتی که یك
واعظ ومدرس و یاقصه خوانی راکه دیدید کلام خدای
تعالی وکلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم وکلام ائمهٔ دین
ازو بکیرید آنان کسانندکه بعدالت حکم میکنند وحقرا می کویند
هرچه ازاینها زیاده باشد آنرا بیاندازید اکر چیزیکه رسول الله
صلی الله علیه وسلم نکفته باشد بکوید اورا برویش بزنید واز
مخالفت امر پیغمبر بزرك صلوات الله وسلامه علیه احتراز باید
بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن
امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) عراق پیش ازاین
جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان
بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق وبصداقت صحیحه پیروی
آنان باشید ولباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) رازپو شانید (ای برادران من) در پیش خدای عزیز سبحانه وتعالی فردا مرا درخجالت میاندازید اعمال مرضیه پیش ازشما بودند هرنفس ازنفسهای فقیراز کبریت احمرعزیز تراست لهذا ازضایع کردن اوقات احترازبکنید زیرا وقت شیراست اکر فقیروقت را قطع بکند شیررا قطع کرده باشد خدافرموده است (ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا) ادبرا نکه دارید چونکه ادب درکه مقصوداست ازسعید بن المسیب حکایت کردند که او کفته کسی درنفس خودش حق خدارا نداند وبامر ونهی خدا متأدب نباشد ادبش باین طور میسر میشودکه در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما یخشی الله من عباده العلماء) ازحسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال کردند درجوابش کفت آموختن شریعت وذهدی در دنیا ومعرفت حقوق خداوند تعالی که برعبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هرکسی نفس خودرا بادب قهر بکند عبادت خدارا باخلاص خواهد کرد وباز باشیخان ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند خدا سکان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر ازشما باشد باو خدمت کردن ادبست وانکس که مساوی شما باشد ایثار ومردانکی باو ادبست وانکس که ازشما ادنی تر باشد شفقت وتربیه ونصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت کردن میشود وباخلق خدا بنصیحت وبانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر کردد هرعبدی که انکار نعمت خدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من ازانکسانیم که حزن وخوف برآنان نیست خدا وند نعمتی را اکر بعبدخودش بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند وقدرش میداند آنرا ازو نمیکیرد ورد نخواهد کرد وکسی که دوام نعمت خدارا بخواهد بایدکه قدر شرا بداند وکسی که ارادهٔ معرفت قدرش بکند شکرآن نعمت را باید کرد شکر انستکه جنید رضی الله عنه فرموده است بنعمت خدا استعانهٔ بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنستکه دلش بامنعم خود برسر جادهٔ ادب ایستاده باشد شکر اینستکه بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت اطاعتی و بی نسیان ذکری وبی کفران نعمت شکری باید کرد شکرانست که اجتناب ازچیزی که باعث غضب منعم است خواهد کرد شکر اینستکه منعم را ببیند نه نعمت حضرت عایشه رضی الله عنها کفته رسول الله صلی الله علیه وسلم یك شبی بنزدم آمد ودر رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستادکه بوستش بپوستم رسید پس ازان کفت ای دختر ابی بکر مرابکذارکه عبادت خدای خود بکنم کفتمش من نزد یکی شمارا خواهم پس اذنش دادم بر خواست یك قربهٔ آبی بود باآن دستنماز کرفت وخیلی از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد واینقدر کریه کردکه اشك چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کردو بکریست پس سجده کردوکریه کرد پس سرش بلند کرد بکریست

از گریه فارغ نشند تابلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتم یارسول الله بسبب چه اینقدر گریه میکنی خدا گناه پشین وپسین شما که مغفرت کرده است پس درجوابم گفت بندهٔ شاکر هم نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که شکر کردنم هم یك نعمتیست از طرف شما پس خدا وحیش کرد که الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منعم و ترك دنیا ومافیها است وطلب منعم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا را ترك بکنند وهم مبالاتی باین نکنند که دنیا را که اخذ کرده است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه وسلامه فرموده (دنیا تخادعنی کانی) لست اعرف حالها (ذم الاله حرامها) وانا اجتنبت حلالها (بسطت الی یمینها (فکففتها وشمالها) ورایتها محتاجة (فوهبت جملتها لها) عارفان گفته اند ذهد کوتاهی املست چیزی غلیظ خوردن وعبا پوشیدن ذهد نیست کسی که ذهدی در دنیا بکنند خدا یك ملائکة باو موکل میکنند که درقلبش حکمت را میکاشد خدای تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولافسادا والعاقبة للمتقین) عاقبت باتقو است همه خیر درخانه ایست که کلید او تقو است خداوند تعالی فرموده (من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة) (ای بزرگان) ازدنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار مشکلست ناقد بیناست از این بطالی وغفلتها در حذر باشید ازاین عالمها و محدثات اجتناب باید کرد طلب همهٔ چیز بترك همهٔ اینها

میسر گردد کسی همه را ترك بکند بهمه رمی سد (وکسی ارادهٔ همه بکند همه چیز از وفوت خواهد شد همهٔ آن چیزی که درطلبش هستید حاصل نمیشود الاتبرك او و بایستادن پس آن چیز همه میسر میکردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب درزیر آن یك مندرج شده است کسی راکه خدا حاصل مطلبش باشد همه چیز برای اوحاصلت کسی که خدا ازو فوت شد همه چیز ازو فوت خواهد شد شمارا بخدا قسم میدهم این طور معرفت از دست میرود یعنی اینرا بکیرید هیهات هیهات کسی ازنفس خود واز غیرش خارج شد ومقتضای طبعش انداخت واز قید نادانی رهائی یافته باشد این معرفت از دستش نخواهد رفت نه بطوری که شما کان میبریکه صوفی شدن بجبهٔ پشم و بیك تاجی ولباس کوتاهی داشته باشد حاصل و میسر خواهد شد بلکه جبهٔ حزن وتاج صدق ولباس توکل داشته آنوقت صوفی میشود شما دانستید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدامی ایستد و از طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شوق میکردد وجدو جهداو ایمان وایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعبدالله کانك تراه فان لم تکن تراه فانه براك) باین طوری که کفتیم پیغمبرصادق مصدوق بما خبرداد احسانرا بالازم فرمود که پشیش بایستیم مانند ایستادن کسی که اورا ببنید وان ذات کسیت که علم وامر واراده ازو مخفی نخواهدشد وپس ازان امکان هست وپس ازامکان تکوین وپس

ازان تکلیف وپس ازان فصلست ویاخود وصال اوخواهد شد
صداقت بنده‌کی آنستکه نفسشرا بسید خودش تسلیم بکنند
مرد فقیر اکر بنفس خودشرا یاری بکنند ازیت میکشند واکر
هر چیزیرا بمولای خودش واکذارد بی‌یاری اهل وعشیرتش
مولا باونصرت دهدما که ائمهٔ دعوت هستیم بنیابت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مارا اقامت فرموده هرکسی‌که بما اقتدا بکنند سلامت
یابد وهرکس بواسطهٔ ما انابت بخدا بکنند غنیمت میبرد حقرا باید
کفت مااهل بیت هستیم کسی ارادهٔ سلب چیزی ازما نمیکنند
مکر آنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی‌کنند
مکر او مطرود باید شد هیچ ضاربی قصد زدن مانمی خواهد
الا که اومضروب می‌شودهیچ دیواری برسردیوار مابلند نمی‌شود
الا که آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله یدافع عن الذین
آمنوا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق
ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد
(الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی
کارشان وکار مناديشان وکارکسی‌که درمنزل ناديشان باشد تولیة
امور همه را میکنند خواه درحال حیات ویاخود پس از ممات
خواه علمشان باینها لاحق باشد ویاخود نباشد هیچ فرقی ندارد
بندهٔ اکر اهل مرحمت باشد عورت خوابیده‌را ستر خواهد کرد
وبا وهم نمی‌کوید وبفقیران خوبی میکنند کو یا خودش هیچ نمی
داند خدا رحمن ورحیم وبزرك وکریمست ببندهٔ ولی خودش

بطوری‌که نمی‌داند نصرت می‌دهد ازجای‌که تصور نخواهد شد
رزقش می‌رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش درآب کذر
وپس آنهارا محافظه خواهد کرد وباقتدار کامل خودش ازمحبش
قضا قدر هارابقدر دفع می نماید نه انیکه این‌کارهارا ولی می کنند
لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله
کاشفة) بغیراز خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد
وکسی اعتصام بخدا بکنند معصوم میشود وکسی با اغیار بایستد
پشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الربانی رضی الله عنه
فرموده است بخدا اعتصام نمودن واعتماد بخدا داشتن وهمهٔ
افکار خودرا ازغیر خدا تنزیه کردنست طایفهٔ صوفیه مارا
ارشاد وطریقرا رهنمای کرده‌اند پرد های مغلق‌را ازخزینهٔ کلام
قدیم وشریعتی‌که پرجواهر است برای ما کشف نمودند حکمت
ادب باخدا وبا رسول خدا برای ماتعریف کردند آنان طایفهٔ
هستندکه همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته
وشأن رسول خدارا بداند آنانرا دوست می‌دارد وتابعشان می‌شود
(ای بزرکان) این طائفهٔ صوفیه بصدق نیت وبخلوص طویت
برکثرت مجاهده وبرملازمت مراقبه وطاعت وصبر کردن برهمهٔ
مکروهات باخدابیعت کرده‌اندخداوندسبحانه وتعالی فرموده‌است
(رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه راسیوار
شده وسرعت نموده وجزم خودرا قوت داده واز خواب هجرت
وخوردن وآشامیدن راهم ترك کرده‌اند درشب ظلمت با وحشت

بخدمت خدا قائم شده و باخشوع و بیداری و برکوع و سجود و صیام خدمت نمودند برای حصول مطلوبشان درپیش محبوبشان ایستاده و بامحارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی بمقام قرب و بمنزل انس واصل شدند تاکه سر کفتهٔ خدا (انالانضیع اجرمن احسن عملا) بر ایشان ظاهر وهو یداشد بس ازان درجهٔ علیا و منزلت قرب خدا با آنان اعطا فرموده بی شبهه هرکه نزدیك قریب خدا باشد بخدا نزدیکست ومحبی که درنزد احباب حبیبش حبیب باشد حبیب آنان هم میشود حبیب محبشان محبوب خداست برکت محبتش بدرجهٔ محبوبیت اعتلا خواهند کرد هرچه خدا میخواهد میشود

(ای بزرکان) باولیای خدا نزدیك باشید کسی باولی خدادوست باشد باخدا دوست است وهرکسی باولی خدا عدوات بکنند باخدا عداوت کرده باشد وکسی که دشمن دوست شماباشد ای برادرمن عجبا اورا دوست میداری خیر خیر بخدا قسم اورا دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدابغیرت قهر انتقامش میکیرد کسی محب دوست شماباشد آیا اورا بغض میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا ازهمه مخلوق کریم تراست خوبی واحسان وانعام واکرامی میکند خدا اکرم الاکرمین وارحم الراحمین است نعمتهای خداوندتعالی را فکر بکن آن نعمتها اکر کسی را بخدای عزیز نزدیك بکند نزدیك میشود وکسی را ازخدا دور بکند انکس دورمیشود ای آنکه ازما دور

ومبغوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست ازشما صادر
میشود اگردر شما چیزی باشد وآنچیز بحسن استعداد شما و بخلوص
محبت خدا و باهل خدا داشته باشد و حال شما بانها هم شهادت
بکند ما شمارا بطرف خود جذب جواهیم کرد ولی این حال
در تو نیست بلکه برضرر ما بودنت برما معلوم شد خواهی در این
حال بمان یانه لکن حقرا باید گفت نصیب شما شمارا منع کرده
وعدم استعداد شما شمارا ازما قطع نموده اگر شمارا ازخود
حساب می کردیم ازما دور نمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوق را
ازمن بگیر ای برادر شما بجای من بجا قلب شما برای من کشف شده
است (ای برادر) اگر بنصیحت من گوش میدهی تابع من میشوی
ونمی گویی اگر مرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم
من که بر نصیحت هستم درهمه حال برتو لازم است که گوش بدهی
وتبعیت بکنی هروقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا
راضی شدی وبذکر خدا استیناس کردی آنوقت ازاصفیا میشوی
وکسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست که
ازهمه خلق هجرت وتجرد بکند (ای بزرگان) مغبون کسیست که
عمرخودش ازطاعت غیر خدا صرف بکند ذاهد انکسیست که
هرچیزیکه ازخدا غفلت دهد ترك باید کرد مقبل کسیست که
رویش بخدا بگرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بچیزی
تنزل نکند قوی کسیست که قوتش باخدا باشد مجرد توحیدرا
بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا است وقتی که

(باالله) كفتى تحقيق باسم اعظم خدارا ذكر كردى وليكن ازهيبتش محرومى زيرا شما ازطرف حيثيت خودكفتى نه ازطرف حيثيت خدا غناء بزرك آنستكه بخدا سبحانه وتعالى انسيت بكيرى وفقر تمام انيستكه بامردكان دائم الفت بكنى غليظ ترين حجاب وپردها انيستكه بمخلوقات استناد كرده باشى معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فى ذالك لذكرى لمن له قلب) و هم فرموده است (ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب) (اى بزركان) كسى ازخدا بترسد ودلشرا از التفات ماسوى محافظه بكند خدا ازحجاب دورى مخرجى برايش ميسازد ومشاهدهٔ جمال وصال خودرا ازجهتى كه بخيال نمى‌آيد باو احسان ميكند معرفت نفس خود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) كسى معرفت نفس خودش براى معرفت خدا داشته باشد بكليتش درخدا افنا خواهدشد خدا بداود عليه السلام وحى فرموده متنبه باش كسى مرا بداند مرامى خواهد ومى طلبد وكسى مراطلب كرده باشد ميجويد وكسى مراجست ماعداى من برخود حبيب اتخاذ نخواهد كرد

عجبت لمن يقول ذكرت ربى
وهل انسى فاذكر من نسيت

اموت اذا ذكرتك ثم احيى
ولولا ماء وصالك ما حييت

فاحيي بالمني و اموت شوقا
فكم احيا عليك وكم اموت
شربت الحب كأساً بعد كاس
فما نفد الشراب ولارويت

(ای بزرکان) ذکر خدا برشما لازمست زیرا ذکر مقناطیس وصل وریسمان نزد یکست کسی که ذکر خدا بکنند حالتش باخدا خوب میشود وکسی که حالت خوبی باخدا داشته باشد بخدا واصل کردد وذکر خدا دردلش ثابت میشود معلومست که هرکس برسر دین دوست خودش خواهد شد مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب ودوری ازما سم قاتلست (ای محجوب) خیال می بری تو بعلم خود ازما اکتفا میکنی ازعلم بلا عمل چه فائده واز عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص هم برکنار راه خطر است کسی بواسطهٔ شما عمل بکنند از سم ریاکاری که مداواتی میکنند وپس از اخلاص داشتن که شمارا برسر راه امین دلالت دهد (فاسئلو اهل الذکران کنتم لاتعلمون) خدای علیم وخبیر باین طور بما خبرداد کمان میبری که شما از اهل ذکر هستی اکر شما ازآنان بودی ازاهل ذکر محجوب نمی شدی واکر شما ازاهل ذکر بودی ثمرهٔ فکر برشما حرام نمیشد حجاب شما شمارا منع کرده وعمل شما شمارا ازین راه بریده است علیه الصلوة والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) بدرکاه

مالازم باش ای محجوب همه درجه ومرتبهٔ شما میرود برای شما
در درگاه مادرجه وانابهٔ خداوند تعالی هست وانابهٔ بخدا ثابت
است خدا فرموده (واتبع سبیل ماناب) ای متصوف این بطالی
برای چه صوفی باش که بشما صوفی بگوییم (ای دوست من)
گمان می بری از پدرت این طریق برای شما مانده وبسلسلهٔ جد شما بشما
رسیده وبنام بکر وعمرو وبسند نسب شما برای شما حاصل شده
ودرکنار خرقه وبرطرف تاج شما نقش شده است هم چنین گمان
می بری که این بضاعه لباس پشم ویك تاج وعكاذی ودلق وعمامهٔ
بزرك وزی ولباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین
نیست خدا بهمهٔ اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نگاهی
می کند که چه طور از برکت قرب خدا سر ودلت فارغ شده است
شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب
مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور
معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای
مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردندا نمی خواهی ولی لباس
آنان می پوشی (ای برادر من) اگر پوشیدن لباس خشیت رابدلت
تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت وبانا
نیت خود لباس محویت وبزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا
بها خلاص شدی وپس ازان لباس صوفیان پوشیدی آنزمان برای
شما اولی وخوبتر است لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما
صوفی بگویند شما آندم گمان میبری که تاج شما مانند تاج صوفی

ولبـاس شما مانند لباس آنان هسـت این شکلها بحقیقت بیکدیکر مینماید ولی دلها مختلفند اکر درحال وشان خودت بر سر بصیرت باشی پدر ومادر وجد وعم وپیر هن وتاج وسریر و معراج خودرا از خود خلع میکنی ومحض برای خدا بمامی آیی وپس ازان حسن اد برامی پوشی کان می برمکه پس از تحصیل ادب نفس خـود ترا از لباس وعوارض قطع خواهی کرد (ای مسـکین) شما بوهم وخیال ودروغ وعجب وغرور خود ترا در راه میروی ولی نجاست انانیت را حامل هستی وکمان میبری که من بر سر چیزی هستم این چه حالتیست بیاشما علم تواضع و حیر ترا تحصیل کن وعلم انکسار و مسـکنت را بیاموز (ای بطال) علم کبر ودعواو علم بذرکی بر دیکر ان آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی وبظـاهر حال آخرت جیفهٔ دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور هسـتی مانند یك مشـتری هسـتی که نجاسـترا بنجاستی میخرد نفس خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خـود وبابناء جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیك محبوبش نمی شود مکر که از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن دلو خود شرا بیك بیری انداخت وپس کشـید پراز زر بیرون شد پس ازان زررا ببیری انداخت وکفت ای عزیز من بحـق شما قسم می کنم که بغیر ازشما چیزی دیکر نمی خواهم کسی نفس خود شرا مرید بسـازد مراد میشود وکسی اثبات طالبیترا بکند مطلوب می شـود وکسی بردرکهی ملازم باشد بدرونش

می‌رود پس ازداخل‌شدن اگر نیتش خوب باشد جایش درصدر پنجرهٔ وصلت میباشد علی کرم‌الله وجهه ورضی‌الله عنه بمسجد رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وسلم داخل شددیدکه یك‌اعرابی دران‌مسجد میکوید آلهی ازشما یك کوسفند کوچك میخواهم وابوبکر صدیقرا رضی‌الله عنه درکوشهٔ دیکر دیدکه میکوید الهی من شمارا می طلبم دربین این هردو مطلب‌جه تفاوتی غریب هست ودرمابین این دوهمت‌جه فرقی بزرك دارد املها باعقل وعقلها باملهـا بازی میکنند هرکس ببال وپری همت خود بجانب امل ومقصدش پرواز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می‌ایستند وازین تجاوز نخواهدکرد خدا فرموده (قل کل یعمل علی شاکلته) یعنی برنیت وهمت خود عمل میکنند (ای برادرمن) غایت همت ونهایت خودرا برسر آب‌رفتن ویاخو درهوا پریدن نباشد این‌که شما میخواهی مرغ وماهی بجامی رساند ببال وپری همت خود بچیزی‌که هیچ نهایتی نباشد پروازکن عارفی‌که درعرفان خود متمکن باشد هیچ چیزی ازعرش تافرش بزرکترین ازین مسرتی‌که بخدای خودش حاصل کردد بدیکری نخواهد شد جنت وهرچیزی‌که درجنت باشد بنسبت سروری‌که باخدای خود میسرکردد ازدانهٔ خردلی‌که درصحرای خالی انداخته‌شده باشد ازان خیلی کوچك ترمی نماید ازخست نفس وازدنائت همت وازقلت معرفتست‌که کسی بنعمت منعم‌مشغول وازمنعم‌خبردار نباشد عارفان‌ازدنیا وقیامت‌مجرد شده ودرطلب رب‌العالمین‌هستند

وازنفس و فرزند خود مجرد شده اند یعقوب علیه السلام وقتی که (یااسفا علی یوسف) را کفت خداوند تعالی باو وحی کرد تاکی یوسف را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یارزقت داده ویاخود نبوترا بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اکر مرا ذکر میکردی وبمن مشغول میشدی و غیرمرا فراموش میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه السلام فهمیدکه درذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش را ازذکر یوسف امساك نمود موسی علیه السلام کفت الهی ایانزدیك هستی تاکه مناجاتی بکنم و یاخود دوری تاندای بکنم خدای تعالی فرمود من هم جلیس کسی هستم که مرا ذکر بکنند و نزدیك کسی هستم که مراموانست کرده ازان حبل الوریدکه رك کردنست باو نزدیکتر هستم (ای بزرکان) اهل الله رضی الله عنهم کفته اند کسی که ذکر خدارا بکنند آنکس ازطرف خدا نورانی میشود ودلش مطمئن وازدشمنش سلامت می یابد وکفته اند ذکرخدا طعام جان وثنای خدای تعالی شراب آن وازخدا حیا کردن لباس اوست وهم کفته اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس والفت او متنعم وهیچ ارباب لذتی بمثل ذکر او متلذذ نخواهدشد ودربعض کتب الهیه آمده است خدای تعالی فرموده کسی درنفس خودش مرا ذکر بکنند من درنفس خودم اورا ذکر میکنم وکسی درجماعتی مرا ذکر بکنند من هم درجماعتی اورا ذکرمیکنم وکسی ازحیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکند من هم ازحیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم وکسی مرا ذکر بکنـد ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات خودم اورا احسان خواهم کرد شـغل طائفهٔ صوفیه ذکر خداو مقصد شان هم ذات خداست عوارضات دنیارا هم برقضا وقدر خدامی بینند نه بدل ونه بزبان بانها معارضه نمیکنند (ان الـذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون) ابن عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که برسردل او شیطانی مسلط نباشد اکر ذکرخدارا بکند پس میرود واکر خدارا فراموس بکند وسوس میکنند(ای بزرکان) اکر همه عالم دو فرقه باشد یکی ازآن دو فرقه مرا بعود وعنبر وخوشبو بسازند وفرقهٔ دیکر کوشت مرا بمقراضی ازآتش ببرند درنزد من این طائفه چه نقصانی نمی یابد آن طایفهٔ دیکر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه ازمقتضای قدرها می دانم هرزمانی ریسمان معارضه را بسکین تسلیم بریدیدآندم خدارا ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرکان) این خیالهای بی معنی شمارا ازجای بجای دیکر برده این حجاب وپردههای غلیظه شمارا ازمقامی بمقام دیکر تحویل کرده است درنزد پردها ایستادن همت نیست همت اینست که شراع حجابهارا پاره پاره بکنید ونزدیك جای واسع و بزرك برسـیدآن چیزرا که اوهام باو نمی رسـد شـیر برندهٔ همت ازان می کذر دومیرود پردهای دلها پاره نمیشـود مکر بتیرهای دلها پاره پاره میکردد

علی امیر المؤمنین علیه السلام گفته است درمان شما از شما است
نمی بینی ودرد شما درتواست نمی فهمی شما گمان میبری که یك
جثهٔ کوچك هستی نه نه عالم بزرك درتو مستور شده است عالم
بزرك تر عقل است اودرتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
است جسم شما کوچك می نماید این جثهٔ شما باین غایتی که احاطهٔ
عالم اکبر است اگر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
نخواهد شد وبمقدار این جسم وهیکل شما که احاطهٔ عالم اکبر
شده همت خودرا آنقدر بلند کن آن عالمی که شعلهٔ ماده اش
بهر مقامی رسیده است وبرق رسلش بهمه طرف منتهی شده
وبهم مدارکش همهٔ صف بلند ومحکم راشق نموده ونجابت
فکرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
ومعطی میشود ووصل وقطع میکنند وهم فرق وجمعرا میسر
گردد وبلند کردن وپاین آوردن را خدا بواسطهٔ آن بجا میرساند
مدار همه دنیا بسرا واست آنچیز ازمواد بزرگی آدمی پیشتر
مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
وتسلیماته بماخبر داده که (ان اول ماخلق الله العقل) وقتیکه
فهمیدید چه چیز درشما منطو یست آندم شأن ذات خود تان
تعظیم میکنید وببالای شرف صفات خود تان بلند تر میشوید
تا که ازمنزلت پردها بالاترمی رو بیدان پردهای که حجاب قوت
ومال واهل وعشیرت ومنصب وریاست است از اینها همه
میگذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وكل رياسة من غير علم
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقل علمست برای مخلوق شرف علم تمام نمیشود مکر بعقل جماعتی
کفته اند بنسبت خدا قدر علم از عقل بالاتر است زیرا علم صفت
خدای تعالی و عقل صفت مخلوقست امابنسبت علم و عقل مامرتبه
عقل بزرکتر و بلندتراست زیرا اکر عقل نباشد علم تمام نخواهد
شد عاقل اکرچه خطا و زلهٔ میکنند نجات یافتنش مأمول و خیرش
مرجواست و اکر مرداحمق زله و خطای بکنند عدم نجاتش
وقطع شدنش ازکار خیر از ومأمول خواهدشد عاقل کیست که
حکمت دین را بفهمد ازامام علی امیرالمؤمنین کرم الله وجهه
ورضی الله عنه بمارسیده وکفته است هرعقلی که دین را احاطه
نکنند عقل نیست و هردینی که عقل را احاطه نکنند دین نیست
همین دین باحکامی آمده ورسول ومبلغ ما علیه الصلوة والسلام
اجتنابی ازان احکام بما لازم کرده و بخیر وشر بما وعد وعید
فرموده اکر عقلی درعمل خیر ودراجتناب مناهی سعی کرده باشد
آندم بسروعد وعیدرا واصل خواهد شد (ای بزرکان) فکر
بکنید ایاهیچ عقل ذکی وصاحب طبع سلیمی هست که بحکمت
اوامر ونواهی دینیه را جاهل باشد خیر خیر بخدا جاهل نیست
بلکه هرعاقلی که زیرك وسلیم الطبع باشد شعاع عقلش بردامر
ونهی معتکف خواهد شد میداندکه فائدهٔ دین ودینارا جامعست

ودر نزد شما چیزی دیگر نمانده مگر آن وعدیکه خدا از فضل
وکرم خودش احسان بفرماید ودر این مسئله بحثهای بلند
وعالیهٔ دارد که عجایب قدرت خدارا بیادمی آرد وآنکه در بحث
وعید از بطش وعدالت خدامعلوم میگردد درآن ابحاث غامضه
دارد که عظمة آلهیه‌را هم بیادمی آرد وطبیعت وحجاب وفهم
وفکر شما وهر چیزی از مشهودات کونیه چه علوی وچه سفلی
باشد همهٔ اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد
وقلت قابلیت شما وقطع رحم ودنائت همت شما از کشف حقیقت
این مسئله شمارا منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما
از آینهٔ عقلت جلا میدهد کجا است و متابعت دلیل اعظم صلی
الله علیه وسلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از گفتار
وکرداو وحال وخلقش که هست کجا است متابعت این نقد ها
را بیارید پس از ان این‌متاعرا بگیرید آیا کسی‌که همنشین پادشاهی
باشد زینت خانهٔ پادشاه ومتاعش‌وحسن البسه‌وظروفش‌وسلاحها
ومخزوناتش واز کسی‌که غضب داشته باشد شدت عقاب وبطش
او وکثرت عواید وفوائدش واحسان کردنش بدوست و قرین
خودش اینها را همه برای بواب اگر هم جلیس پادشاه ذکر
بکنند انکار کردن بواب آیا درست میشود خیر خیر چه طور
درست و صحیح میشود که بواب مسکین اینها را ندیده است
واز این عقلی که اگر جد و جهدی بکنند رتبهٔ مجالسه را احراز
میکنند ازین هم محجوبست آن بواب مانند همنشین پادشاهان

دیدن آن چیز ها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد
کردنش بهتر از انکار اوست فائده‌ش شاملتر وحال وشان وعاقبتش
خوبتر واصلح وسالمتر است و بسبب ترا کم زنك غفلتی از خدا
آینهٔ بصیرت را که زنك کرفته باشد از باطن افهام وجوه
حقایق البتة دور خواهد ماند وانفاذ نور الهام خدا از این قلب
ممتنع خواهد شد وبواسطهٔ بلندی بخار خیالات وابر اوهام روی
بیان تاریك میشود آفتا برا بین باکمال روشنی کسی ازین ممنوع
باشد اورا نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتابرا
قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب
باو نفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم
چشم ادراك ما ضعیف شده ویا بر غفلت محتجب مانده چشمی که
لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت
وجلال بکند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا مارا در نهایت
قعر دوری او می‌اندازد باوجود او نزد یك ما و محجوب از ماماست
ماهمهٔ بسفینهٔ مقصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در
دریای املهای خود جاری و راهی میشویم آن دریا مارادر
موج اجل خودمی اندازد وهمهٔ همت خود را بادای مهمات
دنیای خود توکیل کردیم ودستهای حوادث بما بازی و صدای
هاتف فنا مارا ازعاج میکنند (النـاس فی غفلاتهم ورحی المنیة
تطحن (مادون دائرة الرحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملك الموت
درپیش و پس ماصدای (اینما تکونوا یدرککم الموت) را میزنند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ماست مادر هلاکی غفلت ودر مستی شهوت غرق شـده ایم (ای عاقل) تاکی نفس خود را از راه نجاة دور و براه ازیت و هـلاك صرف خواهی کرد تاکی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا صرف خواهی نمود وتاکی از طاعـتی که پیش داری میکنند از واعراض میکنی واز پیالهٔ کناه واز پس سیئات سیراب میشوی واورا بجابهـای فتنه وآفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما کوتاه وناقد ماچشمدار ورجوع ماهمه بخداست (یا ایهاالمعدود انفاسه) لابدیوماان یتم العدد (لابدمن یوم بلالیلة)(ولیلة ثانی بلا یوم غد)(ای بزرکان) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم فکر بود و پیش از فرض شدن مفروضات عبادت پیغمبر تفکری در مصنوعات ونعمتهای خدا بود تا آن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف شـد صلوات الله وسـلامه علیه ودر نعمتهای خدا تفکر کردن وازان فکر عبرت کرفتن برشما لازمسـت زیرا فکری که خالی از عبرت باشد مجرد وسوسه وخیالیست آنوقتی که نتیجهٔ فکر عبرت باشد آن فکر وعظ وحکمت خواهد شد و پس از تفکر عملهارا براصل صحیح بنا واخلاقرا پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید اینهارا همه بنیت زینت بدهید ور یسمان سخـاوترا بکیرید زیرا سخاوت علامت ذهداست سخادر ذهداست بلکه میکویم هرزمانی که سخا صحیح وطبقاتش عالی باشد همهٔ ذهدعبارت از واست سخاوت اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغیب ویقیمون الصلواة ومما رزقناهم ینفقون اولئك علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون) وریسمانی که سبب وصلت خداست کرهشرا محکم بکنید بواسطه چشم پوشیدن ازان چیزیکه درنزد مخلوق آن چیزهارا بدمی بنید وهمهٔ این کارهارا که می کنید بنا بطمع اینکه راه حق را تعمیر بسازید وبکنید زیرا خدای تعالی فرموده است (ومن نعمره ننکسه فی الخلق) منتهای افکار وغایت ابصار شما دیدن ملوك ومتوسط خلق نباشد طبقهٔ سفلی ازمخلوقات همه درحال عجزو فقرو مسکنتی هستند و پردهای که بر چشمها هست خالقرا ازمخلوق ستر کرده وخدا امر خودش را درمخلوق اجرا کرده است پس عاقل انکسیست که باین شأنی برسد که از پرده واز زیر پرده که مستور شده است اعراض خواهد کرد وبآن مقیم قدیمیکه ذماس وخوابش نمی کیرد باوالتجا بکند (الاله الخلق والامر) زبان آن عالمانکه دلهای مردمان جبار وجرئت زندیقها وفجور کفرهٔ که بدست آن عالمانست واز مکنید وقتیکه زبان آنانرا واز کردید دست وپای ودلهای خودرا ازهمه چیزیکه خداوند ملك وعادل ولطیف وخبیررا بغضب میآرد از اینها همه امساك باید کرد با خدا و بامردمان حال خودرا خوب بکنید ودر وقت خلوت وبغیر از خلوت بانفس خودتان در احسان باشید ودرزمان مردن وبرخواستن وسؤالی بانفس خودهم بکنیدو درحال خوبی باشید این کتاب هیچ مسئلهٔ کوچك و بزرکی نمی کذارد الا که همه را می کوید ومی شمارد (الله یعلم خائنة الاعین

وما تخفي الصدور) بخدا بخدا از خدا در حذر باشید و بامرش امتثال بکنید (و یحذرکم الله نفسه امرا) نصیحت را بقبول مقابله کن ومقابلهٔ امر مطاع را بامتثال خواهد کرد و از محاربهٔ خدا احتراز بکنید زیرا کسی که معاداتی بکند نجاتی نمی یابد و کسی که محب خدا باشد ذلیل نخواهد شد (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) اسناد اولیا برسول خدا صلی الله علیه وسلم صحیح وثابت امت جماعتی از صحاب پیغمبر ویا خود یک مردی تنها کلمهٔ توحید را ازو تلقین کردند سلسلهٔ طائفه صوفیه با آنان رسیده شداد بن اوس گفته مادر نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت در بین شما غریبی یعنی اهل کتابی هست گفتیم خیر یارسول الله کسی نیست پس بستن در امر فرمود و گفت دست خود را برداریده وبگوئید (لا اله الا الله) ما دست خود را برداشتیم و گفتیم لا اله الا الله پس از آن گفت (الحمد لله) ای خداوند شما را باین کلمه ابعاث نمودی و بسبب این کلمه بما جنت را وعد کردی شما وعده خلاف نیستی پس از آن صلی الله علیه وسلم گفت بشما بشارت میدهم که خدا گناه شمارا مغفرت فرمود اینکه گفتم تلقین پیغمبر بجماعتی فرموده همین طور بود اما تلقینش بیک مردی تنها آن هم صحیح وثابتست علی رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت یارسول الله نزد یکترین طریق وآسانترین وافضل راه خدا را بمن ارشاد بفرما پس از آن صلی الله علیه وسلم گفت افضل و بهترین

چیزی که من گفتم و پیغمبران پیش ازمن گفتند کلمهٔ (لااله‌الاالله) است اگر هفت آسمان وهفت زمین دریك طرف ترازو و (لا اله الاالله) درطرف دیگر باشـد طرف لااله الاالله با آن طرف دیگر مرجح خواهد شد پس رسـول‌الله صلی‌الله علیه وسـلم گفت قیامت برنمی خیزد مادامکه برروی زمین گوینـدهٔ (الله الله) باشد علی رضی‌الله عنه گفت یارسـول‌الله چه‌طور ذکر بکنم علیه‌الصلاة والسلام فرمود هردو چشمترا ببند سی دفعه ازمن گوش کن پس ازان شمـا سی دفعه بگو من گـوش میدارم پس پیغمبر صلی‌الله علیه وسـلم (لااله‌الاالله) را سی دفعه گفت صدایش بلند کرد وچشمـانش برهم زده بود (حضرت‌علی) گوش میداد پس‌ازان علی رضی‌الله عنـه (لااله‌الاالله) را سی دفعه گفت چشمانش پوشیده‌و صدایش بلندکرده وپیغمبر صلی‌الله علیه وسلم با آن گوش داده بود وباین منوال سلسـلهٔ صوفیه بپیغمبر رسید وتوحیدشان ثابت‌شد وبالکلیه ازاغیار تجرد کردند وهم تأثیررا ازآثار اسقـاط نموده وبرپای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل وطریقتشان عالی‌شد مانند معـاملهٔ آنان‌که باخدا کردند شماهمین طور معامله بکنید باطائفهٔ صوفیه مناسبت حاصل بکنید ونظـام کارشما پس ازوتمـام خواهدشد و پای خودرادرجای پایهای آنان بنهیدحال‌آن‌قوم بگوش‌دادن‌نصیحت خوب‌شده لکن گفتارخوب را گوش داده وباحسنش تابع شدند وقتی‌که چیزی بدرا شـنیدند ازواجتناب گـرداند ومجلسهای

ذکررا بخلق کشاده وبوجد آمده نفسشان خوب شده وار واحشان ببالا صعود کرده ودرحالت ذکروسماع برق اخلاصشان ظاهرشده حاضرشان مانند غایب وغایبشان مثل حاضرمی بینی مانند شاخساربحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان (لااله‌الاالله) راکه میکونید قلبشان بغیرخدا مشغول نیست (الله) رامی کونید و بغیر ازو عبادت نخواهند کرد (هو) راکه می کونید وبغیراز و مفتخر نمیشوند وقتی که مغنی وخواننده تغنی میکنند یادخدا میکنند ودر اذکار همتشان عالی میشود (ای برادرمن) برای شما اینقدر سؤالی هست که بکوی مادامکه ذکر عبادتست اینکه درحلقشان کلام عاشقان ونام صالحان رایادکردن چه موجب است درجواب شمامی کوییم که نماز بزرکترین عبادتها است دران نماز (السلام علیك ایها النبي ورحمة‌الله وبركاته السلام علینا وعلی عبادالله‌الصالحین) میخوانیم ونام پیغمبر وصالحان می بریم وباین سبب هیچ مصلی مشرك نمی شود وازبساط عبادت وعبودتیش خارج نخواهد شد ذاکرهم چنین است خواننده را کوش میدهدفکرو ذکر لقا میکندوبطلب لقای خدا حالش خوش میشود وکسی که لقای خدارا خواسته باشد خداهم ملاقات اورامیخواهد بخواننده کوش دادن فراقرا بدل می آرد و برای مردن حاضر واز محبت دنیافارغ میشود (حب‌الدنیاراس کل‌خطیئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر صالحانست و بواسطهٔ محبت دوست خدا بخدا نزدیك خواهدشد

انیکه کفیتم وتفصیلش کردیم یك طریقیست ازطریقهای خدا که بعدد انفاس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فاطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثینة وهمواراد والواحد المطلوبا) (نعم) دروغ کومؤاخذه خواهدشد وسماع براوحرامست ودر مجلسهای ذکر نبودنش بهتراستتا وقتی که از دروغ دست بردارد وصادق میشود کجااست آنکسانیکه داخل زمرهٔ ملائکه بوده وبرنفس خودشان غلبه کرده ومحوشده اند وببال و پری ارواحشان پریده وسیر کرده ونزدیك خدا شده اند وصاحب احلامی که ازقیدبندهکی خلاص یافته وبمقام حریت واصل شده باشد واغیار آنانرا مملوك نکرده باشداند کسست خیرخیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

اتمنی علی الزمان محالا
ان تری مقلتای طلعة حر

(ای برادرمن) من نمیکویم که صوفیه همه رفتندوسوء ظنی بکنم که دراین زمان هیچ کسی ازآنان نیست لیکن بنا باغلبیت میکویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده وبطالت بسیار ودعوای دروغ مشهور کشته وکفتار مذخرفرا نقل میکنند وطریقراورواج میدهندمادراین زمانچه کارمیکنیم و برکه اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوک کرده اند ومادام که درخانه شان هستند مدار اتشان میکنند ومادام که در قبیله شان هستند سلامشان میدهند ولیکن چه فائده ازاین عزتی که بسبب مدارا پیدا شود وچه سود از سلام کسی که درا وغفلت باشد وبهرچه مأمور هستی خوب بگیر وارجهلا اعراض بکن وامر معروفرا بجا برسان ابن سماع بچه کار می آیدکه بی وجد قلب رقص کننده در رقص باشد وبنجاست نفس خودش آلوده گردد وباین رقص ونقصش از ذاکرین کی محسوب خواهد شد

ورب تال تلا القرأن مجتهدا
بین الخلائق والقرأن یلعنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امرد بی ریش دارد رقص وذکر خدا میکنند وبذکرش دراهتزازی هستند آنها ارا وحی هستند برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسکین شما برای نفس خود بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند وشما مغبون ومفتون هستی اهتزاز یکه بذکر باشد صوفیان آنرا رقص میگویند ولی دران وقتی که آن اهتزاز ازروح باشد نه ازجسم ونسبت رقصرا بروح میدهند نه بجسم والا آن رقص کننده کجا واین ذکر کننده کجا است طلب اینها حق وطلب آنان باطل است

آن طایفهٔ صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب ودرمابین مشرق ومغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو وآن ذاکران دردیوان خدا مذکورند ودر بین ملعون ومحبوب فرقی بزرك دارد وقتی که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خوانندهٔ که نام صالحان را ذکر میکنند تبعیت آنان برخود لازم بسازید تا که از صالحان باشید هرکس باحب خودش میشود وباخلاق آنان متخلق باشید حالرا از آنان بکیرید وجدی که حق باشد حق است وبهوای نفس خود تان عمل مکنید ونمیکویم که من سماعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم کفتاری که درمقام سماع هست وتابع شدن باحسن آن کفتار برای من ثابت شده است ولکن بشما میکویم که فقرای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراه می کنم بنا بانیکه درسماع خیلی بلیهٔ هست که مردمانرا بخطا می اندازد وهرزمانی که سماع لازم شد یك خوانندهٔ امین ومخلص باشد حبیب علیه السلامرا مدح بکنند وبذکر خدا وبذکر مردمان صالح کفایت بکنند ودرانجا بایستید برمرشد عارف لازمست مقداریکه لازم باشد ازسماع بکیرید وبدلهای کسانیکه درحضور اوهستند باذن وقدرت خدا بآنان اقاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کنند ونقطهٔ اخلاص هم اکسیر است مرد کامل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکنند نه بقالش اکر حال وقال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد وکرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار دردلهای ایشان مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر واگر حسن نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اگر بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اگرچه از یك دری شریعت باشد والا احوال واعمال وگفتار شما خیلی بد خواهد شد بلکه فقیر می گو یمکه مذهبهای که بدشدند فرق دربین شما وآنان تنها بعلامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که احباب خدا ولایق درگاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرگان) ازدجالیت وشیطنت وازطریق که باین هردوصفت راهی می نماید خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبر علیه الصلوة والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن ازمحرمات اول ارکانست انیکه ماگفیتم طریق همین است وبسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن وبخلوص برپای بندهگی ایستادن وزره جلالرا پوشیدن هم ازادب ذکر

است حتی ذاکری را اگر مردم کافر دیده باشد یقین بکنند
که این ذاکر ذکر خدارا بصدق خالص ذکر میکنند وهرکسی که
آن ذاکررا ببیند هیبتی باو برسد وخیالات باطلهٔ که برقلب بیننده
هست از برقهای هیبت ذاکر ساقط ومحو و برباد باید شد
اگر حال ذاکر براین منوال نباشد اورا بقدر امکان اصلاح بکن
وضبط گفتار وجمع ادب باطنی وظاهررا مهما امکن ملاحظه
باید کرد وچشم خودرا ازنگاه کردن بدیگری منع بکن (ای
خداوند) مارا ازان کسانی بسازکه براعضا شان بسبب مراقبه
قیدهای گران سوارکردی وازمشاهدهٔ دقائق شهودرا برسرائر
شان اقامت فرمودی ودرحال نشستن و برخاستن برای محافظهٔ
ایشان محافظانرا برسر شان هجوم کردی پس انان اثر خجالت
سرشان پاین آوردند وجبهه شان برای سجده نهاده وازکثرت
ذلت رو یهای خودشان بردرکه توفرش کرده اند پس شما برحمت
خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی وصلی الله علی سیدنا
محمد وعلی آله وصحبه وسلم (ای فقیر) بقرأن مجید اقتدا بکن
وباثار سلف تابع شو منچه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل
من هیچ نیست مگر مانند پشهٔ برسر دیواری که هیچ قدرش نباشد
بافرعون وهامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنارا گرفته
مرا بگیرد اگر ازخاطر من خطور بکند که من شیخ این جماعت
هستم یاخود من پیشوای ایشان و یاحکم کنندهٔ برآنان ویاخود
درنزد من ثابت باشدکه من فقیری هستم ازآنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خودرا باین چیزها دعوت بکند وانکس صلاحیتی هیچ چیزی نداشته وازچیزی معدود نخواهدشد البته باین چیزها دعوت نمیکند (ای بزرکان) اوقات خودتان بچیزی که راحتی دراو نباشد ضایع مکردانید هرنفسی که ازشما میرود برشما محسوب خواهدشد وازبیهوده رفتنش احتراز بکنید واوقات ودلهای خودتان محافظه باید کرد زیرا عزیز ترین اشیا وقت ودلست اکر وقت را اهمال ودلرا ضایع کرده باشید همه فائده ازشما رفته است اینرا بدانید کناه دلهارا کور وسیاه وخیلی بد وخسته خواهد کرد درتورات نوشته است درهردل مسلمانی یك کریه کنندهٔ هست که برآن دل کریه میکنند ودرهردل منافق خوانندهٔ هست که تغنی می‌سازد ودردل عارف یك جای هست ابدا مسرور نخواهدشد ودردل منافق جای هست که ابدا مغموم نمی شود (ای بزرکان) شما دراین رواق ذکر می کنید و بوجد وحرکت می‌آیید فقهای محجوبها میکویند که فقرا رقص میکنند عارفان هم میکویند رقص میکنند کسی ازشما اکر وجدش دروغ ومرادش فاسد وذکرش بازبان وچشمش باغیار انداخته باشد مانند کفتهٔ فقها آنکس رقاص است وکفتار شان دروغ نیست واکر کسی ازشما وجدش صادق ومقصدش صلاحت باشد بکلام خدای تعالی (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد وانکس ازآنان میشود که کوش را بکفتاری دادده و مطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که درازل بدعوت خدا اجابت کردنست
بجا رسانیده مانند کفتار خداوند تعالی درحق آنان که فرموده
است (واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسهم الست بربکم قالو بلی) بی کیفیت ورسم وصنعت
کوش کننده کوش کرد وحلاوت سماع درآنان بتکرر ثابت شد
ودروقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق وتکوین فرمود
وذرّیتش دردنیا اظهارکرد آن سری که درآن محفوظ ومستور
بود ظاهر شد هروقتی که صدای خوش وکفتار خوب را بشنوند
باصل آن ندای که کوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در
ازل عارف بخدای تعالی هستندن برای خدا یکدیکررا زیارت
ومحبت می کنند وبذکرخدا مشغول وازغیرش اعراض خواهند
نمود وباین نوع فقیر ذاکر خواهد کفت که روحش رقاص
وعزیمتش صحیح وعقلش کامل وصحیفه اش سفید وازحظ سماع
مخفی اخذ کننده وآن سری که درسماع طی شده نشر کننده باشد همان
فقیراست زیرا سرسماع درهمه ذی روحی که شنونده باشد
موجود است وهمه جنس موافق طبع وفهم خودش کوش
میدهد وهمتش بچه منتهی شده ازسماع آنمقدار می فهمد
طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بکوشش برسد خوشش
می آید ومی خوابد وخواننده که تغنی می کنند اشترها راه می روند
وبار کرانرا می کشند ونمی فهمند درحدیث آمده است درآسمان
وزمین چیزی خوشتراز صدای اسرافیل خداخلق نفرموده

است وقتی که درآسمان میخواند ذکر وتسبیح اهل هفت آسمان بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال بگریست خدای تعالی باو وحی کرد یاآدم برای چه انیقدر گریه وفریاد میکنی گفت یاربی من برای اشتیاق جنت وازخوف آتش گریه نمی کنم بلکه گریه کردنم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای صاحب وجدی که دراطراف عرش هفتاد هذار صف شده امردبی ریش ومو وبحال وجد در رقص ودراطراف عرش در دوران هستند ودست هریکی ازآنها بدست رفیق خود گرفته گردش می کنند ومی گونید پادشاهما پادشاه بذرکیست اگر پادشاه مانباشد ماهلاك میشویم مانند ما کجا شما ای معبود ما کجا هستی ما که هستیم نوحبیب ماوسستمان ماهستی این گفته هارا تاروز قیامت میگونید وحالشان همین است پس ازان خداوند تعالی باآدم وحی کردکه سرت بلندکن وبآنها نظرکن آدم سرش رابطرف آسمان بلند وبملائکها نگاه کردودید که همه دراطراف عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس ومیکائیل خواننده شان هست آندم که آنهارا دید خوف وناله اش ساکن شد ودرتفسیر کلام خدای تعالی (فهم فی روضة یحبرون) بسماع تفسیر نمودند درسماع کردن وبوجد آمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن بعض جاهلان ازفقراء مبغوضانکه زعم حرامی بردند بلکه این احسان برای مردی میشودکه خطرهای خودش بداند ودردلش

وسوسها بجنبد وبهیچ متاعی ازمتاع دنیا التفات نکنند وبغیر ازخدا
جلت عظمته مقصود دیگری نباشد وکسی که بچرك وسواس
وپلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظهٔ ذکر خدا باادب گفتار وکردار
مهما امکن ملاحظه باید کرد ودر دریای دعوای دروغ غوطه
نزند وادعای منزلت صوفیه رانکنند نمی‌داندکه خدامی بیند
وغیور است وباین مقدار گفتار کفایت کردیم (ای پدرکان)
درهمه آداب خودتان ظاهر وباطن باشریعت باشید وهرکسی که
ظاهر وباطنش باشریعت باشد خداحظ ونصیب اواست وکسی که
خداحظ ونصیب اوباشد آن ذات ازاهل مقام صدق ودرنزد
ملیك مقتدر خواهدشد (ای بزرکان) ازشما فقها وهم علما
هست وشما مجلس وعظ ودرص دارید ومیخوانید وذکرواحکام
شرعیه رابمردمان تعلیم میکنید شما مانند الك نباشید آردنرم
وخوب رابیرون بکنید وبرای نفس خود درشتر ایکذارید شما
همین طور هستیدکه حکمت را ازدهن خودتان بیرون میکنید
وغل وغستشرا دردلهای خودتان میکذارید خدا کسیرادوست
داشته باشد عیب نفس خود شرا باونشان میدهد خدا اکر دوست
بندهٔ باشد دردل اومرحمت وشفقترا می‌اندازد وشخا وتراعادت
دست اومی‌سازد وبدلش رأفت و بنفسش سماحت دهد وعیب
نفس خددشرا می‌بیند ونفسش انیقدر کوچك مینماید که آنرابهیچ
چیزی حساب نخواهد کرد عارف آنستکه وقتی مردمان
مسرور می‌شوندبی یاس اومحزون باشد وسرورش کم وکریه اش

در از ومطلوبش محبوب خود باشد وهم وغمش گناه وعیبهای خود باشد .

النـاس في العيد قدسرو وقدفرحوا
و ماسررت به والواحـد الصمـد

لمـا تيقنت انی لا اعاينكم
اغمضت عينی ولم انظر الی احـد

من نفس خود مرابطوری صرف کردم که هیچ طریق نگذاشتم الا که سـلوکش کردم وفهمیدم که صحت طریق بصـدق نیت ومجاهده میشود وهیچ راهی نزد تکیتر واصحتر وخوبتر ازعمل کردن بشریعت محمدیه راه دیگر ندیدم وهم وبغیر از تخلق باخلاق اهل ذلت وانکسار وحـیرت وافتقار دیگر رهی نیافتم صدیق اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میگفت حمد برای آن خـدای که وصولش بغیر از عجز نخواهد شد وازدرك ادراکش عاجز بودن عین ادراك اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام گفت یاموسی چیزی برای من بیار که درخزینه ام نباشـد گفت یاربی شما رب العالمین هسـتی خزینهٔ شما چه نقصانی دارد گفت یاموسی بدان خزینهـای من پراز کبریا وعزو جلال وجبرونست ولی ذلت و انکسـار ومسکنت را برای من بیـار زیرا دلهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من درنزد آنان هستم یاموسی
ازانکسار بزرکتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است
(ای بزرکان) ازترسیدن محاسبهٔ نفس پیدا وازمحاسبه مراقبه
میشود وازمراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل ومیسر کردهددر
زمان ما غبطهٔ زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد
وزبانشرامحافظه بکند وبشأن خودش ملازمت دارد وازصالحان
باشد بسید خود عبدالملك الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی
بمن کن اوبمن کفت یااحمد کسی بما سوا ملتفت باشد واصل
نمیشود ودر اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد وکسی
نقصانی نفس خود شرا نداندهمهٔ اوقات اونقصانست یك سال
این وصیت شیخرا درنفس خودم محافظه میکردم هیچ خطرهٔ
ازخاطرم خطور نمیکردالاکه ان نصیحترا تذکرمی کردم همانددم
آن خطره ازمن زائل میشد پس ازان سال دیکر زیارتش کردم
وقتی بیرون شدن باوکفتم ای بزرك من نصیحتم کن پس بمن
کفت ای احمد در طبیبها علت ودر اولیا جهالت بودن وبا حبا
جفا کردن خیلی قبیح است ازنزدش بیرون شدم یك سال اورا
درنفس خود محافظه کردم و بنصیحتش منتفع شدم مرد عالم
وعارف بسبب مراقبه وبترسیدن ازخدا برای نفس خودش
بزرك سیاستی دارد وقتیکه ارادهٔ سخنی بکنند پیش ازکفتن
ملاحظه میکنند اکر صلاح کارش دران باشد حرفی میزنند والا
دهنش محکم میکیرد چونکه دراین مسئله روایتها آمده است

(لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك) كلام عارف ژنك ميبرد سكوتش دنائت را ازان دور ميكند براى اهلش امر بمعروف ونهى ازمنكرى خواهد كرد خدا فرموده است (لاخير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقة اومعروف اواصلاح بين الناس) كسى را معرفت خدا زياده باشد ادبش باخدا زيادتر است وكسى بخدا نزديك باشد خيلى ازخدا مى ترسد قاضى مقرى امام صالح سيدمن على ابو الفضل الواسطى بمن خبرداد خبرش باسندى كه بخطيب بغدادى رسيده وازان بسلسله اش تا (ابى الجارود العبس) رسيده شدكه جابر بن عبدالله رضى الله عنه وعنهم اجمعين كفت حديثى درحق قصاص بمن رسيد صاحب آن حديث درمصر بود اشترى خريدم وبارى باو بستم پس يك ماه راه رفتم تاوارد مصر شدم اورا بمن نشان دادند ديدم كه درخانه اش بندكرده دررازدم يك عبد سياه بيرون شد كفتم فلان دراينجاست خاموش شد ورفت وبسيد خودش كفت پيش در اعرابى شمارا مى طلبد كفت برو ازو سؤال كن توكيستى پس ازان آمد وكفتمش من جابر بن عبدالله صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم هستم پس جابر بيرون شد بمن مرحبا كرد ودستم بكرفت پس كفت ازكجا آيا ازعراق مى آيى كفتمش بلى ازعراق مى آيم يك حديث قصاص بمن رسيده نمى دانم كه اين حديث ازكه مانده درحفظ شما هست كفت بلى در حفظم هست كفت از رسول الله صلى الله عليه شنيدم مى كفت

(ان الله يبعثكم يوم القيامة حفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم على عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب يقول انا الديان لاظلم عندى وعزتى وجلالى لايجاوزنى اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولوضربة يد على يد ولاقتصن للجماء من القرناء ولاسئلن الحجر لم نكب الحجر ولاسئلن العود لم خرش صاحبه فى ذلك انزل على يعنى فى كتابى وتضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا) پس ازان رسول الله صلى الله عليه وسلم كفت (ان اخوف ما اخاف على امتى من بعدى عمل قوم لوط الا فلير تقب امتى العذاب اذا كافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء) اين حديث اظهار عدالتى خدا بطورى اثبات كرده حتى حيوان و جمادرا كه مكلف نيستند ازعدالتش قصاص فرموده ودر لواط مردمان و سحقهٔ زنان وعيدرا اثبات كرده علم مكتوم نميشود وحق كفته خواهد شد جانم فداى قبر مبارك شارع باشد كه تمامى منفعت ومضرترا براى ما بيان فرموده است هركه ايمان بآن آورده وتابع امرش شده نجاتى يافته وهلاك براى كسيست كه مخالفت او بكنند پيغمبر چه طور مأمور شده همين طور بما تبليغ كرد وهيچ حجت مابرا ونمانده پيغمبر صلى الله عليه وسلم صاحب حجت قائمه ايست برهمهٔ مكلف وبواسطهٔ او محبت خدا برمخلوقاتش قائم وثابت شده است وباين طور سبحانه وتعالى فرموده (وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا) (وكفى بالله ولياً وكفى بالله نصيراً) (اى بزركان) كسى خدارا دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضعرا تعلیم میکنند وعلایف دنیارا ازخود قطع خواهدکرد و بر همهٔ حال خودش خدارا اختیار کرده و بذکرش مشغول میشود ودرماسوی رغبت نمیکنند نفس خودشرا ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم خواهدشد وازتواضع منبرها وسریرهارا ازخود دورمی اندازد اکرچه دراین خصوص یدطولی داشته باشد ازهمهٔ اینها کذشته خواهدشد مانند آنکسی که درحقش کفته شده ․

ترك المنابر والسرير تواضعاً
وله منابر لو يشاو سرير

و لغيره يجبى الخراج وانما
يجبى اليه محامد واجور

(ای بزرکان) حق بنده‌کی اینست‌که ازغیرسید خودش بالکلیه منقطع باشد بنده‌کی انست‌که کلی وجزئی‌را ترك باید کرد بنده‌کی انست‌که ازطلب هرمزیتی‌ارادهٔ خودرا بکذارد بنده‌کی آنست‌که برسربرادران خودترفعی نکنند وبلندی نفس خودشرا بینند بنده‌کی استادنش درحدود طینت‌آدمیه ایست بنده‌کی انست که‌درزیر مجراهای قدرت ربانیه درخوف خشیت‌باشد هیچ بنده بندهٔ کامل نمیشود تاکه بمرتبهٔ احدیت واصل کردد و بالکلیه ازعبودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرکان) مرادفهٔ عمل خودرا اتخاذ مکنید وزواق مرا حرم وپس ازمردن قبرمرا صنم مسازید دعاازخدا کردم که مرادردنیا تنها بکند تا که جمعیت حاصل کردد وقتی که ازدنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اکر باخدا جمعیت حاصل کردد همه سهل است واکر وصل خدا میسر باشد همه آسانست هرچه خاکست خاك میشود خدا سبحانه وتعالی وحق او برشما لازمست اورابکرید هیچ کسی را ضرر ومنفعت ووصل وقطع وفرق وجمع وعطا ومنع میسر نمیشود الا که اینها همه ازخدا است وسائط ووسیلهای خدا انکار نخواهد شد اصل مادهٔ بزرك کاه است که میکویید وبآن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی وبکلام ورسولش وبهمه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه وسلم ایمان اورده میشوی وبکلام خدای تعالی (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهو) عمل کرده باشید وسائط وسیلهای که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و توحید خدرا بجا رسانیدی ٠

وباشك چشمت بردرکه خدا ایستادی وبذلت وخضوع خاکرا بوسیدی ومقام رجوعرا فهمیدی وآنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی ودرجمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی وپس ازان مستحق مراتب میشوی وازابر مواهب خدا انوقت برتو بارش میبارد وعواید کرمرا برتو رجوع

خواهد کرد وسفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد
وبرای معرفت خلق شبکهٔ عرفان شما منشور میکردد حتی هیچ
فضیلتی دیکر نمی ماند که مکر بهمه نائل وباذن خداوند بدعوت
نیابت ظاهر وباطن واصل میشوی (ای بزرکان) حال وشان
فقهاء وعلمارا تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا وعرفا زیرا طریق
یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند وحامل احکام وتعلیم
کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا
سعی وعمل کردن برطریقی که مغا برشرع باشد فائدهٔ ندارد اکر
عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند
عبادتش بخودش راجع وکناهش براواست روز قیامت وزن
وقیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که دردین خود عالم باشد
ازدو هزار رکعت نمازی فقیری که دردین خود جاهل باشد درنزد
خدا آن دو رکعت افضل وبهتراست حسن ظن درحق جمیع علما
برشما لازمست اما متقیانی از علمای عاملین که خدا بآنان تعلیم فرموده
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها درنزد شما محفوظ باید شد
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله
علم مالم یعلم) وکفته است صلی الله علیه وسلم (العلما ورثة الانبیاء)
الحدیث آنان مردمان بزرك واشراف مخلوقات ودلالت کنندهٔ
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مکویید ما اهل باطل وآنان
اهل ظاهر هستند دین هردورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر
است وظاهرش ظرف باطنست اکر ظاهر نباشد باطن نیست

واکر ظاهر نباشد باطن صحیح وثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اکر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی‌که بعض صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولا باعضای ظاهر عمل وبدل تصدیق کردنست هر زمانی‌که دل شما حسن نیت وپاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم ودزدی وزنا کردن وشراب خوردن و دروغ کفتن وتکبر کردن وسخنهای درشت کفتنی داشته باشد چه فائده ازحسن نیت شما واز طهارت دل شما چه سود ووقتی‌که ظاهرا عبادت خدا کردی وروزه کرفتی وعفت وصداقت وتواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا وفسادی داشته باشد ازین عملی‌که کردی چه فائدهٔ بشما می‌رسد پس وقتی‌که معین شد باطن خلاصهٔ ظاهر وظاهر ظرف باطن است هیچ فرق دربین این هردو نخواهد شد ویکی از دیکری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اکر شما بکویید مااهل ظاهر هستیم مانند انست‌که بکویید اهل باطن هستیم وقتی‌که کفتی مااهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقترا ذکر کردی کدام حالت باطنیهٔ صوفیه هست‌که ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد وکدام حالت ظاهرهٔ هست‌که ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نفرموده است دربین ظاهر وباطن فرق وتفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است وحقوق علما وفقهارا ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل وحماقتست حلاوت علمرا کرفتن وتلخی علمرا ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی تلخی فائدهٔ نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوت ابدیه رانتیجه می دهد (انالانضیع اجرمن احسن عملا) نص کلام قدیم برمکافات اعمال شما شهادت میکند اخلاص اینستکه عمل شما مخصوص خداباشد وبرای دنیا وآخرت نباشد وهم حسن ظن بخدا سبحانه وتعالی درهمه حالی ازاحوال ودرهمه عملی از عملها ودرهر سخنی ازسخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن وبامرش امتثال کردن وبطلب رضای خدا بودن حاصل ومیسر کردد (ای بزرکان) می کو یید حارث کفت وابویذید کفت وحلاج کفت این چه حالنیست پیش ازاین حرفها بکویید شافعی کفت ومالکی کفت واحمد کفت ونعمان کفت وپس ازان بحرفهای دیکر منتفع باشید حرفهای حارث وابویذید زیادی ونقصانی نمی آرد حرفهای شافعی ومالك بهترین نجات دهنده ونیز دیکترین طریقهها است احکام شریعت را بعلم وعمل محکم بکنید پس ازان همترا بمسائل مشکلهٔ احکام علم وعلمرا باند سازید مجلس علمی ازعبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی ازعبادت نافله وازعبادت مردم بی علم باشد (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) (ام اهل نستوی الظلمات والنور) شیخان طریقت وفارسان میدان حقیقت بشما میکونیدکه دامنی علمارا بکرید من ابشما نمی کویم فلسفه بخوانید وفیلسوف باشید لکن میکومکه شریعترا بدانید خدا باکسی ارادهٔ خیری داشته باشد اورا عالم دینی می سازد خداولی جاهلرا اتخاذنفرموده اکرجاهلرا بولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می‌کنند هر کسی ولی باشد در شریعت دین خودش جاهل نخواهد شد او میداند که چه طور نماز و روزه وزکات و حج را بجا می‌آرد و چه طور ذکر خدا میکنند و علم معاملهٔ باخدا یقین کرده میداند مانند این مردم اگرچه امی باشد عالمست باو جاهل نخوهند گفت مگر که او علم مقصود را نداند علم بدیع و بیان و ادبیاتی که مراد شعراست و فن جدل و مناظره اینها علم نیستند بلکه مختصر بگوییم علم چیزیست که خدا باو امر و نهی فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر و حدیث و شریعتست فنون لفظیه وقواعد نظریهٔ که واضع آنها وضع کرده و نامش علم نهاده آنها فنونی هستند که گفتند چیز را دانستن علم و ندا نشتش جهل است گوشهای خودتان از علم وحدت و از فلسفه واز دیگر علمی مانند اینها که باشد کر بسازید زیرا این علمها بطرف آتش جای لغزیدن پایهااست خدا ما و شمارا حافظ باشد ظاهر را محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) باعلما قطع صله مکنید و با آنها بنشینید از آنان علمی بیاموزید مگویید فلان عامل نیست از علم او چیزی بگرید و عمل بکنید اورا باعملش بخدا وابگذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند و از کدام زبانی ظاهر شده و بکدام سنگی نوشته شده و بواسطهٔ کدام کافری واصل شده‌است مبالاتی نمی کنند و در خلق زمین و آسمان تفکر می‌کنند (ربنا ماخلقت هذا باطلا) می‌گویند اولیا پلهای

مخلوقست آنانکه برآن پلهـا موفق هستند بطرف خدا عبور
میکنند وخدا بحضرت خودش آنانرا نزدیك می سازد ودر
چشم بهم زدن دلهای آنان ازخود محجوب نخواهدکرد وفراقرا
ازمابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده
شبها قائم وروزها صائم هستند ودر بعض اولیا فکر
و یدیکری ذکر غلبه کرده است و بعض اولیا کارهای
متفرقه درخود شان جمع کرده اند (رجال لاتلهیهم
تجارة ولابیع عن ذکر الله) یك وصیت مهمه بشما
میکنم که پس ازعلم واجبات دینیه باولیا صحبت بکنید زیرا
آنان تریاق مجرب هستند همهٔ رأس‌المال درنزد آنها است
صدق وصفا ذوق وفاهم درنزد آنان هست وازدنیا وقیامت
مجرد شدن وتجردی بخدا کردن هم درنزد آنان هست این خصلتها
بخواندن درس ودرمجلسها بودن حاصل ومیسر نخواهد شد
مکر بصحبت شیخ عارفی باشد وحال وقال‌را جامع شده وبکفتارش
رهنمای بکند و بحال خودش بر خیزد (اولئك الذین هداهم الله
فبهداهم اقتده) حالت شیخ خواه درکمال خواه درنقصانی باشد
بطناً بعد بطن دراتباع ومریدش ظاهر وهویدا کردد اکر کمال
حالت داشته باشد حال اتباع کاملش عالی میشود وحال اتباع
ناقص زائد کردد واکر حالت نقص داشته حال مرید کامل
ناقص وحال ناقص بالکله زایل خواهد شد مکرکه خدای کریم
احسان بکند آنوقت احوالرا تأثیر نمیشود داثری که باعث نقصانی

کمل اتباع شما بوده ویاخود بالکلیه سبب رفتن حال ناقصان باشد ازو احتراز باید کرد آثار مردان پس ازمردن ظاهر خواهد شد مردان کفته اند

(ان آثار نا تدل علینـا فانظروا بعدناالی الآثار)

آثار ذلت وانکسار وازدعوی مجرد بودن واز تکبر بیرون شدن وبدرکاه مولا تذلل نمودن وفقرا وعلمارا دوست داشتن وبموافقت قضا وقدر بخدا تسلیم شدن وتمسك بشریعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجا آوردن یعنی این آثاررا پس ازخود تان بکذارید وبزمان مغرور مشوید زیرا این درنزد عارف چیزی نیست مکرآنکه که وقترا بطاعت صرف بکنند وآرزوی دلشرا ازان بکیرد بلی آنوقت لایق عزه شدنست (من سن سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیمة و من سن سنة سیئة فعلیه وزرها ووز من عمل بها الی یوم القیامة) ازقوم سلیمان علیه السلام احدی نماند ملکش رفت وشریعتش منسوخ شد و پیغمبرما علیه افضل الصلاة والسلام شأنش رفت وشریعتش باذن خدامنسوخ نخواهد شد (ان الله لایخلف المیعاد) وصف خدای ملك دیان منازعهٔ وصف سلیمان کرده وبآیت (لمن الملك الیوم لله الواحد القهار) ملکش محو وبرباد شده ووصف پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که بندهٔکی بود وصف ربوبیت اورا اعانه کرد ذکرش

دائم وامرش عالی کشت (والله بعضك من الناس) شما می بینید که
پادشاهان بازریت وحواشی همه رفتند واثار شان منقلب شد
ورعیه برحال خود شان باقیست صفت ربوبیت پادشاهان
منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنابرین زائل شدند اما رعیت
صفت ربوبیت انارا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت
مملوکیت بودند لهذا دائم باقی شدند
سید من شیخ منصور کفته است صحیفهٔ حال شیخ مریدانست شمهٔ
ازحال واخلاق شیخ بهرکاری که داشته باشد باید درمریدان
باشد مکر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکند وباو مختص
باشد بعض مقام مریدی ازین سبب ازشیخش بالاتر میشود
این فضیلتیست ازخدا بهرکسی که میخواهد ومیدهد ودرمریدان
حلاج محبت کفتن وحدت ودراتباع ابی یزید رحمه الله محبت
اغماض وسخنهای نازك کفتن ودراصحاب جنید رضی الله عنه
محبت جمع کردن طریقت وشریعت ودر مریدان (السلاباذی)
محبت چیزهای بلندی برآن منزلت بوده است ودراصحاب سیدما
شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی وذلت نمودن برای خدا و برای
خلق خدا همهٔ اینها در اصحابشان می بینی ودربعضی بعکس این
قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد
(یختص برحمته من یشاء) معروف کرخی وداود طائی
وحسن بصری ومریدانی که بصحبت طائفهٔ صوفیه ادب

آموختند رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند
یکی تمسك بشریعت و دیگری تنها طلب حق کردنست (ای برادر
من) این شریعت در پیش شما است. بین پیغمبر شما علیه افضل
الصلوات و التسلیمات چه طور بوده وچه گفته و اخلاقش با مرد
مان خوب وبد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن
و مثل سخن او سخن بکو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش
اکر نمیدانی از علما سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لاتعلمون) طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای
اقرار کردن نعمت منعم و برای شکر نعمت و ترغیب دادن مردمان
بر عملها تا که این برکت بر ایشان میسر کردد خدا فرموده است
(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) تحدیث نعمت کننده
میکوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد و این چیز را بمن تعلیم
فرمود و خدا مرا این خیر و برکت را هبه کرد و لیکن او نمیکوید
من از شما خوبتر و بذرکتر و شریف تر هستم این حرف ادعوا ایست که
از رعونت نفس پیدا میشود و زبان مردم احمق باینها ناطق خواهد
شد آنچیزی که مارا بر تو بهتر کرده و بذرکتر و مشرفتر ساخته
نماز و روزه و عبادتها است چیز دیکر نیست (لا یامن مکر الله
الا القوم الخاسرون) اکر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی و لا
تکفرون) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای
برادر من) بپدرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو
فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند و هم چنین اغلب اولاد

انبیا و مرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل مشکله را حل کرده وصحیفهای موجود اثرا همه خوانده وحل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاك شد و بملك خود فخر میکنی ملك فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن وبخدارجوع نمودن هلاك نشد وموسی علیه السلام پس ازفرش کردن ذلت در پیش خالقش ذلیل نشد وشان یونس علیه السلام پس ازالتجا کردن بصدق سخن (لا اله الا انت سبحانك) ضایع نشد ویوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران ورسل وصدیقان و صالحان همین طور هستند (لا تبدیل لکلمات الله) (ای برادرمن) توکجاهستی ودر کدام جای در حیرت ماندی ودر میدانهای هجران در صحرای وهمت سرکردان ماندی خدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصترهستم قسم بخدا اکرازخدا منقطع شوی از خذلان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از وصل میشود خود مرا بشما میسپارم (ای برادر من) وقتی که منقطع شدی و دران حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی مخواه ووقتی که خودت عالم شمردی باانیکه خیلی جهل داشتی تحقیق ازشماهمه خوبیها کذشته خواهد شد وصوفیه از شما سبقت نمود ولو مهابشما شامل کشت من نمی کویم از اسباب منقطع شوید واز تجارت و صنعت دور باشید لیکن میکویم که از غفلت

وازین حرامها منقطع باید شد من بشما نمی کویم اهل و عیالرا
ترك بکنید لباس میو شانید و لیکن بشما می کویم بواسطه
اهل وعیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا
مکنید من میکویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهار
مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد واز عجب وغفلت
شما می ترسم من می کویم لباس خود تان پاك بکنید (قل من حرم
زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق) من می کویم
دلهای خودرا پاك بکنید این پاکی ازپاکی لباس بهتراست خدا
بلباس شما نکاهی نمی کند ولیکن بدلهمای شما نظر خواهد کرد
مانند این کفتار سید علیه افضل الصلوات والتسلیمات کفته است
(حاربوا الشیطان ببعضکم بنصیحة بعضکم بخلق بعضکم بحال
بعضکم بقال بعضکم) خدا فرموده است (وتعاونوا علی البر
والتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان) وخدای تعالی فرموده
است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرصوص) وباشیطان
ونفس وعدو خدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتلهٔ شیطان برای
انست که از خدا منقطع نشوند ومقاتلهٔ نفس برای آنست که
بشهوتهای دنیه مشغول وازعبادت خدا غافل نشوند ومقاتلهٔ عدو
خدا برای آنست که کلمة الله را بلند وعلم رهنمای بخدا منشور
کردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن
علمارا تعظیم بکنید بطوری که واجبات علمارا بجایش برساند زیراعلم
درك حقایق اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمانرا که بزبان اقرار نمودن وبدل اعتقاد کردنست بجا برسانید وحکم اسلامی که متابعت شریعت وازطبیعت اعراض نمودنست آنرا لازم بشوید معرفترا تحقیق بکنید آن هم معرفت وحدانیت خدا است نیترا تطهیر بکنید آن هم خطره ایست دردل و بغیر ازخدا کسی با آن اطلاع ندارد اورا تطهیر بکنید ادبرا محکم بکنید آن هم چیزیرا درجای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید وعظهای که برای ارشاد اصحاب غفلتها است انرا مختصر بکنید و نصیحتی که برمحافظهٔ راه ذهد مطلع شدنشت اورا ببلاغت بجا برسانید ومحبتی که نسیان ماعدای محبوبست بصداقت عمل بیارید وادبی دردعا آن هم رفع حاجات باعلای مقام درجاتست اکمال بکنید وعلامات تصوفی که ترك اختیاراست محکم بسازید وراه عبودیت که ترك دنیا واگذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی ومحبت مولا است اتقان بکنید وراه نزدیکی ازهمهٔ ما سوی الله بسط خواهی کرد وصدقی که موافقت ظاهر و باطنست درآن ثابت شوید ونعمت عافیتی که اونفس بی بلا ورزقی بی اذیت و بی ریا عمل کردنست قدرشرا تعظیم بکنید واستقامتی که هیچ چیزی برخدا اختیار نمودنست درنزد حدودش بایستید وحلالی که خورندهاش دردنیا ضامن ودرقیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحری بکنید وطریق طاعتی که درگفتار وکردار ودرهمه احوال طلب رضای خدا است آنرا محکم بسازید و"عروهٔ صبری که دلرا بحکم خدا هشیار کردنست اورا بگیریدوعزلت وخلوتی که ازمردمان

دورشدن وترك طمع وبدل ازاختلاط مردمان هجرت نمودنست
دلرا ازنهـا تطهير بكنيد اكرچه خودش دربين مرمانست ولى
ازخود خودشرا تطهير بايدكرد (متنبه شويد) ولى‌كسيست كه
رويش‌را ازنفس وشيطان ودنيا وهوى بركرداند وروى ودلش
بطرف مولا بكرداند وازدنيا وقيامت اعراض بكند وچيزى بغير
خداى‌تعالى طلب نكند قانع‌كسيست بقسمت راضى وبلقمهٔ اكتفا
خواهدكرد شمارا ازبعض اوصاف وخصلت تحزير خواهم كرد
احـتراز بكنيد احتراز ازمتصف بودنى بچيزى ازآن اوصافى‌كه
ميكويم زيرا آنها سم‌هائلست وبتقواى خداوند وبدورشدن ازان
خصلتهاى‌كه ذكر خـواهم كرد شمـارا وصيت مى‌كنم يكى ازآن
اوصاف حسديست كه ارادهٔ زوال نعمت محسوداست وديكرى
كبريست كه‌نفس خودرا ازغيرش بهتر‌ديدن‌است وديكر دروغست كه
برخلاف واقع سخنى اختراع كردن وكفتار بدى‌كه ازمنفعت عارى
باشد وديكر غيبتيست كه بيـان بديهـاى بشريه ايست وديكرى
حرصيست‌كه ازدنيـا سيرنشـدنست وديكرى غضبيست‌كه براى
انتقام جوش كردن خونسـت وديكرى رياسـت‌كه بديدن اغيار
خشنود شدنست وديكر ظلمست كه‌باآرزوى نفس خودش متابعت
كردنست من بشما مى‌كويم كه دائمـا در بين خوف ورجا باشـد
خوف اينست‌كه بسبب كناهش بدل ازخدا ترسـيد نست
رجا اينست‌كه بحسن وعـد خدا دل مردم ساكن باشد وتصفيهٔ
روح برياضتى ميسرمى‌شود آنهم تبديل كردن حالت بدى بحالت

خو بیست دین عبارت از امر بمعروف واز منکر نهی کردنست (ان الدین عنــدالله الاســلام) هرکسی که امر معروف ونهی از منکری بکند انکس در زمین خلیفهٔ خــدا وخلیفهٔ پیغمبر خدا وخلیفه کتاب خداست صــادق ومصدوق علیه افضل الصلاة والســلام باین طور بما خبرداد وعلی امیرالمؤمنین علیه الســلام فرمودکه افضل جهاد امر بمعروف واز منکر واز شأن فاسـقان نهی کردنست وبرای خدا غضب کردن وفی سـبیل الله غذار خواستن وبغیر از اسلام دین دیگر اختیارنکردنست خــدا اورا مغفرت بکندمانند مردمان اهل سنتی که درحدود خدای تعالی مداهنهٔ بکند ودران حدود بافتد مثل قــومی هستند که درسـفینه باشند بعضشان درطبقه زیرو دیگری در بالای سفینه باشدمردی برخیزد بدستش آلت سوراکردن داشته باشد وزیرسفینه را سوراخ بکند مردمان بیـایند وبگویندش این چه کاریست میکنی پس درجوا بشان بگوید آبرامی خواهم اگرآن مردرا بگیرند ومنعش بکنند اورا ونفس خودشان را نجات داده شوند واگرآن مردرا بحال خودش گذاشته باشند مردر اونفس خودشانرادرهلاك انداخته شوند در حدیث آمده است (مامن قوم عملوا بالمعاصی وفیهم من یقدران ینکر علیهم فلم یفعل الا اوشك ان یعمهم الله بعذاب من عنده) سفیان ثوری رضی الله عنه میگفت کسی درنزد همسایه اش دوست ودرنزد اخوانش محمود باشــد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اگر کسی منکررا مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد درآن

منکر شریکست کوش کنندهٔ غیبت شریك غیبت است و همهٔ معاصی که شریعت انهارا تنبیه کرده است این قاعده در آنها جاریست متنبه باشید هرکسی که اختلاط مردمان میکند اکرچه درنفس خودش متق باشد کناهش خیلی میشود مکر کسی که مداهنه را ترك بکند ودر امر خدا از لومهٔ هیچ کسی پروانداشته باشد حسبةً لله مجرد برای خدا مشغول انیکار باشد ومنع بکند آنکس مداهن نیست واصل حسبةً لله که شرعی باشد دو چیز است یکی بلطف ودیکر بملایمت وعظ کردنست ابتدای وعظ باید بطریق ملایمت نه بطریق کبر وترفع باشد زیرا این طور وعظ کردن سبب محکم کردن خواهش نفس وباعث مناکرهٔ کنهکاران وسبب ازیت خواهد کردید اکر واعظ درشت وبدخلق باشد از حماقتش راه وعظ رانمی یابد ومنع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس خودش وانکار را برای خدا عز وجل ترك خواهد کرد وبشفای غرض نفس خودش ازموعوظ مشغول میشود لهذا واعظ عاصی میشود درحدیث آمده است (لا یأمر بالمعروف ولاینهی عن المنکر الا رفیق فیما یامر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیما یامر به حکیم فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله وعظ میکرد اما وعظی بدرشتی وعنف وتکبر بود پس مأمون کفت ای مردم بملایمت وعظ کن خدا کسی از شما بهتر برکسی از من بدتر فرستاده است و بملایمت امر فرموده وکفت فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی) (ای بدرکان)

من بشما میکویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر وترغیب میکم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنستکه این شرطرا از واعظ وناصح طلب مکنید وباین خصلت بلکه شیطان برشما ظفر بیابد میکویدامر بمعروف مکن تاکه بهمه عمل نکنی ونهی منکری بکن تاکه از همه پرهیز نکنی این سخن در حسبة لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد امر بمعروف بکنید اکرچه بهمهٔ آن عمل نکرده باشید ونهی منکررا بجا برسانید اکرچه ازهمه اجتناب نکردید باین طور پیغمبرما علیه اکرم وافضل صلاةالله وسلامه فرموده من بشما می کویم کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلى الله علیه وسلم حاصل ومیسر میشود ودرهمه مصادر وموارداش وچکونکی خوردن وآشامیدن وایستادن وبرخواستن ودرخواب بودن وسخن کفتن پیغمبررا اقتدا کردن حاصل وتبعیت تمام همه صحیح خواهد شد ازبعض ائمه بما رسیدکه اوخربزه‌را نخورده است زیرا کیفیت خوردن رسول الله صلى الله علیه وسلم برای اونقل نکرده اند لهذا نخورد وبعض ائمه سهوا مسح را اول بپای چپ پوشیده بود لهذا مقدار کندمرا بکفارت این سهو داده است احتراز ازین سخنی بکنیدکه بکوید این خصلتها ازان چیزها استکه تعلق بعادات کرفته است انهارا ترك بکنید زیرا ترك کردن اینها دری بزرك از درهای سعادترا می بندد واما کفتن این سخنی‌که عبادترا نمی دانم بسبب عدم اتباع پیغمبر صلى الله علیه وسلم

دراین عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مکر این سخن ازکفر خفی ویاخود ازحق جلی پیدا بشود خدا ماوشمارا حفظ بکند (ای بزرکان) بخدا قسم می‌کنم کمان نمی برم برروی زمین هیچ صاحب عقلی نیست که فرق خوب وبدرا نکند الا که همه اعتقاد می برند و بدل از عانی میکنند که این عبادتی که شریعت حبیب علیه افضل صلوٰةالله وسلامه بوده وآن عادتی که برسرا وشده درنزد خالق ومخلوق حالتی مرضیه ایست وآن هم درنزد خالق آداب مقبوله ودرنزد مخلوق حالت محبوابه ایست ودلهـا باآن مطمئن میشود واضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که فرق حالت بیداری ازمستی وحال دزد ازمرد امین وحال دروغ کو ازصادق وحال زانی از عفیف وحال متکبر ومتواضع وحال بخیل وسخی وحال ظالم وعادل وحال مبطل ومحق وحال مغتاب وبری از غیبت وحال غدر کننده ورحیم وحال عابد ونائم وحال عاقل ومتفکر وحال بر وفاجر وحال کافر ومؤمن از یکدیکر لفهمد یعنی می فهمد (ان فی ذلك لآیات لاولی الالباب) بخدا بخدا بیایید خالص متابعت باین پیغمبر بزرك بکنید که برای مارحمة للعالمین آمده وبرمخلوقات حجت وبرای موحدین نعمت شده‌است واز فراموشی مرك احتراز بکنید زیرا این نتیجهٔ غفلتست غفلت ازقلت ذکر واین هم ازقلت ایمانست و مادر واصل اینها جهلست جهل ازضلالت پیدا خواهد شد دربعض کتب آلهیه آمده خداوند (تعالت ذاته) میکوید ای بنی آدم بعافیتی که من دادم برطاعت

من قوت کرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
من دادم بر معصیت قوی شـدی وبمشیت من هرچه برای نفس
خود میخواهی آنرا میخواهی بنعمت من برخواسـتی ونشستی
وبرکشتا وصباح وشام درامان من هسـتی ودرفضل من تعیش
ودرنعمت من تقلب وبعافیتی که من دادم مستریح شدی وباین همه حال
مارا ازیادخود میبری وغیر مرایاد میکنی وشکر مرا بجا نمی رسانی
ای بنی آدم مرك اسرار شمارا کشف میکنند وقیـامت خیرهای
شما میخواند وعذاب پردهٔ شمارا میدرد هرزمانی کناه کوچك
میکنی بکوچکی اورا نکاه مکن لکن نکاهی بکسی بکن که باو مخالفت
کردی وهروقتی که برزق اندك مرزوق شدی بکمی آن رزق نکاه
مکن بلکه برزق دهنده را نکاه باید کرد کناه کوچکرا تحقیر مکن
زیرا نمی دانی که بکدام کناه بمن عصیان کردی وازمکرمن امین
مشو زیرا مکرمن ازرفتار موری بر سرسـنکی درشب تاری که
میرود ازان پنهانتراست (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
کردی بسبب ذکر غضب من ازان کناه ممتنع شدی مانندکه من امر
کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بمال خود ملاحظه نمودی
وکسی که بتوبدی رسانیده باشد باواحسان کردی وکسی که بتوبدی
کرده باوخوبی کردی وکسی که بتوظلم کرده باشـد آیا اورا عفو
نمودی وکسی ازشما قطع شـده باو وصل کردی وکسی که باشمـا
خیانت کرده باشـد مجبا درحق او منصف شدی وکسی ازشمـا
هجرت کرده باو حرفی زدی وفرزند خـودرا ادب آموختی آیا

همسایهٔ خودرا راضی کردی وازعلما ازامردین ودنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت ومحاسن شما وبحسب ونسب شما نگاهی نمی کنم بلکه بدلهای شمامی نگرم وباین خصالی ازشما راضی میشوم (ای بزرگان) این چیزهای که گفتیم در روزقیامت معلوم میشودکه خدا درکلام قدیم نامش آورده وگفته است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقة) (یوم لاینطقون ولایؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان) (یوم الزلزله) (یوم القارعه) (یوم ینسف الجبال)(یوم لاتملك نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله) (ای بزرگان) باعالمان وعارفان بنشنید زیرادرمحبشان اسراری هست که همنشینانرا ازحالی بحال دیگر میگرداند درحدیثی وارد شده است کسی باهشت اصناف بنشنید خدا هشت چیزی درانکس زیاده خواهدکرد وکسی باامرا بنشنید تکبر وقوة دل را خدا دراوزیاد میکند وکسی بامردمان تنخا بنشنید حرص دردنیا ومافیها حاصل میشود وکسی بافقرا بنشنید هرچه خدای تعالی قسمت کرده است باوراضی خواهد شد وکسی باجچها بنشنیدلهو ولعبش زیاده میشود وکسی بازنها بنشیند نادانی وشهوتش زیاده گرددوکسی باصالحان بنشیندخدارغبتش درطاعت زیاده میکندوکسی باعلما بنشیند علم وتقواش زیاده گرددوکسی بافاسقان بنشیندگناهش زیادهوتوبه اش تاخیر میکندوهم درحدیث وارد شده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و اخرت میشود و صحبتی بااحق سبب نقصانی دین ودنیا میشودوحسرت وپشیمانی دروقت

مردن وخسارتی درآخرت خواهد شد (ای بزرگان) سی کس
هست شفاعتی میکنند عالم وخادم وفقیر صابر (ای بزرگان)
هرچیزی که وارد غیبی وحادث سماوی باشد بدل خوش وفراخی اورا
بگیرید وازخدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق
بجا برسانید زیرا هرکسی کار دنیارا برای برادر مؤمن درست
بکند درقیامت هفتاد حاجتش را خدا اداخواهد فرمود هرعزیز
قومی که ذلیل شده مرحمتش بکنید و بتنخای قومی که فقیر شده
صدقهٔ بسیار باویدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکنند واکرام
مسافران باید کرد زیرا پیش ازمکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه
وسلم عبادتش همین بود و بامردمان بخلف خوب معامله بکنید
زیرا خلق حسن افضل عملها است میکونیدکه اکر وسعت مالی
نداری مردمانرا بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خوبیها
حسن خلق است صاحب خلق حسن اکرچه دررخت خوابش
خوابیده باشد رتبهٔ مردم روزه دار وشب بیدار را دارد زیرا
پس از ادای فرضها افضل آنچیزی که بخدای تعالی نزدیك بکند
حسن خلقست عبادت شما چه فائده میدهد درحالتی که افتخار
بکنی کویا برخدامنت کرده ای مسکین خدا ازجمله عالم مستغنیست
وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا دردر
کهش ایستادی درعبادتش برای سلطنت اودرخضوع باش واز
هیبتش پوست بدنت بهم بزند واز اداء واجباتش عجز خودرا
اعتراف بکن وازدیدن نفس وعمل خود وچیز هـای دیکر مجرد

باش ودركه عزت وجلالشرا بدست ذلت وافتقاری بزن درانوقت
بلكه مقبول میشوی واز سخنهای بد و بی معنی زبان خودرا پاك
یکن تا کلام شما بحضور مقدس خـدا تاحضرت عرش علوی
برسـد آن عرشی که خدا اورا جهت طلب سـاخته بطوری که
کعبه را درزمین جهت عبـودیت کرده است (الیه یصعد الکلم
الطیب) باآن جهتی که همت مخلوق باآن طرف است ومحل نازل
شـدن امر خداست تاکه امر وکرم ولطف خداوند از بالا بیاید
ودر پیش اوهم باخضـوع باش خـوترا پست وحقیر نما و باین
معنی اسرار قرانیه افادهٔ واضح نموده است (وفی السماء رزقکم
وما توعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لایحتسب) حاذق باش (ای پسر
من) حرفهای حضرت بزرکان وقتی که شـنیدی آن کلام ظاهر
ومغلق است بزرکترین اهل حکمت وبیان وفصیحترین نوع انسان
صلی الله علیه وسـلم که جامع الکلم است کلامش اخص وافصح
واصحتر وکنایه را خوبتر فرموده است وارث واتباعش همچنین
است ازمن دلتنك مشـو (ای برادر من) هر چـیزی که
فکر شمـا میکردد ازدیدن نفس ومال وحسب ونسب وعلم وشهر
وزن وفرزند وعمل وفتح وکرامت ومزیت شما اینهـا همه خطره
ایست اکر بخشوع وذلت وجد وشکر ومسکنت را مقابله کردی
اینها همه فتوحات میشود واکر بعزت وکبرو بلنـدی وغفلت را
مقابله نمودی اینها همه قباحت وسوسه وقطع مرحمت خواهد

شد اصلاح نفس وشأن خود را تدارك بكن وقتی كه ازعبادت مولا وسيد خود منقطع شدی این زمینی كه برسر اوعبادت خدا میكنی برشما كریه میكند كانه ازتأسف ومحبت شما كلام این قائلرا می كوید

وكنت اظن ان جبال رضوی
تذول وان ودك لا یزول

ولكن القلوب لها انقلاب
وحالات ابن آدم تستحیل

وقتی كه زمین برشما ناله بكند وكار خیرشمارا بخواهد شما درچه حالی هستیداین شان برای شما باشد خوبتراست نه برای زمین توباین مسئله عالم بشوی بهتراست از بعض برادران مردان زمان بمن رسید كه كفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقلت خذوالی من فقیه الحمیٰ ثاری

باین بیت معنی دیكراراده كرده است ازاین نوع كفتارها احتراز بكنید حسن ظن لازمست باین شیخ بزرك باید آنرا بجا برسانیم

ولکن ادب ما بادین ویاحق ایستادن لازم واهمست مازناررا کره نمی دهیم وبدرکه کلیسه نمی رویم ودست و پای عالمرا می‌بوسیم وعلم دین خودرا ازآن طلب می کنیم اماشیخ مقصد خودرا باین لفظها ستر کرده است کاشی طلب وستر نکرده بود وبعوض آن این بیت را گفته شده بود ٠

حالت بباب الدیر عقدة زنار
وطهرت بالفقه الا لنهی اسراری

وما الدیر والذنار الا ضلالة
وماالشرع الاالباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می گیرد وعقلش میرود وز بانش بحرفهای دیوانه ویاکلام مستان ویاخود کسی که خونش جوش گرفته ویا کسی ازخود خبرنداشته میگوید اورا باخدای خود بگذارید اینقدر کفایت شما میکنند وبریسمان شریعت محکم تمسك بکنیدکه هرکسی باو تمسك بکند ابدا بضلالت نخواهد رسید این کلمات ومانند اینها ازشطحاتی که تجاوز ازحدت نعمت بیرون شده‌است مثل صاحبش مانند کسیست که دربیت خلا خوابیده ودرخوابش دیده که برتخت سلطنت خوابیده است اوپس از بیداری وفهمیدن جایش البته مخجول خواهد شد بخدابخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرك مابندان پسنین محکم بکیرید (مالی و الفاظ زید و وهم عمرو وبکر) وجه الشریعة اهدی (من سر ذالك وسری) خدا راست کفته وشکم برادرت دروغ کفته است (ای برادر من) هر چیزی که شما دران هستی اکر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد واکر مباح نباشد شما ازان مسئولی واکر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا ملاقی میشوی برشما ایت (ومن یعمل مثقال زرة شرایره) را میخوانند من بشما نمی کویم که راه برشما تنکست وسیل بارش شمارا کرفته وازدرکاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا کرم واحسان ولطف وفضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر میشودکه حتی ابلیس وظلمهٔ کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود لیکن بشما می کویم که خدای تعالی کناه بخشنده وتوبه را قبول کننده وشدید العذابست از در توبه بدرکه مغفرت نزدیك وعملی که باو راضیست نزدیك بشوید وبترك معصیت ازدر عقاب دور باشید مانند بیم عالمی که عظمت وقدرت خدا رافهمیده است درخشیت باشید وبترسید ومانند رجای کسی که بکرمش وبعموم احسانش یقین کرده از خدا دردل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف ورجارا اکر درترازوی بکشند از یکدیکر زیاده نخواهد شد برکردیدن ورجوع کردن بطرف خدا است هرکس بمرجع خود عودت میکنند واجلش بانجام

می رساند و این مسئله براو عودت خواهد کرد خدا فرموده است (منهـا خلقنا کم وفیهـا نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری) این جهـای که از خاك مخوری مانند شما مردمان قوی و شدید بودند ولی رفتند و برباد و خاك شدند وکانه آنان نبوده است (هذا تراب لو تفکره الفتی) لرای علیـه من الجباه بسـاطا) وکانما زراته لو مرت (صیغت لالسنة الاولی اسفاطا) ای اهل بصیرت و عبرت بگیرید دنیا این است وحالش هم چنین این است دیار و مردمانش قسم بشمـا میدهم که پس از این نوع فکر کردن و عبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکند و اصلاح و اعمار دنیارا نخواهد این رواق دنیا را عمارت میکنم برای اینکه صالح و ابراهیم وزنها درآن ساکن باشـند و یاخود خانهٔ عمارت میکنم که خودم درآن بنشینم تاوقتی مفارقت احبـاب و تازمانی که خاکرا بالش می‌سازم آیا این رواق راباید رمن بسوا رو پیـاده تعمیر کرد و برای من پس ازو باقی ماند خیر بخدا قسم بلکه خداوند هبه و احسان و اکرام و مرحمت فرموده ایا این منت مخصوص منست خیر بخدا سوکند می‌خورم بلکه دنیارا بدوسـت خود وبغیراز دوسـت خود میدهد اخرت را نمیدهد مگر بکسی که دوستش باشد خدا بپدر من خانهٔ ومقامی ولباس وطعامی را احسان کرده من هم مثل پدر خود واولاد و عیـالم درلوح غیبش برزقی که درعلمش هسـت محفوظ کرد وجمیع خلق هم چنین است پس برای چیست اینقدر خیالات ودرراه ضلالت رفتن چه چیز است صاحب کیاست وعاقل کسیست که

ازخدا بترسد نفسش بخدا نزدیك و برای پس مرك عمل كرد نست خدای تعالی فرموده (ولقد كتبنا فی الذبور من بعد الذكران الارض یرثها عبادی الصالحون) در تفسیر این آیت مردمان اختلاف كرداند یكی ازان ارث معنویست كه وقتی زمین برای عبدخدا بالش میشود نزدیكی خیلی خوب برای آ وخدا میسر می‌سازد دیكر معنایش انیست نبا بقتضای استحقاق مخلوق صالحان وارث زمین میشوندو سیاست خلقش میكنند زیرآمروحاكم عین عملست بلی آمر شماعمل شمااست چه طور عمل میكنی مانندعملت عاملی برشما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده) این آیت شاهدی آنست كه كفتیم جاءتی دیكر بزمین جنت تفسیر كردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من) نمی بینید طفلرا وقت زاییدن ازحرص دنیا دستش بسته است وقتی كه ازدنیا بیرون میشود دستشرا واز كرده وبآن چیزی كه حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف كرده مرك واعظ كافیست .

ایكی ومثلی من یبكی اذاسبقت
قوافل القوم اهل العلم والعمل

بكاء قوم للقیا الوالهین به
وانی الخائب الباكی من الذلل

(ای بزرگان) هیچ راه صعب ومسلك مشكل نكذاشتم الا که پردها بشرا کشف کردم وبدست لشکر همتم پردهای پائیش وبادبان سفینه اشرا بلند کردم وازهمه در بدرگاه خدا داخل شدم دیدمکه برهمه در ازدحام خیلی بزرك هست پس ازدر زلت وانکسار آمدم ودیدمکه خالیست واصل آن درشدم مطلوب خودمرا حاصل کردم وطالبان همچنین بردرها ایستاده بودند خدای من از فضل وکرمش چیزهای که چشمها ندیده وگوشها نشنیده وبردلی اهل این زمان خطوری نکرده راخدا بمن هبه واحسان فرمود رسول کرم خدابمن وعد کرد که درست مرید ومحب من وآنکسی که بمن وبذریت وخلفاء من تمسك بکنند خواه درمشرق ویادر مغرب باشد تاروز قیامت که حیلهٔ نجات بریده میشود دستها شان می گیرد نجاتشان می دهد روح فقیر باین طور بیعت کرده خداوند خلاف وعدهٔ خودش نخواهد کرد سخن گفتن مخلوق باخالق پس از نبی ومرسلین که سبحانه وتعالی باآنان بوحی ویا ازورای پرده مکالمه کرده است وبغیر ازان برای کسی دیگر میسر نخواهدشد اینقدر هست که وعدهٔ احسان خدا بدلهای اولیا واحبابش درخواب برؤیا وبواسطهٔ محمدیه والهام درستی که بظاهر شریعت احمدیه درهمه حالی مخالف نباشد عنجلی خواهدشد (وذلك فضل الله یونیه من یشاء) (مواهب الرحمن لاتنقضی) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاحبابه) (والاهل للحکمة نوع البشر) (قدیضلع السابق فی سیره)

ویسبق الضوبلمع المنتظر) ای خـدا حکمت وفهم ومعرفت وعلم مرا ازیاد کن ومارا از مسلمانانی که در نزد شما محبوب ومقربست از آنان بساز واز پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر ارادهٔ که بخواهی میکنی شمـا ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن وآشامیدن ولباس عافیت وامنیت وبردین حق بودنی اینها راهمه تعظیم بکنید تا که نعمتها برشما دائم باشد ویقین را باشارهٔ صالحان بجا برسـانید زیرا نعمتهای خداوند برآنان میبارد وابرهای مدد ازطرف خدا باآنان واصل گردد امداد خدا رهبری میکند وآنان بخداوند نزدیك وسینه شان برای ایمان شرح خواهد نمود وانانرا از بزرگان نوع انسـان ساخته خـدا معرفترا باآنان داده شـنا ختندش ودوست داشته وآنان دوست خداشدند رضی الله عنهم ورضوا عنه (ذلك الفوز العظیم) بنای توکل خود تان برخـدا محکم بسازید ومعانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید واز نفس وشـیطان برحذر باشـید ودرهرکاری حزمرا بگیرید زیرا کسی ازاز حزم خودش محکم بکند وباشـترعزمش سوار باشـد وبطرف خدا بجنباند خایب وخاسر نخواهدشد آیاواعظ چه میگوید پس ازقول خدا (لتجزی کل نفس بماتسعی) اختصار کنندهٔ قول خدای تعالی (قل کل یعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کند منبه چه میگوید پس ازقول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا) ترسنده چه چیزرا تدقیق میکند پس ازقول خدا تقدس شـانه (یعلم السر واخفی) (یعلم خائنة الاعین وماتخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکنند پس ازقول خدا (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس ازقول خدا سبحانه (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) مرد لبیب بکدام تراز و میکشد پس ازقول خدا جل وعلا (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره) (الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام خدا کتاب خداست حجت قائمه ومعجزهٔ دائمه ایست وهرچه شده ومیشود بما خبرداد همه سر پنهان را برای ما کشف کرده هرکسی باین کتاب عمل بکند غنیمت ونجاترامی یابد وکسی ازین میل وانحرافی بکند ازخدا بریده ونادم میشود انیکه گفتیم شریعت پیغمبر خداست که سید ناجیان ووسیلهٔ مناجات کنندگانست حجت بیضاء که پس ازان ابدا ضلالت نخواهد شد این ره راه طایفهٔ صوفیه ایست (ان الله مع الذین اتقوا) خدا برای آنان بمعیت الٓهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص ومعیت اعانه ومعیت امدد کردنیست کسی بخدا وبکتابش ایمان آورد وبشریعت پیغمبرش اقتدا بکند ودر راه صوفیه برود وبا آنان باشد وبجماعتشان داخل باشد فوز ونجاتی می یابد ان حزب الله هم الفائزون (ای برادرمن) راه وسوسه را ترک کن وبامردمان انسیت مکن باخدا باش حکم وحکمترا ازخدا بگیر (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیرا) زبان خودرا نصیب مکن ونهایت شما این نباشدکه حال خود تکذیب نفس خودت

بکند وسفیدی ریش را بحنا سرخ میکنی و پس ازان میکوبی موی
سرخست بقوت اشتر صداقت بر حرم قرب عروج بکن صفهای
او هام بلشکر همت از جایش بردار التفات بدوائر دنیا مکن
بمراقبهٔ کسی که دنیارا خلق کرده است باو مشغول باش و بریسمان او
از بریدن خدا خودرا حفظ کن علم افتقاررا حامل باش طبل
زلت را در پیش او بزن از حجاب زن وفرزند ومال واز حجاب
وجود واز حجاب عبادت وهشیاری وازحجاب غفلت خودرا
مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرگیست ودیدن نور
خودرا ظلمتست همه چیز برای شما حجابست دری برای مقصود
واز بکن همه مرامی که از او حائل باشد خودترا ازان مجرد کن
معبودرا بخواه بگزار عبدزن ودنیا ودرهم ودینار وعبد کرامت
وعبد مخلوق را بگزار کسی را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
(شمر للجناب بهمة مرفوعة) عن عالم التفصیل والاجمال
(وارفع جنابك عن عبادة غیره) بحقیقه الافعال والاقوال
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا
ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون) از گرسنگی
از تشنگی از بر گردیدن احوال خودرا متعظ باش حال مخلوقات
همچنین است وبگفتار بیهودهٔ خودرا مسرور مشو زیرا تو بطرف
ماسوا منصرف شدی وبغائلهٔ فقه وشریعت دانستن و برای دام
نهادن دنیا بزفقه تو اطمئنان نخواهد رسید وبعلم فلسفه از خدا
دور مشو بااینکه شما ازمحبت خدا مفلس هستی ودر نزد تصوف

درحالکه شمابدوری موصوف هستی درنزدتصوف خودت مایست
(کل العلوم اذا تخللها السوی) صارت لداعی الانفصال معالما
(ای بزرکان) راهخدا مانندراه مردیکه بشهری میرود دران راه
بلند وپستی وراست وکجی وصحرا وکوهها وزمین خالی ازآب واز
ساکنان وزمین باطراوت وسبزها وآب بسیار ودرختها وساکنان
اینهاهمه درراه آن شهر مقصود هست اماشهرمذکور پس ازاینها
همه واقع شده پس اکر کسی بلذت بلندی ویابذلت پاین آمدن
ویا براحت اعتدال ویابازیت کوهها و یا بغصهٔ فقر و یا بشدت
تشنکی و یا بحلاوت وطراوت سبزها وآب ودرختها وموانست
کردن باساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بند بشود
بمقصود نرسیده درراه می ماند وکسیکه باینها مشغول نباشد
وازیت راهرا تحمل واز لذائذش بکذرد بمقصود واصل کردد
سالك راه خدا همچنین است اکر کسی بصعوبت احوال ازمحول
الاحوال بر کردد ودستی اقبال وروکردن مخلوق باو از خدای
مقلب القلوب منقلب باشد غرض ومقصودش ازان فوت خواهد
شد وبمقصد نرسیده میماند بیشبهه ازخدا منقطع می شود واکر
عقبهٔ راهرا وتلخی وشیرینیشرا بر پشت خود بکزرد و برود
بنجات بزرك خواهد رسید (ای بزرکان) مابرکوه عرفات بترك
غرض ونفس ومال باخدا بیعت کردیم بعض مردان باخدا
مناجاتی کردند وکفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنما
جواب آمدکه نفس خودرا بکذار و بطرف من بیاموسی علیه

السلام بطلب قابلهٔ زن خودرا میرفت زنش را درد زا
گرفته بود پس ازان باهلش گفت (انی آنست نارا لعلی آتیکم
منها بقبس اواجد علی النار هدی) یعنی خبری از صاحب هوش
بیارم که رهبری بما بکند درخصوص جلب قابله چه کاری بکنیم
(فلما اتیها نودی یاموسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس
طوی) یعنی ازدیدن نفس وزن خود بگزار (ای بزرگان) وادی شما
مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارید
ونگاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند میشود وچه طور
درحضور سخن گفتن وخطاب کردن میشود آن عملها حضرت
احسانیست که اوخامه های تقدیسی است بحدیث (اعبدالله
کانك تراه فلم تکن تراه فانه یراك) علامت جهل شما اینست که
بنفس واهلت مشغول شدی من نمیگویم اهل خودرا درگوشهٔ
اهمال بگزارید وترك بکنید ودر بالای کوه معبد خانهٔ برای خود
بسازید بلکه بشما میگویم بخدمت عیال وبراحت نفس خود
خدمت بکن ودلت رابخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان
ربوبیت درهمه حال از وصف مشارکت مقدس خواهدشد
آندم عملهای شرکرا بمشرکان ردکردی واعمال توحیدرا
ازموحدان قبول کردی (الالله الدین الخالص) وخدای تعالی
فرموده (فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة
ربه احدا) (ای بزرگان) هروقتی ببندگان واولیای خدا
طلب اعانه بکنی امدادی که ازاولیا میآید ازآنان مدان زیرا این

شرك میشود ولی ازخدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت
خدا که باتان هست وبعض مرد پژمرده وسیاه در درها افتاده است
آن مردا کر بخدا سوکند بخورد در بعنش خدا آنرا حانث نخوا
هدکرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان
میکنند باذن خدا اکر بکوئید بچیزی که بشو میشود عیسی
علیه السلام مرغرا ازکل درست کرد باذن خداخلق شد مرده
راباذن خدا احیا کرد پیغمبر و حبیب ماسید سادات انبیا
محمد علیه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ایش ناله
کرد سنکها باوسلام کرد همهٔ معجزات پیغمبران ومرسلین
برای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبردر اولیای
امتش که جاری میشود آن کرا ماتیست زائل می‌شود وبرای
پیغمبر علیه الصلوة والسلام معجزهٔ مستمره ایست (ای فرزندمن)
ای برادرمن وقتی‌که بکویی ای خداوند برحمت توچیزی ازشما
طلب میکنم کانه بسبب ولایت بندهٔ شما شیخ منصور و با اولیای
دیکر این چیزرا ازشما طلب میکنم زیراولایت اختصاصی بخدا
دارد (یختص برحمته من یشاء) پس دراین زمان هشیار باشید
قدرت خدای راجرا بندهٔ ولی مرحوم مدهید زیرا حول
وقوت وکارکردن همه برای خداست سبحانه وتعالی سببش
رحمت خداست‌که بندهٔ ولی خودش اختصاص فرموده است
و برحمت ومحبت وعنایت خدای‌که بخواص بندکان خودش
مخصوصست نزدیکش بشوودرهرکار توحید خدارا بکن زیراخدا

غیوراست (ای بزرگان) کسی در رابخشوع بزند بقبولیت فتح الباب خواهدشد وکسی بانکسار داخل حول خانه باشد درخانهٔ عزت مینشنید (ای برادرمن) ظاهر وباطن ملازمت امرشریعت برشما لازمست وازفراموش کردن ذکرخدا دلت رامحافظه کن وخدمت فقرا وغریبانرا برخود لازم بدان دائما بعمل صالح بی سستی و بی ملولی سرعت کن ودر رضای خدا برپاشو ودر درگاه خداوند بایست وبرخواستن شبها بنفست عادت کن واز ریا کردن سالم شو ودرخلوت وغیرخلوت بر گناه پیشین گریه کن (ای فرزندمن) دنیا خیال وانچه در دنیاهست در زوالست ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است وهمت فرزندان آخرتست ازدعوای دروغ در احتراز باش و در دریای وحدانیت غوطه ذدن را ترك کن اعتقاد خودت بنوعی ثابت بکن که تغییر نخواهد شد و بوسوسهٔ شیطانیه مشغول مشو نفس خودرا از رفاقت صدیق بدمحافظه کن زیرا نهایت مصاحبتش پشیمانی ودر روز قیامت باعث تأسف خواهد شد بطوریکه خداوند تعالی فرموده است (یالیتنی لم اتخذ فلانا خليلا) وخدای تعالی فرموده (یالیت بینی وبینك بعدالمشرقين فبئس القرين) نفس خودترا ازهمنشین بد حفظ کن تاکه باین هردو آیت درپیش خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا درانجا پشیمانی سودی ندارد وسخنت مسموع نخواهد شد (ای فرزند من) هرچه میخوری محو میشود وهرلباس که میپوشی کهنه میگردد وهرعملیکه میکنی

با آن ملاقی میشـونی وبطرف خدا توجه کردن ورفتن امریست
وجوئی فراق دوسـتان وعدیست که می‌آید ودنیا اولش ضعیفی
وسستی وآخرش مردن وبکور رفتن است اگر سـاکنان روی
زمین مانده بود مسکنها یش خراب نخواهد شد بخدا دل خودرا
ببند وازغیر خدا اعراض بکن وجمیع احوال خودرا بخدا تسلیم
کن ودر راه فقر بتواضع سـالك شو ودر قدم شریعت مستقیم
خدمت باش ونیت خودت‌ازچرکی وسوسـه حفظ کن ودلت‌را
از میل مردمان بگیر ونان خشـك وآب تلخی که ازدرخدا باشـد
بخور وگوشت تازه وانگبین را ازدر غیرخدا مخور وسببی برای
معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسـك بکن وحیله‌و
سبب‌را ترك بکن واز شکسـتن دل فقیران دراحتراز باش وصله
رحم کن وبخویشان مکرم باش وکسی بشما ظلم کرده باشد عفو کن
وکسی برشما‌تکبر بکند اورا تواضع بکن وبردرهـای وزیران
وحاکمان مگرد بسـیار بزیارت فقیران برو وگورسـتانرا بسـیار
زیارت کن باخلق حرف درشت مزن وبمقدار عقلشان سخن بگو
اخلاقت خوب کن وبمزاج‌خوب بامردمان امتزاج کن وباجاهلان
دراعراض باش وحاجت یتیمان بجـا برسان واگر امشـان بکن
وفقرای که اززیارت متروك‌شده اورابسیار زیارت‌بکن وبیوزنان‌را
بسرعت درخدمتشان باش ومرحمت‌کن تاکه بشما مرحمت‌بکنند
وباخدا باش تاکه خدا باتو باشد واخلاصرا درهمه گفتار وکردار
رفیق خودکن وبهدایت خلق بطریق حق درجد وجهدی‌باش

وکرامات وخرق عاداترا رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستندکه
خودرا ازحیض ستر میکنند آنان خودشان ازکرامات ستر خواهند
کرد لازم درگاه خدا باش دلترا بطرف رسول خدا بگردان
وامدادرا ازدرگه عالی پیغمبر بواسطهٔ شیخ ومرشدت بخواه
وباخلاص بی طلب شیخ درخدمت شیخت قائم باش وبراه ادب
بااو رفتاری کن ودرمنزلش بسیار خدمت کن ودرحضورش
کم حرفی بزن بتعظیم وقار نه بروی تحقیر واحتقار نگاهش کن
ونصیحت برادران ودر تألیف دلهاشان ودر اصلاح مردمان
باش مردمانرا مهما امکن براه خدا جمع و بمصداقت دخول
وسلوکشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر وقالبت
بفکر ونیت خودرا باخلاص منور کن وبخدا استعانه وبرمصیبتش
صبرکن وازخداراضی شو ودرهمه حال حمدخدا بکن وبرسول اکرم
صلی الله علیه وسلم صلوة رابسیار برسان اگر نفست بشهوت وکبر
حرکتی بکند روزه بگیر وبریسمان خدا معتصم باش ودر خانه ات
بنشین بیرون وبجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترک تفرج بکند
نائل فرج میشود وبمهمانت اکرام وباهل وفرزند وزن وخادمترا
مرحمت کن ودر هرچیزی ذکر خدا وبظاهر وباطن دراخلاص
باش وعمل خوبرا برای آخرت کن وعمل دنیارا بعمل آخرت
بگردان (وقل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) انیکه گفتم
نصیحتیست برای توکردم وبرای همه سالکی بطریقت من وبرای
برادران ومسلمانان ودوستانرا گفتم خدا آنانرا بسیار بکند

بهمه نصیحت کردم وازخدای بزرك ازهمه کناه خفی وجلی وبزرك کوچك باطلب مغفرت توبه میکنیم انه هوالتواب الرحیم (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده (مااسر عبد سریرة الا البسه الله رداءها ان خیرا فخیر وان شرا فشر) خلاصه لباس خیر وشررا برعبد خدا پوشیده است اکر ظاهرش خیر باشد باطنش خیر است اکر شر باشد شر است (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است (ان الله یحب العبد التقی الغنی الخفی) ای فرزند من اکر صاحب عقل حقیقی شوی اکرچه دنیا بشما میل کرده باشد شما بدنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ کو وخاینست وباهلش خنده میکنند وکسی ازان اعراض بکنند درسلامت خواهد شد وکسی بان میلی بکنند دربلامی افتد درحدیث آمده (حب الدنیا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر همه بلاست بغض واعراضش سرهمه خوبیست دنیا مانند مار است لمس کردنش نرم وزهرش قاتلست لذت دنیا بزودی زائل میشود وروزهایش چون خیالی میرود وبانفس خود تبقوای خدا مشغول باش یك زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اکر زرهٔ غفلت بشما برسد ازخدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظهٔ خدا رجوع کن وبذکر خدا مشغول شو وازخدا حیا کن ودرخلوت وجلوت درمراقبه باش ودرحالت فقر وغنا حمد وشکری خدا بکن و بنوعی اغیاررا ترك بکن که کویا درخانه دیاری بغیر از خدانیست (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوی تصوف عبارت ازانیست که‌ازغیر خدا اعراض
کردن ودرذات خـدا بفکر مشـغول نبودن وبرخدا زمام حال
خودرا بدرکه او تفویض کردن وفتح باب کرم‌را منتظر شـدن
وبر فضل خدا اعتماد نمودن ودرهمه وقت ازخدا ترسیدن ودرهمه
حال حسـن ظن بخدا کردنسـت (ای فرزندمن) وقتی‌که علمرا
خواندی ونقل چیز خوبرا شنیدی باوعمل کن از انکسانی مشوکه
میدانند وعمل نمی کنند ای فرزند من نجـسات عالم بعمل کردن علم
خودش میشودوهلاکش بترك‌عمل خواهدشدودرحدیث‌آمده(ان
اشدالناس عذابا یوم القیمة عالم لم ینفعه الله بعلمه) زمان‌خودرا بلهو
وطرب ضایع مکردان‌و باآلات طرب ووحرفهای خنده کننده‌را
کوش مکن فرح وسروررا ترك بکن زیرا سروری دردنیا جنون
وجزنی درآن عقل‌اسـت ودردنیا بقا محال وبردنیا همت نهادن
جهل وضلالتست ای فرزند من فکر خودرا بآن کسانی‌که پیش
رفتند مانند انبیا ومرسلین وپادشاهان ظالم مشغول کن ببین آنان
مردند کویا نه‌آمده‌اند آنان پیش ماومابپس آنان آمده‌ایم پس برراه
صالحان برو تا که درجماعتی آنان محشور وازفرقه شان محسوب
بشـوی (اولئك حزب الله الاان حزب الله هم المفلحون) (ای
بزرکان) سرحقیقت ظاهر وعلم‌معرفت نصب شده ودرکاه‌وصول
واز است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا وفراموشی مرك
شمارا منع کرده عجبم ازکسیسـت‌که مرك‌را میـداند وفراموشش
می کند وعجبم ازانکسیست که میفهمد که ازدنیا مفـارقت میکنند

چه طور بدنیـا اینقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیست که
میداند بخدا راجع میشود چه طور از خدا منحرف و بغیر از خدا
ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیزیست بزرگ که شمارا غافل
کرده است لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش
و در بستانهای نادانی می کردی و درامر رزقت حیله میکنی واز
عذاب درامان هستی کو یا شما نخواندی (افحسبتم انما خلقنا کم
عبثا وانکم الینا لاترجعون) وکانه نشـنیدی (وماخلقت الجن
والانس الا لیعبدون مااريد منهم من من رزق وما ارید ان یطعمون)
خدا برزق شما متکفل شده وحال انکه در تحصیلش بحیله مشغول
هستید وبرای هیچ کسی کفالت جنت نکرده اسـت شما مانند
کسی عمل میکنی که کویا بجنت بشارت شدی واوقات خودرا بلهو
وفراموش ضایع کردی وروزهارا بغفلت و عصیان بسر بردی
شوخی شمـا مانند شوخی کسیست که از پشمانی امین شده وبازی
شما مانند لهو کسیست که روز قیامترا نشنیده است کانه کدرهارا
نمی بینید وازاهلش عبرت نمی کیرید کجاسـت پدر شما واجداد
شما که رفتند وکجااست انکسانی که از شما زیادتر مالرا جمع کرده
وبار جهلشـان ازنادانی شما زیادتر بود ایاخدارا انکار ویاخود
بر خـدا بزرکی می نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش
و بقای خدا بداند نفسش از دنیـا اعراض می کند خدای تعالی
فرموده است (وامامن خاف مقـام ربه ونهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی المأوی) یاحبیب خدا که معدن کوهر سر مکنون

اوست باو خدا خطاب کرد وگفت (انك میت وانهم میتون)
برای وصول مراتب سلف همت خودرا جمع بکن تاکه داخل،
زیر کلام خدای تعالی نباشی (فخلف من بعدهم خلف الایة)
و بدست فقر و اضطرار درگاه کریمرا بدنید وازدر ذلت وانکسار
بحضور خدا داخل بشوید محقق بدانیدکه من و شمابدار آخرت نقل
خواهیم کرد ومن و شمارا لابد بکور تنك می‌نهند (فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذره شرا یره) نجات یابنده کسیت که
باخدا معامله بتقوی بکندو در حیاتش ازخدا بترسد (برادران من)
بدترین همه چیز جداشدن احبا و نزدیك شدن دشمنانست
وازهمه چیز شیرینتر وخو بتر جداشدن دشمنان ونذدیکی دوستا
نست، لهذا ازعملهای بدمفارقت لازمست تاکه درکور خود باعمال
صالحه مقارنت بکنید بخداقسم میخورم کسی از رفیقان بامرده
مقارنت نمیکنند بغیر ازعمل صالح خودش ای برادران من اکر
لباس حکام و بزرکان وزینت وسلاحشان شمارا مغرور بکنند
ودلهای شما باین چیزها تنك باشد بکورستان بروید بپدر بزرکان
و بپدر خودتان نکاهی بکنید وبینیدکه همه درخاك برابر هستند
شماهم باآنان مساوی میشوید (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون) (ای فرزند من) از کفتار وکردار مالایعنی مشغول
مشوید وازراه غفلت خود بخود رجوع کن و بدر هشیاری
داخل شو ودرمیدان ذلت وانکسار بایست وازمقام عظمت

وتکبر خارج شو زیرا اول شمایك پارهٔ کوشت ونهایت شما جیفه ایست ودر مابین ابتدا وانتها درمقـام لایق بایست ای فرزندمن ازحسد احترازکن زیرا حسد مادر همه خطـاهاست جونکه شـیطان وقتی‌که باآدم حسـد کرد تکبر نمود وبادم سجده نکرد وزمانی‌که برای آدم وحوا سـوکند خورد دروغ کفت (انی لکما لمن النـاصحین) کفت پس ازان ازرحمت خدای تعـالی مطرودشد دروغ وتکبر وحسـد سبب مطرود بودنی عبد است ازدرکه خدا نفست‌را براین خصلتها اصلا اعتیاد مکن و بطرف خدا نفس خودرا ارجاع کن و بدان که رزق قسمت شده است وقتی‌که اینرا تحقیق کردی اصلا حسـد نخواهی کرد بدان‌که مرده هستی اینراکه دانسنی تکبر نمی‌کنی و بدان که باتو محاسبه میکنند اینراکه تحقیق کردی دروغ نمی کویی وچشم خودرا ازنکاهی بعرض مردمان بپوش بی انیکـه کار بد بکی زیرا باخلق چه طورمعامله بکنی جزای هم جنین می‌بینی چه طورشما چشم داری دیکران همچنین چشم دارند شما بادیکران چه نوع هستی باین طور برسرت مسلط خواهندشد وزبان خوددرا از مذمت مردمان منع کن زیرا مردمان هم زبان دارند بخود نکاه کردن کافیست شماچه طور بامردمان‌سخن بکویی همین نوع در حق‌شما می کونید وهمه روز محاسبهٔ نفس خودرا بکن استغفا ر بنیا ر بجابرسان وطبیب ومرشدنفس خودت‌باش وازحساب نفس خودت غافل مشـو وازاشتغـال حظ نفس احترازکن

(ای بذرکان) باخدا انس کرفتن نمی شـود مکر برای عبدی که طهارتش کامل و ذکرش صـافی وازهر چیزی که باعث غفلت خداعزوجل باشد توجش خواهدکرد (توحید) بدل تعظیم کردن خداست بطوری که تعطیل وتشبیه را منع کرده باشد (کشف) یك قوت جاذبه ایسـت که بخـا صیت آن قوت چشم بصیرترا نا صحرای غیب منور می سـازد پس ازان نور بصـیرت بغیب متصل کردد ولی مانند اتصال شعلهٔ شیشه صافی درحال مقابلهٔ آن شیشه بفیضان آن نور پس ازان نورش بشعاع منعکس شـده بردل صافی متصرف کردد و پس ازان شعاعش تا عالم عقل ترقی میکنند پس باتصـال معنوی بعقل متصل میشـود ودر استفاضهٔ نورعقل برساحهٔ دل برای آن نور اثری دارد پس ازان برانسانی که عین سراست دل اشراق میکنند پس ازان انکه ازچشم خفیست وانکه تصورش ازافهـام دقتی دارد وموضعش ازاغیار مستور است دل انهـارا همه می بنید (ای بذرکان) هرزمانی که دل صلاحت یافت منزل وحی واسرار وانوار ونزول ملائکه خواهد شد وقتی که دل بفساد رفت منزل ظلم وشیاطین میشود وقتی کـه صلاحت قلب شـد پیش و پسی را بصـاحبش هرچه هست خبرمیدهد وچیزهای که علمش بان نرسیده باشد تنبیه اش میکنند ووقتی که دل بفسـاد رفت نوع چیزهای بیهوده پیـدا میکنند که هرکز رشدرا نمی یابد وسعادتش منتفی خواهدشد وبسبب انیست که درنزد من شرط ففیرا انیست که هرنفس ازنفسهایش مانـند

کبریت احمر بداند بلکه ازان عزیز تر و بجـای هرنفس چیزی عزیز تر ازنفس ودیعه بکنندکه آن چیز صلاحیت ودیعه داشته باشدکه بجایش بنهد هیچ نفسی برای آن ضایع مکردان کار ازین بدر کتراست که کمان می بری وتوهم می کنی (افضل عبادات وطاعات) بدوام اوقات مراقبهٔ حقست (علامت انس) پردهـای که در مابین دلها وعلام الغیوب هست آنهارا برداشتن است

(محبت) شاخساریست که دردلها کاشته میوه اش بمقدار عقلها است شهرت را کسی دوست نمیدارد مگرکه شقی باشد مرادوست بدارید زیارتم بکنید این کفتار ازتصوف محسوب نخواهدشد مردی که کمال معرفتی داشته باشد بردر اهل دنیا نمی ایستد انسیت باخلق ازحق منقطع بودنست وکسی را خدا عزیز نکنند ذلیل میشود وکسی ازدرجهٔ یقین محروم باشد ازمراتب متقین ساقط میشـود وکسی برای خدا انقطـاعی بکنند انقطاعش بخدا واصل میکنند صاحب حال حالش باخداست بکس نمی کوید واکر بخـواهم بزبان حال بشما سخنی بکویم باذن خدا شصت اشـتررامی کشم ولی بشمـامی کویم اکر سخن کو اینقدر حرفی بزندکه کوشهارا کر بکنـد درحالتی که سخنش درنزد اهل ظاهر مردود باشـد نه کفتنش بهتراست اکر متکلم سکوت بکند حتی همنشین اوکمان ببردکه این مرد متکلم نیست پس ازان حرفی ازسانحات باطنیه بزند موافق ظاهر ودرنزد شریعت مقبول باشد خدادلهارا برای کوش دادن حرفش وازمیکنند سـامع باذعان ویقین انرا قبـول

خواهد کرد هرحقیقتی که شریعت آنرا رد بکند زندقه است اگر شخصی را دید که درهوا میچرد ومیپرد باوالتفاتی مکنید تاکه حالشرا درخصوص امرو نهی چه طوراست ببنید (ای بزرکان) همه حال طائفهٔ صوفیه ازاول تاآخرش چهار درجه ایست وهمه حال علما وفقها همچنین چهار درجه دارد (اما درجهٔ اولی) ازحال صوفیه اینستکه درجهٔ مردی که مرشدرا طلب می کند برای آنیکه می بینید عامه براین طائفهٔ درویشان جمع شده اند این حالرا دوست دارد درکاه وتکیه وجمعیت ودر سیمای صوفیان بودنش خوشش می‌آیدلهذاصوفی میشود (ودرجهٔ دوم) درجهٔ مردیستکه از حسن ظنش باین طائفه مرشدی طلب‌می‌کندآنان‌وحال‌آنانرادوست‌داردو هرچه‌ازانهانقل‌میکنند دلش براستی کوش می دهد و باعتقاد پاك ودرست از آنان میکیرد (درجهٔ سیم) درجهٔ مرد یستکه سلوك مقدمات وقطع عقباتی میکنند ودر طریق بدرجهای بلند میرسد ولی بعض وقت درنزد کلام خداوند تعالی (سنریهم آیاتناالایه) می ایستد ساعتی دیکر دنیارا بمشهد آن علامتی‌که باوارائتی کردند می‌بیندپس بواسطهٔآن آیت وعلامت ازا رائت کننده غیب میشود وساعتی دیکر نفس خود شرا بمشهد علامت دیکرمی بیندکه درنفس خود باونشان دادند پس بآن آیت ازخود غیب میشود این مشهد مشهد ناز ونیاز است وازین مقام شطحات وتجاوز واظهار بلندی بربزرکان وبحال بروز سلطنت وظهور کفتار وکردار وحول وقوت ازین

حاصل خواهدشد (درجه چهارم) درجهٔ مودیست طریقرا سالك میشود وتبعیت آثار پیغمبر صلی الله علیه وسلم درهمه گفتار وکرد اروحال وخلق که دارد رأیت بندهگی‌راحامل میشود وچنین ذلت درحضور حضرت ربانیت فرش کرده حالت (کل شی هالك الا وجهه) را مشاهده میکند ودر صحیفهٔ جبههٔ همه‌زرهٔ مخلوقه آیت (الاله الخلق والامر) میخواند ودرنزد حد خودش می‌ایستد وبرخاك ادب رویشرا فرش وبسط کرده ودراثناء سیرش برعقبهای علامانهانمی‌ایستدومی‌رودپس‌ازان‌بطرف‌معبودمنصرف خواهدشد (ولایشرك بعبادت ربه احدا) صاحب درجهٔ اولی محجوب وصاحب درجهٔدوم محب وصاحب درجهٔ سیم مشغول وصاحب‌درجهٔ چهارم کاملست ودرهر درجهٔ ازدرجات‌که ذکر کردیم درجات بسیارهست‌که حال‌مردم برای‌عارف هویداخواهد شدواما درجات علما وفقها(درجهٔاولی) درجهٔ مردیست‌که برای ریا وجدل وتفاخر وجمع مال وبسیاری گفتکو علمرا تحصیل خواهدکرد (درجهٔ دوم) درجهٔ مردیست‌که طلب علم می‌کند اما نه برای مناظره وریاست بلکه برای انیست‌که از زمرهٔ علما محسوب بشود ودر بین اهل وعشیرت واهل بلدش مدح بکنند وباین قدر کفایت میکند وتنها بظاهری تمسك می‌نماید (درجهٔ سیم) درجهٔ مردیست مسائل مشکله‌را حل ودقایق منقولات ومعقولات‌را کشف می‌کند ودردریای جدل غوطه میزند نیت وهمتش درهمه‌احوال نصرت شریعتیست مگرانیقدر فرقی‌هست

عزت علم اورا برمادونش گرفته خواهد شد وقتی که شریعت را نصرت می دهد وبدلیل معارضه میکنند آندم نصرت نفس خودش اورا می گیرد وافراطی می کنـد وبرخصمش اقامهٔ دلیل وتشنیع خواهد کرد وبعض وقت او را تکفیر میکنند وطعنی در او میزنند ومانند حیوان درنده برا و هجوم میکنند بی انیکه رعایت حالی ازاحوال خود ویا احوال خصمش بحدود شرعیه ملاحظه بکنند (درجهٔ چهارم) درجهٔ مردیست که خدا اورا علمی میدهد برای تنبیه غافل وارشاد جاهل ورد معاند ونشر فوائد ونصیحت وانکار چیزهای که شرعا مقبول است نفس آن عالمرا برای اینها خـدا نصب فرموده است وهر حسن وقبحی که هست همه را بتحسـین وتقبیح شریعت می بیند امر بمعروف کردنش مانند امر حکیمیست که بی تنـدی وخشونت امری میکنـد ونهی کردنش ازمنکر مانند نهی مردمشفقیست که بی ظلم وعداوت باشد پس درجهٔ اولی بدخو وصاحب درجهٔ دوم محروم وصاحب درجهٔ سیم مغرور وصاحب درجهٔ چهارم عارفست ودرهمهٔ این درجات مذکوره درجات دیگر هم دارد انهـا ازحال آن مرد بیان خواهد شـد معصوم کیست که خدا اورا عصمت بدهد اینها برشما ظاهر شـد (ای بزرگان) نهایت طریق صوفیه نهایت راه فقها است ونهایت طریق فقها نهایت طریق صوفیه ایست وبریدن عقباتی کـه درطلبش فقها مبتلا شدند همان عقباتیست که صوفیه درسلوکشان مبتلا گشتند وفرقی درمابین اینها لفظیست مادی ومعنوی نتیجه

یکیست صوفی که انکار حال عالمی میکنند بغیر ازمکری در او نمی بینم وعالمی که انکار حال صوفی میکنند بغیر از دوریش چیزی دیکر نمی بینم مکر آن زمانی که عالم بزبان خود آمر باشد نه بزبان شریعت ومکر آنوقتی صوفی بنفس خود سالك باشد نه بسلوك شرعی ما حرفی باآنان ندرایم دراین سخن شرط انیست که صوفی کامل وفقیه عارف باشد وقتی که صوفی کامل بعالم عارف بکوید آیاشما بشا کردان خود کفتی که نماز وروزه مکیرید ودرنزد حدود شرعیه مایستید وهرچه خواهی بکنید قسم میدهم بشما آن عالم درجواب صوفی بغیر از حاشا لله جوابی دیکرمی تواند بکوید وصوفی چه جوابی میدهد وقتی که عالم عارف بصوفی کامل بکوید آیاشما بشاکردان خود کفتهٔ بسیار ذکر خدامکن ومجاهده محاربهٔ بانفس مثما وبا خلاص صحیح برای خدا عمل مکنید قسم بشما میدهم صوفی کامل درجواب عالم عارف بغیر از حاشا لله جوابی دیکر میتواند بکوید پس ازین معلوم شدکه نتیجهٔ معنویه ومادیه یکیست اختلافی که در بینشان هست لفظیست اکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مادی ومعنوی ونتیجهٔ دینی صوفیرا مانع باشد او جاهلست نه صوفی (ما اتخذ الله ولیا جاهلا) واکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مذکوره عالمرا منع بکنند اومحرومست نه عالم (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) (ای برادر من) بمساکین محجوب صوفیه بکوییدچه می خواهید ازان عالمی که در دیار شما است دفع شبهٔ ملحدان مینماید واهل بدعت وباطلانرا رد میکنند بغیر ازفائده ضرری ندارد (ای برادرمن) بمساکین

محجوب فقها بگو چه میخوهید ازان صوفی که در دیار شما است آن مرد اهل انکار وضلال وعنادرا بکرامات باهره قهر وتدمیری می کنند آیا دل شما میخواهدکه سر لسان محمدی منقطع کردد ونفس شما میخواهدکه سلطان معجزهٔ نبویه درخذلان باشد آیت (یوم لایخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم) ببقاء لسان نبوی وسلطان محمدی راشهادت می کنند وآیت (نحن اولیائکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة) دوام این حقایق را اثبات خواهد کرد برای قطع ومحو بودن خودتان بدستهای خود چاهها می کنید وحفر میکنید (ای خواص) (ای عوام) (ای مردان) هردو طائفه یك طائفه هستید (ان الدین عندالله الاسلام) درزیر کلام خداوند تعالی (یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم) داخل مشوید نصیحت صوفی فقیر جاهلرا ودست کرفتن کاملان ناقصانرا برشما لازمست وبکلام خدای تعالی (وتعاونوا علی البر والتقوی) عمل باید کرد ولی نه بقهر وغدر وظلم وکبر وبلندی کردن تعاون باین طور نمیشود وبان چیزیکه امر میکنی برزبان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اکر تصدیع وازیتی بدهی اینقدر ضرری ندارد ولی پیش از تصدیع بخوبی حرفی بزن که آن خوبی مانند مقناطیس جذب کننده ایست (ای صوفی) (ای فقه) (ای کسانی) که هردوشانرا جامع هستی چه میخواهی فحش دادن بندکان وظلم کرد نشان وتفوق بر بندکان خدا میخواهی قسم بخدا این راه طریق پیغمبر وسنت ولی شما صلی الله علیه وسلم نیست وقتی که

پیغمبر از خلق بدی نهی می کرد نام فاعلشرا نمی کفت و می کفت
حال این قوم چه طوراست کار همچنین می کنند ویاخود حال
مردی چه نوع است که هم چنین می کوید ویا کفته است ویاخود
اولا هم چنین کفته بود (ای اهل ام عبیده) چه طور است
اکر من بشما هم چنین هستید وهم چنین بودید بکویم وفحش
وحرفهای غلیظ وچیزهای بد بشما اسناد بکنم پس ازان در این
مجلس بهوا پریده شوم وپس رجوعی بکنم آیا در دلهای شما تلخی
سب وشتم من می‌رود وقتی که سلطنت پریدنم وهیبت حال مراد
بدید تلخی می‌رود بلی نمی رود قسم بخدا انیکه کفتم همهٔ طبیعت
براین منوالست بلکه ابوشجاع فقیه درنفس خودش می کویدکه
رسول الله صلی الله علیه وسلم درمواعظش بشتم وسب غلظت
نموده وباسم کسی تصریح نکرده وبقوت معجزه تسلط برطبیعتی
نکرده‌است وبلکه شیخ فقیه عمرالفاروثی می‌کویدکه خدا فرموده
(ولوکنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من‌حولك) چه طوراست
اکر واعظی درمسجد شط برحصیر پارهٔ بلباس پژمرده نشسته
باشد بکوید (ای محبان) (ای برادران) کسی شرابی بخورد
ملعون وکسی دروغ کو وظالم باشد ملعونست وحال انیکه مبتلای
این‌اوصاف‌ازمردمان درمجلسش باشند آیا نفس‌آن مردمان‌بنفرت
استعظام ازواعظ متنفر نمیشود ویاخود حالت فقر وانکسار واعظ
آنانرا بتوبه میکشد اکرچه نفس با و بازی کرده باشد فائده میدهد
کدام حال نزد یکتراست بلی‌سوکند می‌خورم کسی درحال وعظ

ازنفس خود بری وازحول وقوتش مجرد باشد آن نزدیکتر
وتأثیرش درنفسها بیشتر است ازتأثیر غلبهٔ قاهره زیرا غلبهٔ
قاهره بقیه‌اش هرطوری باشد درنفس مستور می‌ماند اماحالت
انکسار درنفس اصلا نمی‌ماند وقتی‌که بدائرهٔ نفس داخل شد
نفسرا تطهیر میکنند وبدائرهٔ دل داخل بشود دراو ثابت می‌شود
وضدش درآن ابدا نمی ماند وقتی‌که وعظ می‌کنی ازتصریح نام
احتراز بکن وتلمیح ضرری ندارد زیرا درتلمیح بوی سنت سنیه
وشمهٔ نفحهٔ نبویه دراوهست قسم بخدا دلهااین صلاحتی باید پس
ابدا حاجت باحوال شما ندارد ماچه بگویم درحق آنکسی‌که برمرد
مان بزرگی می‌خواهد واطاعتشانرادوست داشته باشد اورا بگذار
ای مسکین گردنها مطیع شما است ولی دلها مطیع شما نیست وقتی‌که
ازآن حالی‌که داری ساقط شدی دلها ازشما برمی گردد ودرزیر
پایها روسیاه می‌مانی (حسین) علیه السلام بشرتیس حق شرعی
خودشرا که درآن نزاعی نیست طلب کرد ربوبیب غیرت کرد
روحش تامقعد صدق را بلند کرد وقتی‌که روحش درمقام خود
قرار یافت برای قالب مبارکش ناله کرد (فقطع دابرالقوم الذین
ظلموا) شیرعدالت درهردو طرف حکمی نمود شهادت امام برای
اوبلندی بودظفر اعدایش خذلان دشمنان شد غیرت الهیه در
بشریت امام انچه کرد کردگویا غیرت الهیه ببشریت امام هم چنین
گفت‌که شما ضبط گردنها برای من طلب کردی ومن بالکلیه شمارا
برای خودم ضبط کردم آن طلبی‌که برای من کردی درنزد ارادهٔ ما

محو و مضمحل شد ارادهٔ من بدست انکسانی‌که ازخودم قطع
ودور کرده بودم باشما مبارزه و محاربه کردمن بواسطه آن‌مقطوعان
شمارا بخود نزدیك کردم وبشما معرفتی این دادم وقتی‌که ارادهٔ
چیزی بکنم آنگاه کاری بجا می‌آرم و برای من اکر چیزی اراده
بکنند پیش ازتعلق ارادهٔ من کاری نمی‌کنم برای شما اجری طلب
کردن هست زیرا شما ضبط کردنها برای من طلب کردی نه برای
خود اکر شما ضبط کردنها برای خود نه برای‌من طلب کرده بودی
شمارای برای خودم ضبط نمی‌کردم زیرا کسی ضبط کردنها تنها
برای خود طلب بکنند انکسی درخطر قهر واستدراجست پس
اکراورا قهر کرده بودم بدست بندهٔ کانی واصلین قهر می کردم
پس آن‌را ازخودم قطع می‌کردم واکرباو و بنفسش و بمرادش
لشکر (سنستدرجهم من حیث لایعلمون) غلبهٔ بطشی بکنند آندم
آن‌مرید بضلالت خواهد رفت (ای بزرکان) طلب ضبط کردنها
پیش ازتعلق ارادهٔ خدا دشمنان‌را جرأت داده است‌که برفرزند
ولی خدا وسبط رسول خدا ومحبوب خدا وپسر دوستان خداحمله
کردند بسبب اینکه علامت بشریت کریمش بخدا دعوت کرد ولهذا
مرغ‌روح نورانیش بحضور مقدس رب‌العزه پرواز کردورفت پس
چه‌طور میشود کسی‌که بنفس‌خودنفسشرادعوت بکندو بشرتیش
مقتول‌وروحش دور حالتش را وشاهد باشد عجبا حال او چه‌طور
خواهدشد بخدبخدا سو کند میدهم باخدا بادب شو زیراخلق‌خدا
حاجب ودرهای خداوند هستند اکر باخلق خدا سر ادب را بجا

رسانیدی در نزد خدا درهای قبول واز است واگر با خلق خدا احوال ادبرا تفهمیدی بواسطهٔ مخلوق از خدا دور ومحجوب میشوی ازین جهت اهل عرفان وذوق خالص بجبر دلهـا مشغول می‌شـوند وروی‌شان در راهها درزیر پایهامی نهند وروحشان درحضرت قبول ببال پری معنوی طواف می‌کنند پس حقرا بخلق می فهمند وحقرا ازخلق تنزیه وتقدیس می‌کنند (انا عندالمنکسرة قلوبهم لاجلی) نص حدیث قدسی شمارا هدایت می دهد بسـبب این پیغمبر صلی‌الله علیه وسـلم فرمود (تفکروا فی خلق‌الله ولاتفـکر وا فی‌الله) این فکری‌که بان مأموریم فکری ادبیسـت باصـانع درمصنوعاتش جل‌وعلا (ای بزرگان) عالم نبوت عالم بزرك وبجمیع عالمها شاملست پیغمبران علیهم الصلوة و السلام در زمین بحقیقت خلفای خدا هستند واصحاب همم سماویه ودلهای عرشیه واسرار ربانیه واز اغیار بتمامی مجردشدند انبیا خلقرا بطرف حق میکشند در بین ابتداء مراتب انبیا وانتهاء مراتب صدیقان سی صدهزار وشصت وهشت مرتبهاهست که صدیقان بآنهانمی رسند ودرمابین مراتب انبیا بامرتبهٔ سید المخلوقات صلی‌الله علیه وسلم در مرتبهٔ محبوبیت مراتب ودرجه های‌هست که حدوحسابی ندارد وبرای او علیه الصلوة والسلام هیچ زمانی نیست مگردر آن زمان مرتبهٔ بلند ودرجهٔ بالا ومقام قربیت خدا هویدا نباشـد بطوری‌که نه اسرار بان احاطه میکنند ونه کیفیت اوهـام وافکار اورا ادراك خواهدکرد این حالات برای تمیم نعمت وتکمیل شرف محبتست

ودر بین ابتدای مراتب صدیقان بانتهای مراتب اولیای مقربین
هزار وصد وپنجاه دو مرتبه هست برای اولیا راه آن مرتبها
واز است ولی بنهایت مراتب صدیقان نمی رسد و برای قطبیت
جامعة هشتاد وهشت هذار وشانزده مرتبهٔ هست که هرمرتبهٔ
ازآنها بعالمی ازعالمها متوجه شده وهر مرتبهای اولیای عصر
بنسبت مرتبهٔ قطب جامع اینست که مرتبهٔ اولیادر زمین ایستاده
است ومرتبهٔ قطب تادرهای آسمان بلندشده ومابین ابتداء مراتب
اولیا بامراتب صلحای امت که ازاولیا محسوب نشدند مانندتفاوت
زمین وآسمانست ودر مابین مراتب صلحاء امت باعوام امت
احدیه دومرتبهٔ هست یکی توبه وذیکر عمل صالحست (رؤیای
صالحه) جزئیست ازچهل وشش اجزای نبوت رؤیای پیغمبر
مااست صلی الله علیه وسلم مقدار شش ماه وحیش بارؤیابود
هروقتی بیست وسی سال زمان نبوترا دوقسمت کردی چهل وشش
دفعه شش ماهی شود آندم میفهمی که رؤیایش علیه السلام
والتحیه جزئی ازنبوتش می شود مقام نبوت جلیله اش درحالت
خواب وبیداری محفوظست امارؤیا بنازل شدن ملائکهٔ میشود که
آن وحی مؤمنست ونزول ملائکه صحیح وثابت نیست مگر برای
کسی که ایمان بخدا آورده وبذکرش مشغول و بررضای خدا
استقامت کرده باشدپس ازان نزول ملائکه برای امن وبشارت اوست
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافوا
وابشروابالجنه) الایه این آیت شاهد عدلیست بگفتار ما دلالت خواهد

کرد (ای بزرکان) مراتب خودرا بدانید والاسواران بانیزها شما میکیرد ولی بمرتبهٔ نهایت صدیقان واصحاب نخواهد رسید زیرا آنان بیك نظر پاك محمدی صحابه و صدیقانرا بلند کرده بان مرتبهارسیدند ومحبوب پیغمبر علیه الصلاة والسلام شدند پیغمبر آنانرا او آنان با پیغمبر محبت کرده یکدیکررا دوست دارند (رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظیم) وقتی که ارادهٔ نزدیکی خدا خواستید بمحبت پیغمبر و باقتدای آنان قربیت و نزدیکی خدا میسر خواهد شد (اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده) رسول خدا صلی الله علیه وسلم درحق آنان بما کفته است (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) (ای برادرمن) اهل حال بشما کفته خدا موجد شما است وپس ازان افنا وپس ازافنا شمارا می بیند وپس ازدیدن قصد شما می کند پس بی اینکه تویی درمجلسش برفراش اصطفا مینهد وبرای حرف زدن درمقام انسیت شمارا اقامت فرموده وپس ازان بظهور وسطوت واجلال وتعظیمی که اظهار میکنند شمارا بمقام فنا میرساند پس ازان خلعت توقیر وتکریمرا بشما میپوشاند وبملاحظهٔ تکلیم شمارا محظوظ میکنند پس درتو شاهد توفیق وتصمیم ثابت میشود وبشما میکوید آنچه بشما احسان کردم ازقوت تثبیت در حالتی که ازحول وقوت بشری وآدمی بری شوی وباحسانات الهیه وبمواهب ربانیه شاکر باشی ودرهرکار خود بجای امن ورضا وتسلیم داخل شوی (فخذ ما آتیك وکن من الشاکرین) این مقامات بفضل خداست نه بکسب شما وبعطای اوست نه بسعی شما وباختصاص

اواست نه بحرص شما و بالهام اوست نه بعلم شما و باختیار اویست
نه باستحقاق شما خلقت بشریه درظاهر صورت همه مساویست
امادرخصوص تفضیلی که دربعض بشریت ظاهر میشود مختلفست
وهر فضیلتی که ظاهر میشود بقضا وقدر است وقتی که روشنی
صباح ازابرش هویدا شد ونورش براوزد واشراقی نمودپس ازان
ظاهرشدوازان بماسوایش ممتد کشت سلطان صبح منتشر شد وهمه را
کرفت وشاهد صباح تمکن وقرار کرفت واشارات ومعانی بر
صورتها ظاهر کشت پس درانوقت نفخ صور خواهد شد وکتاب
مسطور نهاده میشود وغایب زیر پرده همانندم ظاهر ومشهود
ومنظور خواهد بود ودرآن زمان هرچه در قبور است مبعوث
وهرچه درسنیها هست حاصل میشود غرور نمی ماند متقیان بجبور
محظوظ ومحبوبان بغایت سرور خواهد رسید ودر ورای این
اسرار حقیقتیست که اکثر خلق ازان حقیقت کور ونابینا هستند
هیچ کس ادراک آن حقیقت نمی کند مکر کسی که (دراو)(ازاو)
(براو) ظاهر باشد وبرای هیچ احدی تجلی نمیکنند مکر برای
کسی که شواهد حقیقت (ازاو)(براو) تجلی بکنند واثار حقیقت
از بودن آنکسی براو بروز خواهد کر (ذالك من آيات الله من
يهدى الله فهو المهتد) (ای مرد بخدا سوکند می خورم دارنجا
اتصال وجدای حلول وانتقال وحرکت وزوال و بیکدیکر مس
کردن وهما یکی وبرابر ومقابله ومساوات ومانندی ومماثله واز جنس
یکدیکر بودن ومشاکله وتجسد وتصور وانفعال وتکون وتغیر

نیست ونداردهمهٔ این صفتها شما احداث کردی حق سبحانه
وراء پردهٔ صفتها است زیرا آن صفتها ایجاد واختراع اوست
چه طور دران ویاخود ازان ظاهر میشود اینها باو ظاهر نه او باینها
هویدا شده است حق سبحانه وراء اشکال ومعانی وصورتهاست
نه در این اشکال ومعانی وصور باطن ونه ازاینها ظاهراست ونه
فکر اورا ادراك میکنند ونه نظر اورا حصر خواهد کرد والله
نطق ازبیان کردن حقیقت این خبر ضیقتی داردکه نتواند حرفی
بزند وبنا بضرورت تفهیم بشر مسامحهٔ لفظی باید کرد زیرا هر
صفتی قابل تصور تو نباشد باید بمقایسهٔ صفات شما بیان نمود
وذکر شما بسبب ضروت تفهیم شما است بمعنی اینکه بنسبت
طاقت شما وجودش محقق وثابتست نه از حیثیت حقیقت آن
صفتهای که برای شما کفتیم ازدلالت ظاهر این صفتها هم مقدسست
وازدلالت نعت ظاهر از حیثیتی که اینها بنفس خودشان برقیاس
وصف محدث دلالت میکنند حق سبحانه ازین هم منزه وبالاتر
است زیرا دلالت کردن صفتها ازقیاس محدث منفك نخواهد شد
وبرای اثبات حق سبحانه تعریف ونعتهای دیکری که استحقاق
اوداشته باشدهست ولی آنکه اثباتش باستحقاق او باشد وراء احاطهٔ
علم ماست وبالای حصر کردن فهم ما واحصا نمودن عقل ماست
(ولا یحیطون به علما) (لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك)
(ای قوم) چه بکویم وچه حرفی بزنیم بخدا قسم زبانها لال شد

عقلها ریخته از هوش رفت لبها درذهول ونادانی دلها همه سوخت بغیر از دهشت وحیرت نماند (ذدنی فیك تحیرا) (ای مرد) تنها برظاهر توحید شما برای تو معرفت سلامتی بیان کردم تا که وقت داخل شدن زیر قهر دعوت سلامتی یابی و بمسالمت وتسلیم بی نزاع بطاعت ودعوت از شما قانع شده وکفایت کرده تا که پس نکردی وپس از اسلام مرتد نشوی بنابرین بشما مسلمان گفتند واز شما حقیقت این طلب نکردند زیرا شما طاقت این نداری سوگند بخدا (لایکلف الله نفسا الاوسعها) بالای طاقت چیزی حمل نخواهد کرد آن چیزی را که مجرد شهادت توحیداست بیان کردم حظ ونصیب اسلامیتی شما است که بسبب آن از زمرهٔ منکران بیرون شدی اگرچه بواسطهٔ آن چیز درزمرهٔ مؤمنان ثابت نشدی باوجود برتبهٔ عارفان واصل نگشتی وبمرتبهٔ اهل مکاشفه هم ترقی نکردی (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا) آن علم ومعرفتی که در نزد شما است بنسبت معرفت انبیا وصدیقان مانند نسبت علم انبیا است باعلم آن ذاتی که موجد علم انبیا شده است بلکه اغلب علم شما جزئیست از علم انبیا وعلم انبیا از علم آن ذات مبدی جزء هم نیست گمان مبر که حقیقت توحیدرا ادراك بکنند بلکه آن ادراك توحید همین شخصیست یعنی نصیبش از کشف آن اینقدر است چیزی که نهایتش باشد غیر متناهیرا حصر نخواهد کرد وحادث ادراك قدیم نمی تواند کرد اینقدر هست که آن از عطایای کشف اوست اگر بر حقیقتی ثابت می شدند بغایت ترقی مطالب می رسیدند پس از غایت ترقی نیست وپس از کمال

معرفت زیادی میسر نخواهد شد اگر این سخن صحیح بود نمی
گفتند فلان ازجهت علم کاملتر وازخصوص کشف بزرگتر واز
جهت منزل بالاتر وحالش بلندتراست (وقل ربی زدنی علما)
ازپیغمبر صلی‌الله علیه وسلم روایت شده فرموده است (کل یوم
لاازداد فیه علما یقربنی الی‌خالق فلا بارك‌الله فی‌صحبة ذلك‌الیوم)
وقتی که مانند آن ذات صاحب حشمت طلب زیادی بکنند
نهایت آن نمی شود اگرد رانجا غایت بود نهایتی میشد
واگر نهایت داشت منحصر می‌شد واگر منحصر شده بود تجزیش
لازم بود وقتی‌که بجزی شد بفنامی رفت واگر ماسوا اورا حصر
کرده بود ماسوی ازاو شاملتر خواهد بود وحال انیکه حادث
از قدیم عامترنخواهد شد همهٔ این تقدیرات مسامحهٔ لفظیه
وتعبیرات کلامیه وسوء عادات جدلیهٔ ایست والا درنزد کدام
کسی خبرذوق حقایق هست تا که از مسامحات لفظیه مستغنی
باشد و بواسطهٔ آن شواهد برهانیه ودلیلهای قطعیهٔ که دارد
استغنا حاصل‌کردد وحقیقت حال خودش‌را بداندکه نهایت متاع
اوعجز وقصور است وکسی دستش درآبی باشد کرمی وسردیش‌را
می‌داند هرزبانی‌که اورا ترجمان باشد ویاخود فصاحت وبیان
اورا کشف بکنند ویاخود دل اورا احاطه بدهد نهایت اومحصور
وغایتش معلوم خواهد شد تا که کار ها باربابش واصل وپس
ازان بعجز وتقصیر خواهد رسید پس ازان سید شان میکوید
(لااحصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك) ویکی دیکر میکوید

(العجز عن درك الادراك ادراك) این گفتارها بنبودن حاصلش
اشعار میکنند واز جنس شاهد وحاضر بودنش محققست با اثبات
وجودش که او منزه ازان چیز بستکه درشاهد قائم و ثابت باشد،
زیرا دراین حدیث کاف خطاب ومخاطب دارد یعنی وجود شما
دانستم ولی شمردن صفات و ادراك ذات را قدرتی ندارم
ازبداهت وجود خودم شمارا فهمیدم زیرا من معلوم شماهستم
وتو بامن هستی بشما اعتراف کردن بطوری بر من لازمستکه
مجال انکارم نیست وتجلی شما در من بسبب من باعث نقصانی
خود مست بنا ببداهت فقرو احتیاجی وشاهد نقصانی من ولزوم
قصور وعجز من نقصانی ازمنست پس ازان صفات کمال شما که
نهایتی ندارد صفات نقص متناهی من اورا طلب کرد پس من
طاقت وقدرت این نداشتم وجلال پاك منزهت از ورای پردهای
عظمت ندا کرد وفرمود ای محدث متناهی بمحل حدوث
خود رجوع بایدکرد پس من امر بذرکرا طلب کردم تعجبم آمد
چه طور طلب شما بکنم تو با من هستی وچه طور ترامی بینم که
تودرنزد من هستی ازاین عجیب ترانیست چه طور شمارا بدانم که
تو ازجنس من نیستی وشکلی که با والفت درایم مشاکل ومائل
او نیستی وتناهی نداری که محصور شوی جسم نداری که ترا
تصور بکنم صورت نداری که ترا بینم ازکجاترا بفهم وتقدیری
بکنم شما غایب نیستی که درطلبت باشم وحاضر نیستی که ادراك
شما بکنم ظاهر نیستی که نائل باشم باطن نیستی که ترا انکار بکنم

ومحال بگویم هیچ قیاس ممکن نیست که بهئیت وامثالی تصور شما بکنم (فیا غایتبـا حاضر فی الفؤاد) فدتیك من غایب حاضر) ازجهت بداهت وجود اشـیاءکه بتو موجود است قریب هستی وازشمـا قریبتر نیست واز جهت آنکه در بین تو واشـیا مناسبتی ندارد بعید هستی وازشما بعید تر نیست (فقلت لاصحابی هی الشمس ضوئها (قریب ولکن فی تناولهـا بعد) (ای قوم) خیلی تعجبی میکنم ازانکسی که انکار گفتـار مامیکننـد وهمت خود شرا بفهم کوتاه خود ومیفرو شـد آفتاب عقلش دائمـا در زوالست آیا در نزدش هیچ برهـانی نیست که باطن ظـاهری دارد وظـاهر را باطن لازمست آیا نور آفتـاب وقتی که برروی زمین منتشر گـردد بواسطهٔ آن نور الوان واشـکال ظاهر وهرچه مخفی باشد هویدا خواهدشد وهرچه درحجاب مخفی باشد بروزی میکنند وقتی که صور اشیا واشـکال باآن نور ظاهر گشت وجود مخفی ازشـدت ظهورش برناظران مخفی میگردد قومی که بحقایق اشـیا علمی ندارند گمان بردند که باالوان واشـکال چیزی زیادی برآنها نیست وآنها بذات خودشان ظاهر هستند تا که سایه برایشان آمدوزد وبدامنش انهارا پوشیده وهیبتش برایشان کشیده وانداخته شـد پس ازان فرقی در بین نور وظلمت ادراك کردند وپس ازو گفتند اگر اینها درنفس خودشـان واضح می بود گاه مخفی وگاه ظاهر نمیشـدند ازاین حال محقق شدکه ایضاح کنندهٔ اینها غیراینهاست ومخفی شدن اوبسبب شدت ظهورش شده است

ومحتجب بودنش بواسطهٔ کثرت اشراق نور خودش هست
پس محقق شدکه درظهور خودش ازشدت ظهورش باطن کشت
وبسبب افراط نزدیکی دورشد وبذات خودش درباطن ظاهر
کشت چه‌طور ظاهر نمیشود همهٔ الوان واشکال باوظاهر است
وبادوریش ادراکش نزدیکست چه‌طور نزدیك نمیشود زیرا
ادراك اوپیش ازادراك آن چیزیست‌که باآن معلوم خواهدشد
ومردلبیب میداندکه نورآفتاب درنفس خودش واضح است
ودیکرانرا ایضاح میکنند وهم میداندکه الوان واشکال بتجلی
اوظاهر وبشعاع آن نور باهر ومنور شده است وحال اینکه
آنها درنفس خود ظلمتی دارد زیرا اجسام صلبه وکثیفه بطبع
وجبلت خودش مظلم است نورشان ازغیرشان بعاریت کرفته
است اینکه کفتیم برای فهمیدن قول پیغمبرصلی‌الله علیه وسلم
(ان‌الله خلق‌الخلق فی ظلمةثم‌رش علیهم من‌نوره) شمارامی‌جنباند
(یعنی بواسطهٔ تفصیلات که‌کردیم حدیث‌را می فهمی) پس
ظهور حقیق اظهارکننده ایست نه‌مظهر واول معرفتی‌که درآنان
ثابت میشود معرفت اظهار کننده ایست نه‌مظهر وبعض وقت
دیدن اشکال والوان‌را غیب میکنند ومیکویندکه بغیر ازنور چیزی
دیکر نیست اعتقاد جاهل بخلاف اینست این‌سخن برای فهم
کردن قول‌ابراهیم‌خلیل‌را هم‌می‌جنباند صلوات‌الله وسلامه‌علیه
وقتیکه ستارها وآفتاب وماهرا که دیدکفت (هذاربی)
(هذاربی) (هذا ربی) این‌را ردکرد وازمخلوق کذشت

و بخالق عبور کرد و بقول صدیق هم تحریك میکنند (مارایت شیئاً حتی رایت الله قبله) و برقول خدا هم تحریك میکنند (اولم یکف بربك انه علی کل شیٔ شهید) مردم غبی و نازیرك بضدانیست غیرالوان واشکالی نمی بیند وباینها می ایستد ومظهر شان نمی فهمد آن غبی سرنکون و برویش افتاده وبر پس خود بازکشته زیرا آن دراول نظری که عین حقیقترا مشاهده میکنند بضد نکاه کرده است اینکه کفتیم ترا بفهمیدن کلام خدای تعالی می جنباند (افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سو یا علی صراط مستقیم) واکر عامی وجاهل وغافل که درغفلتش متوغل باشد وازرتبهٔ که باصورتها واشکال ایستاده است ازان ترقی بکنند وبطرف فکر واستدلالی برودوازا تفریق بکنند که مابین آن چیزی که بذات خودش ظاهر وبین آن چیزی که بغیرش هویدا میشود مغایر یکدیکر هستند ودرنزد حلول حجاب وظهور چند روشنی که تاریکیست بداند وآن چیزی که بذات خودش ظاهراست نه بغیر اینها اکر برای وتجلی بکنند وازصورت واجسام صرف نظری بماید آنوقت درنزدآن عامی برهان حقیق قائم وثابت میشود که آن اجسام وصورتها نه ذاتشان ونه غیرشان مرئی نخواهد شد محقق وجود چیزی که نامش نوراست اکر خارج ازین اجسام نباشد اینها دروجود ظاهر نمی شود وصورتها والوان ومقادیر واشکال ازیکدیکر فرق وتمیز نخواهد شد وآن نور درآنها حلول نکرده وازانها دور نیست اینقدر هست که برآنها پرتوی زده

عالمرا اظهار نموده است درا نوقت آن مرد از ارباب ارادهٔ که
نظر شان درآفاق واقطار محصور است ازان میشود زیرا معرفت
نفس نوررا نداشته بلکه بنسبت ان نوررا فهمیده است فهمیدن
این بکلام خداوند تعالی شمارا تحریك میکنند (سنریهم آیاتنا
فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) اینان دررتبهٔ دوم
هستند کسی بنور اشیارا ببنید نه نوررا باشیا آنکس از زیر نابالا
ترقی میکنند وآن دیگر از بالا بذیر می‌افتد مرد اول بنور می بنید
وپس ازان آن صورتها واشکالی که بنور ظاهر شده است می‌فهمد
این مرد درخصوص تعلیم وتفهیم سر بر ارباب استدلال حق
تقدمی دارد تاکه آنچه مخفی ومستور است ازآنان برایشان ایضاح
وبیانی بکنند وبنابراین پیغمبر صلی الله علیه وسلم (ذکرا رسولا یتلو
علیهم آیات الله مبینات) را مسمی شد تاتنبیهشان بکنند که همه
موجود از حیثیت ذات عدمست مانند جسمهای که بنسبت ذات
خودش ظلمتست مگر بپرتو نورش ظاهر گشت تمام این عالم
حادث وهمه ظلمتست خدا مخلوقاترا درظلمت خلق کرده وجود
احداث کننده باینجا دخلق درمخلق برای خلق تجلی نوری کرد
پس اگر نور وجودش درهمه عالم سریان نمی کرد یك ظاهری
دراین عالم بظهور نمی آمد وآنکه از نورش ظاهر شده است
بمنزلت رش است نه بمنزلت فیض واستتار است پس ازان از
نورش برسرشان رشی فرمود وبهر چیزی ازان نور اصابت کرد
ودرحیات آمد وموجود شد وهرچه درظلمات طبعش ودرسایه

قالب جسمش مانده شد مانندان چیزیکه از اوگذشته (الی ظل ذی ثلث شعب لاظلیـل ولایغنی من اللهب) جسم سی شعبه دارد طول وعرض عمق است بخدا پنـاه اوردیم ازرد کردن ما با آن سجن زیرا سجن دنیای انسانست ٠

وآنچه از عالم شهادت وملکیکه ظاهر وعیانست آن دنیـااست وآنچــه ازعالم غیب وملکوتست آن باطن واخرتست که پس ازمردن عبد بانجا رجوع خواهد کرد وظاهرترین اشیا درنزد انسان جسم خودشست زیرا جسمش ازهمهٔ اجسام عالم باونذیکتر است وآنچه نزدیکتر باشذ ادنی واقربست تسمیهٔ دنیا بدنیا بسبب نزدیکیست ونزیکترین احوال انســان بانسان دنیــاي اوست ودورترین احوالش باو آخرتست زیرا دور است و بلند وتأخیر شده است مکر پس ازمردن کشف خواهد شدوقتیکه میکونیدش (فکشفنا عنك غطـائك فبصرك الیوم حدید) اوهم میکوید (ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحاغیرالذی کنا نعمل) پس باوگفته میشود (لقد کنت فی غفلته من هذا فکشفنا عنك غطائك) پس ظاهر احوال شما مشاهدهٔ حقیقت دنیاست ودرنزد شما ازان ظاهرتر آن چیزیست که بلذت طبیعیه وبشهوت حسیه تعلق دارد اینها شمارا ازسفر حضرت ربوبیت منع کرده وپای شمارا ازرفتن بطرف حضرت قدسیه بسته است زیرا دنیا سجن مسلمان وجنت کافراســت آن مؤمن که ایمانش ثابت ومحقق است آن نعمت دائمه ومقام کریمیکه باعث روکردانیست ازنعمت ومقامیکه دردنیااست

البتة آن مقام خوبتر وبهتر است از انچیزی که مفارقت کرده است
وجنت کافری که پرده وحجابی عقلشرا پوشیده است ملاحظهٔ جمال
قدس لاهوت اکبرزانکرده وبرای انسان اطلاع خالص ازنقصانی
ممکن ومیسر نیست ودر مابین او واجسام مظلمه البتة علاقهٔ هست
چه لذتی دارد کسی را که در سجن وحبس باشد یاتصرف ویاخود
کشفی داشته درحالتی که آن دلها باملاحظهٔ اجسام ایستاده واز
عبدهٔ اصنام شده باشد جسم دنیااست وایمان صفت دلست
ودل مؤمن است دنیا بحقیقت حبسخانهٔ مسلمان وجنت کافرانست
جسم سجن دلیست که آن دل مؤمنست هروقتی ازعلایق خلاص
وازآفات ومصیبتها نجات یافت از همهٔ آفات سلامتی یافته باشد
وازهمهٔ مخافات خلاص میشود واز ظلمت خارج ونبور واصل
خواهد شد (الا) (من اتی الله بقلب سلیم) (وما کل جسم
غیر سجن لاهله) وآخر آفات النفوس وفاتها) (ولو علم الانسان
ماالموت ایقنت) نفوس الوری ان الممات حیاتها) این قالب درنزد
ارباب خودش چه عجب وچه قدر ظلمتی دارد وچه قدر نور رامانع
شده است آنکسی که باقالب خود برابر ایستاده است درهمه جوانب
واقطار محصور ودر مابین دیوار های مساحه ومقدار
محبوس مانده است که طول وعرض عمق است واینها سی شعبهٔ
مظلمهٔ که منع وحصری میکنند واین شعبه ها ازنفس خودش
ظلمتی دارد که ارضیه وناسوتیه ایست نصاری درتثلیث بضلالت
رفتندزیرا آنان ازعالم اجسام تجاوزنکردند وازرش نورمذکورکه

قسمت شده‌است دربین اقسام تصیبشان نبوده پس بی‌شبهه بظاهر صورتها درحجاب ماندند وبظهور اثر مغرور شدند بسبب ظاهر ازباطن کور کشتند مانندکسانی‌که نظرشان برالوان واشکال حصر کردند ونوری‌که ایضاح آنهامی کنند ندیدند (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقال هذالذی کنتم به تکذبون) آنانکه روز قیامت درحجابند سببش در دنیا قصوری درنظر وفکری کردند (من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا) سبب کم کردن راهشان اینست‌که دردنیا نظر وفکر کردن ممکن بود نکردند ودرآخرت هرچه قسمتشان است ازان مقدار زیاده نخواهد شد وبرحقیقت نام خودش ایستاده است (فمنهم شقی وسعید) حقیقت نامش شقاوت است نه‌سعادت زیرا طریق استفاده بسته است ودرحوالش کم وزیادی نخواهد شد باین وجه اوراه‌را کم کرده است وهم مستحق ان چیزیست‌که باو متصف شده ودرجای تنك و بدتر مانده است آتش حسرت وعذاب درباطنش جوش وخروش کرفته بسبب اینکه روحش از معرفت محروم شده وسعت علم ولذت مشاهده‌را بواسطهٔ اعتماد کردنش بعالم صورتهای مجسمهٔ ظلماتی فوت کرده است وقت التهاب آتش حسرت اکرچه فائدهٔ ازکرمی‌آن آتش حاصل نمیشود درخیال عالم صورت استراحتی پیدا می‌کند بلکه بطرف وسعت علم رفتن وازتمامی فضائل ومعرفت آن استراحت اورا منع خواهد کرد ازاین طور آتش حذر باید وبراین آتش

انذار وتخویف ازخدا آمده است (فانذرتکم ناراً تلظی لایصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی) تکذیب نمی‌شود مگر باحجاب ورو گردانیدن ممکن نیست مگر باغفلت واگر مکذبان ندای حق‌را ازباطنشان شنیده باشند این‌تکذیب بایمان حق دعوت میکنند محقق ایمان آورده بودند مانند کسانی‌که ایمان آورده وگفته اند (ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان‌آمنوا بربکم فآمنا) این‌ندا ازدل هرموحدمؤمنی‌که بخدا ورسول ایمان آورده زائل نخواهدشد اگر حقیقتشرا فهمیده بودند اندم شنیده بودند لکن ازجهل انکار کردند روز قیامت‌که پرده‌را برداشتند وبآتش حسرت وندامت سوختند آنوقت میدانندکه درجهٔ این صدر محتشمی‌که درکلام خدای تعالی است (لنریه من‌آیاتنا انه هوالسمیع البصیر) وقتی دیدن وشنیدن‌را تحقیق کردند چه‌طور است واومستغنیست ازقوالب جسمانیه‌که گوشها وچشمها است (قالو لوکنا نسمع او نعقل‌ما کنا فی‌اصحاب السعیر) درذنیا نبودن چشم‌وگوش آنان‌را بجای عذرشان قبول نخاهدکردو اگرعذری درقیامت‌باین‌طور بیارند ازهمه عذرهابدتر است چه‌طورعذرشان‌مقبول‌میشود دردنیاانذار وتخویف شدند واگر قبول میکردند پیغمبران‌که مرد مانرا از ظلمت بنور رهبری میکردند آمده وخبردادند زیرا همه پیغمبران ازدرجهٔ خودشان پاین آمدندکه باجاهلان وکافران خطاب‌بکنند وپیغمبر مختار باین امت براه ابرار خبرداد واز طریق اشرار تخویف کرد واومظهر باطنهای اسرار است (قدانزل‌الله الیکم

ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور) اما ظلمتی که با تقلید پدرهای ضاله ایستاده اند و می گویند معلمان اهل بدعت هستند دران وقت مردمان (انا وجدنا آبائنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدرون) خداوند تعالی می فرماید یا محمد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتکم علیه آبائکم) پدرشان بچه حالی دیدند قومی بودند که صنمهای جسمانی کثیف وخالی از همه معانی حیوانیه که بودند عبادت کردند بر عبادت مسیح ایستاده بودند بسبب آن معجزهٔ که بردستش ظاهر شده بود بچشم ربوبیت باو نظر می کردند و بغیر از خاکی وناسوتی که برحرکت مسخر شده است چیزی دیگر ازاو نفهمیده بودند ومسخر بودنش برای اظهار آن چیزیست که روح القدس بباطنش وحی آلهی والهام ربانی را القا کرده تا که قدرت الهیه بردست او ظاهر وعجایبات معجزهٔ روحانیهٔ که بیرون ازعادتیست حاصل گردد وآن معلوماتی که بعلل طبیعیة وانفعالاتی که بخاصهٔ الهیه ایست بردستش ظاهر وهویدا باشد آن بکلمة الله است آن هم کلمهٔ تامه ایست (وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا) هرچه ظاهر میشد بکلمة ظاهر میشد وکلمة امدادش کرده وروح القدس تأییدش نموده (اذا یدتك بروح القدس) ومسیح وافعالش آن کلمه ایست که بمریم القاشد مسیح کلمة ایست وبکلمة موجود شد وبردستش کلمة ظاهر شد بچیزی که کن میگفت موجود میشد زیرا قوت روحانیه باشیا میداد نه ازناسوتیهٔ ارضیه میداد بلکه از تأیید روح

والقاء آن امری که بجمیع مکونات وموجودات اعطا شده است
وآن کلمه را مسیح میخواند (فینفخ فیه فیکون طیراً باذن الله)
زیرا سر اول از خداست و بخدا راجعست و برای خداست
(فاذا سویته ونفخت فیه من روحی) این نفخ ابتدا وبلا واسطه
ایست آن هم اعطای اصل نوع انسانیست که انسان کاینست
وقوتیست که از وجودش قائم شده وبسبب ظهور آثار ربوبیت
وشواهد لاهوتیش ازخودش صادر شده پس بان قوت همه
معلوماترا دانست وهمه مخترعاترا باآن اظهار کرد این همان
قوتیست که باآدم نفخ شد ودر ذرتیش سرایت کرده وتاابد
بدیمومیت جاری شده وبان قوت تصریفات روزوشب وتغیرش
ظاهر میشود وباآن قوت ظهور صناعات مخترعه وعلوم ومصنفات
جزئیه وکلیه میسر گردد اینها همه اثر نفخه ایست که بادم
اعطا شده است واو باین قوت بزمین وآسمان وبرهمه اشیا مطلع
ومشرف شده واین قوت درهمه ذریتش ثابت.ودرعقبش باقیست
انبیا علیهم السلام حظ ونصیبی زیاده ازان قوت گرفتند وبر
دستشان علوم وحکم وعجیبهای که بمجرد آن قوت نفخه حاصل
شده نه بواسطهٔ علل طبیعیه ونه خصوص یك کارفعلی بلکه این فائده
ازلیه ایست وبقدر نصیبش ازان نفخه ورشی نوری که باورسیده
چیزها بردستش هویدا خواهد شد وازین زیادی ممکن نیست
آن هم قسم ازلیست ولی هربنده بمقدار آن نور که باو ترشح کرده
وبرای قبولش مهیا شده همانقدر نصیبی دارد (ومن لم یجعل

الله له نورا فاله من نور) استکمال خلق که خـدا دران خلق نکرده وازان نصیبش نداده باشد کمالی نمی یابد تاکه واصل غایت کمالی نباشدکه باو لایق باشد البته میسر نمی شودمکر روز قیامت درجنت آن کمال میسربشود واهل جنت علی الاطلاق بهر چیزی که (کن) کفتند درآندم میشود عیسی پیغمبراست و بنسبت وقت خودش نصیبی زیادترا زان قوت کرفته هرچیزیکه میخواست باذن خـدا میکرد نه بذات خود زیرا درنفس عیسی آن اذن بود وخـداوند تعالی از روح القدس نفخی میکرد عیسی که نفخ اشیا میکرد بروح القدس میکرد وازان جای که مؤید بود میکرد نه درنزد خود وازذات خودش بود همه وقت کارش باذن بسته بود چـونکه بروح مؤید بود اکر اطلاع کسی بورای ظـاهر قدرتی که ازباطن حکمتست میشد نورامداد برسرش می تافت ازنسیم تأیید نفخه باومی رسـید وازنفخه حظش میکرفت مانـند کرفتن حواریون علیهم السلام (ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم) دیکران لال وکوروکر ماندند (ومن یضلل الله فاله من هاد) (فلاتأس علی القوم الفاسقین) وطائفـهٔ از یهود پرستش غزیر میکنند مانند نصاری ودرزیرپرده مانده اند اینها همه ظلمتیست وطـائفهٔ از یهود موحد هستند ودرزعم خودشـان پرستش عزیر نمی کنند بنبوت موسی علیه السلام تقلیدکرده ویاخودسماعا ایمان آورده نه بکشف ودید نیست وآنان بظلمت تقلید وبسختهای مردمان ایمان آورده اند بچشم یقـین مشـاهدهٔ حقرا نکرده اند واکر آنان حقرا

مشاهده میکردند وفهمیده بودند اهل حقرا دانسته بودنده زیرا مردان بحق معلوم میشود نه حق بمردان واگر نبوت ورسالت وایمان چه چیز است تحقیق کرده بودند موسی را پس از حقیقت نبوت دانسته بودند نه نبوترا پس ازمعرفت موسی نبوت محمدرا صلی الله علیه وسلم انکار نمیکردند مانند موسی علیه السلام اورا می‌دیدند زیرا حق واهل حقرا فهمیده بودند لکن آن حرفهای که ازاخبار موسی شنیده بودند اکتفا کردند وایستاد اند ظهور قدرتش درنزد ایشان ثابت شد وآیات ومعجزهٔ عجیبه درزمان طلبشان بروز کرده لهذا بظلمت صورتهای مظلمه ومجسمه درحجاب ماندند وآنها صورتهای معجز آتش بود وگمان بردندکه این معجزها ازقدرت وحول قوت موسی بود اینرا ندانستندکه آنکسی بردست موسی اظهار قدرت کرده همان کسیست که بردست محمد صلی الله علیه وسلم اظهار قدرت کرده است خدا یکیست ودین وانبیا ودعوتشان یکیست قدرت خدا بردستشان ظاهرشده وباشارت اوحاصل گشته وهرکسی که قدرت خدا بردست آنکسی باطلب دیگران ظاهر باشد آن مرد صاحب وقت وپیغمبرامت واوبرهمه محقست وپیغمبران ازحیثیت شخصیت وهیکلشان اختلافی دارند نه ازحیثیت معنا وحقیقت (شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا والذی اوحینا الیك وماوصینابه ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب) البتة

فرق در بینشان ندارد خدای عزیز ومقتدر یکیست بر شبحهای متفرقه وهیکلهای متباینه اظهار قدرت فرموده ودرذات خودش خدا یکیست ومکانی ندارد منقسم نیست ودرهیچ چیز حلول نکرده باهیچ چیز متحدنیست ولیکن بقدرت وافعال خودش بندکان خود تجلی فرموده وبا وراهی ساخته راهها باودلالت میکنند وهر دلیلی علامت مخصوصه وهر راهی درمخصوص دارد و پردهای کشیده دران هست (وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا اومن وراء حجاب) وپس ازان درراهها حدودی نهاده وعلامتها نصب شده عبور ممکن نیست مکر باذنا کر کسی درتجاوز حد معین مأذون باشد برای اودررا واز میکنند داخل ورای آن حد میشودودخول ممکن نیست مکر باشرح شرحرا ازرسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند در جوابش کفت (هو نور یقذفه الله فی القلب) یعنی نوریست خدا بدل انداخته است کفتند یارسول الله علامتش چیست کفت (التجافی عن دارالغرور والانابة الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل حلول الموت) یعنی ازدنیا دور شدن و انابهٔ آخرت و برای مردن مستعد بودن است وبشرح نورانی درهای دلها واز میشود ورحمت دریست ازدرهای خدا سبحانه بردل هرکسی‌را که میخواهد واز میکنند (مایفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها) الآیه پیغمبر صلی الله علیه وسلم رحمت است (وماارسلناك الا رحمة للعالمین) چه طور

درهای آسمان برحتی که بارانست وازشده‌است همین طور درهای وحی برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که رحمت همه عالمست واز شده‌است واودریست که متقیان داخل میشوند وهروقتی که قدرتی بر ظاهر حجاب مظهر باشد نظر بکن اگر از ورای آن چیز ظاهر باسرار برسد او مکاشف علم ملکوتست که تنزهی دروسط قدس خواهد کرد (اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون) مصباح وجود وسراج کونین صلی الله علیه وسلم (بارث فردوس دعوت فرموده‌واسرار عجیبه ومعانی غریبه ولغت فصیحه واشارات صحیحه وشریفه وتمثیلات مطابقه واشارات موافقه ورموزغامضه وکشوف واضحه واحکام کامله وسیاسات شامله وآداب جامعه واخلاق ظاهره‌را پیغمبرما بطوری آورده است که پیغمبران دیگر نیاورده اند کسی چشم داشته باشد وبجمال باطن صورت محمدیهٔ روحانیه‌را اگر نگاه بکنند وانبساط انوارش بر صفحات الاء ناسوتیهٔ جسمانیش‌را ببنید آندم بسمت وقار و بهیبت سکینه متفکر وباتبسم وبشوشی آن ذاترا می‌بینند وهم این صفتهای باطنی وظاهری همه برای اظهار کننده می‌بیند تا که ازمنزلت کسانی که باظاهر ایستاده‌اند وازمبداء درحجاب هستند ازان حال بیرون باشند وبفهمند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت وحرکات وسکناتش درمعنایش متولی کشته نه از جهت اینکه ازخدادرا وچیزی هست حاشا بلکه اومحو اثبات کننده ایست بسبب قیام متولی برای آن رسول نه بواسطهٔ

او نمی بینی خدا باو چه طور فرموده (وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی)
درفعل او ازفعلش تبری کرد تا که برحرکت ناسوتیه چیزی حایل
ومسخر نکردد ویاخود بجسم مقدر ومصور چیزی نسبت نکنند
و یاخود برای متولی ومدبر تصرفی ثابت بکنند واکر ناظرش
بچشم تصریف نه بچشم تصرف نکاهی بکنند وحقیقت بادی
بامبدی علیه بفهمد وهر چیزیرا بمنزلتش بهد حق صریح بر ایش
واضح وهویدا خواهد شد وهیچ نزاع وکنایتی نمی ماند سقیمرا
از مستقیم تمیز میکنند بهدایت خدا نه بهدایت بشر راهی می‌یابد
برسر قدر مطلع واز تقلیدیکه مظنهٔ غرو راسـت منزه خواهد
شـد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آبائکم) از تمثیل
بظاهر اثر مشغول وازعیان بواسطهٔ خبر اعراض میکنند انیکه
شما بحکمت نقل میکنی ووعظ خوب برای معرفت حق میکویی
تا که اهل حقرا بدانند ومقلدرا بفهمندکه اوبغیر از هدایت خدا
بهیچ چیزی مألوف نخواهد شـد واوتابع جهل وهوای خودش
است هدایت خدا عز وجل انیستکه برای حقایق امور کشف
کرده وکشف انستکه بخامهٔ عقل برالواح سنیه‌ها نوشته شـده
(کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه) وکسی بروح
موید باشد بروح موید شـده‌را می داند عیسی علیه السلامرا
می فهمد که بروح مؤید شـده و بمحمد صلی الله علیه وسلم که
قرآن بر او نازل شـده است میداندکه او هم روحست
وکسی اینرا بداند وطعمشرا بچشد اواز مؤیدان آلهی‌خواهدشد

آنانکه بهمه کتاب ایمان اورده‌اند ودرحق آنان کفته شده
(والذین یؤمنون بما انزل الیك وما انزل من قبلك وبالاخرة هم
یوقنون اولئك علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون) هدایت
خدا هدایتست وبغیر ازآن همه اتباع هواست (ولئن اتبعت
اهوائهم من بعد ماجائك من العلم) یعنی علم لدنی وکشفهای آلهی
(انك اذاً لمن الظالمین) آن ظالمانی که نفسشانرا ازرتبهٔ کشف پاین
آورده تارتبهٔ ارباب هوا وهوس موافق کشته آن ارباب هوا که
درظلمت عقلشان باقی مانده بطوری که آلودهٔ حصار طبیعت
شده ودرظلمات حس درحجابی مانده‌اند وکسی که باعث تکثیر
سواد قومی باشد آن هم ازآن محسوب میشود وبرابر محشور
خواهدشد وهرکسی که موافق قومی باشد ازانها معدوداست
(فماذا بعدالحق الاالضلال) وپس ازکشف وبیان بغیر ازحجاب
چیزی دیکرنمی ماند (فاعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد
الا الحیاةالدنیاذلك مبلغهم من العلم) بتحقیق معلوم شدکه حیات
دنیا انسانرا ازحیات آخرت مشغول میکنند وکسی ازاستعداد
حیات حقیقیه اعراض بکند پس ازانقضای حیات دنیا ازان
اعراض نادم میشود وباتش جهنم سوخته خواهدشد وقتی تذکر
میکندکه ذکرش فائدهٔ ندارد (فیقول یالیتنی قدمت لحیاتی
فیومئذ لایعذب عذابه احد ولا یوثق وثاقه احد) حتی می فهمد که
حیات عبارت ازدار آخرتست اکر دانسته بود دارآخرت حیات
علما است بنابرین تقدیرکلام اینست که اکردانسته بود آخرت

درحقشان دارحیات میشد ولکن ندانستند بسبب این ممنوع ومحجوب ماندند وبظلمت صورتها داخل شدندودرحبسخانهٔ جسم محصور ماندند ودرسجن ابعاد ثلاثه باقی شدند وبجسمشان رجوع میشود لهذا حشر باجسادلازم شد این حشر جمع کردن جسدها وردکردن ارواح بجسدها است ولی درنزد آنکه خدا سبحانه ایمانرا احسانش کرده ودلشرا برای قبول تصدیق حشر شرح نموده وآنکه ابتدای خلقش جایز وممکن باشد عدم استحالهٔ اعادهرا اعلام فرموده زیرا انتزاع صورت موجوده ازاختراع سهلتراست (قل یحییها الذی انشأها اول مرة) واز معرفت خدا سبحانه وتعالی ومعرفت ملائکه وکتب ورسلش وازروز قیامت درووراء پرده نمی ماند مکرکسی که شیطان وهوایش فریبش بدهد وبر اوغلبه بکند وبضلالت برساند وراه حقرا کم بکند حتی حق سبحانه وتعالی براو غضب بکند وابدی درآتش بنهد وجزایش بدهد (ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر فقد ضل ضلالاً بعیدا) (اولئك الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم)(افلایتدبرون القرأن ام علی قلوب اقفالها)(فاصبحوصما بکما عمیا فهم لایعلمون) چه طور قرآنرا تفکر میکنند کسی که درك حقیقت قرأن وانزال ومنزل ومنزل علیه قرأنرا نفهمد زیرا قرأن مانند دریای محیطست ودرسواحلش مسائلی مثل عود وعنبرهست رنك رنك کلهای خوشبو وانواع معدنها دارد ودر وسطش جزیرهاهست وظهر وبطن وحد ومطلعی دارد دانستن

قرآن برچهارارکان بنا شده‌است (ظاهرش) تنزیل است روح الامین اورا آورده (باطنش) تاویل است مانند گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم (اللهم فقهه فی الدین وعلمه التأویل) حد عبارت ازینست که درنزد آن باید بایستند آن هم دربین تشبیه وتعطیل حد فاصلست (مطلعش) جای اشرف مکاشفین که برحقایق ارادهٔ خدا بالهام ملائکه وبفطانت روح واصل باید شد معانیشرا مشاهده وحقایقشرا کسی مطلع نمی‌شود مگرآن کسی که کشف ومشاهده ودل سالی ومسلمی که اسلام شده باشد (قال اسلمت لرب العالمین) (ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب اوالقی السمع وهو شهید) اول مراتب معرفت تنزیل دوم معرفت تأویل است معرفت تنزیل بطوری که آمده است همین طورلازمست وتحریف وتبدیلی نخواهد شد زیرا تنزیل اساس تأویلست وتأویل برتنزیل موافقت باید کرد وازمطابقت تنزیل باید بیرون نشده باشد معانیش بتعطیل رجوع نکنند وتأویل ازموافقت طریق سنتی که از سید المرسلین وارد شده است بیرون نخواهد شد رتبهٔ سیم که رتبهٔ وسطی است آن حدی مانع وجامعیست که دربین ظاهر تنزیل وباطن تأویلرا جمع وازتشبیه وتعطیل منعی بکنند رتبهٔ چهارم بنورمبین مطلع شدنست که بغیرازمتقی درنزد هیچ کس موجود نخواهد شد آن هم تعلیم خدای عزیز ورحیم است (یاایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنو برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به) (واتقوا الله ویعلمکم الله) خدا سبحانه وتعالی معلم فهمست وپیغمبر

معلم حکم و حکمتست و بعالم فهم اطلاعی دارد و بار شاد مقام موصل مطلع شد نست زیرا در بین بندکان و خداوند واسطه ایست (کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا و یزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم مالم تکونوا تعلمون) پس پیغمبر بواسطه هادیست نه باصالت (وانك لتهدی الی صراط مستقیم) بحقیقت خداوند تعالی هادیست (انك لاتهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء) و پیغمبر ارشادرا تعلیم میکند ولی خدا سبحانه وتعالی معلم اصلیست (یعلمکم مالم تکونوا تعلمون)(علم الانسان مالم یعلم) (وعلمناه من لدنا علما)(خلق الانسان علمه البیان) ودربین علم وخلق فرقی هست علم خدا سبحانه وتعالی معلوم شده که صفت ازلی وغیر مخلوقست و بخامهٔ عقل برلوحهای سنیه‌ها مینوسد (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) عقل ازعلم ازلی استمدادی میکند آن هم قرء انیست که بر محمد صلی الله علیه وسلم القا ونازل شده و برای پیغمبر بتعلیم جبرائیل حاصل کشته وتعلیم جبرائیل بتعلیم خدا عز وجل شده وتعلیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم عین تعلیم جبرائیل بود پس معلوم شد تعلیم رسول عین تعلیم خدا سبحانه وتعالی است خداوند سبحانه وتعالی ملائکه‌را بلاوسطه تعلیم میکند وملائکه دربین پیغمبران خدا سبحانه‌وتعالی واسطه است خداسبحانه وتعالی معلم همه ایست وهمه هدایت میکند وبرای همه بیان وشرحی میدهد واکرچه پیغمبر بیان کننده ایست آن دربیان کردن هدایت مانند شخیست برای

تعریف کردن خلق و برای دعوتی بجانب حق اقامت شده برای
پیغمبر حکم ظاهر ولایت دارد و برای خدا سبحانه وتعالی ولایت
باطنی هست ومتولی همه کار خداست (لیبین للناس مانزل الیهم)
(یرید الله لیبین لکم سنن الذین من قبلکم) هیچ چیزی نیست
برای اثبات احکام درظاهر حالی ازاحوال که بپیغمبر نسبت کرده
اند مگر آن چیز در باطن برای اثبات توحید شده است تا کسی
باظاهر آن چیزی که برای محمد ظاهر شده است بی نظر کردن
باظهار آن چیز توقف باید نکنند و بی نظروفکر بمعرفت جریانش
برظاهر محمد صلی الله علیه وسلم ازطرف مبدی که برپیغمبر اظهار
کرده است توقف نخواهد شد و بان مبدء منفرداً امرها همه باو
راجع خواهد شد (وانك لتلقى القرأن من لدن حكيم عليم)
پیغمبر محل تلقی است اوالقا کننده نیست والقا صفت او نیست
(وما كنت ترجو ان يلقى اليك الكتاب الا رحمة من ربك)
کاشی فهمیده بودم کتاب ازکتابت چه فرقی دارد مگر این قدر
فرقی هست که کتاب متصفست بانیکه محل وقابل کتابتست نه
بحیثیتی که کتابت درکتاب زائد نخواهد شد وکتابت صفت
کتاب نیست بلکه صفت کاتبست درکتاب ظاهر شده است
واز کتاب پیدا نبوده وبرای وصفیت کاتبست نه برای کتاب
وکتابت صفت کاتبست نه صفت مکتوب آن کتاب دل محمد
است صلی الله علیه وسلم وآن کتابیست که خدا قرانرا دراو نوشته
است مانند کاتبی که درلوح می نویسد واگرچه کتابت ظاهر

بواسطهٔ قلم درلوحی نوشته می‌شود ولی قرأن بواسطهٔ جبرائیل
درلوح قلب محمد نوشته شده است وجبرائیل بمنزلهٔ قلم وانچه
نوشته است قدیمت آن هم کلام ازلیست کاتب بامکتوب قبه که
جای کتابتست مانند لوح وقلم مخلوقند قلب محمد صلی الله علیه
وسلم وجبریل علیه السلام مخلوقند وآنچه بواسطهٔ جبرائیل
خدا عز وجل نوشته است آن قدیمست پس قرأن قدیمست آن
علم خداست دور نیست که این در دلهای بندکان برای حفظ
وعلم نوشته شد است نوشته شدنش نه بطریق حلول وانتقالست
زیرا خدا سبحانه وتعالی حافظ اواست نه بنده (انا نحن نزلنا
الذکر وانا له لحافظون) روایت کرداندکه خدا سبحانه وتعالی
وقتی که قلمرا خلق کرد باو کفت بنویس قلم کفت چه نویسم
فرمود علمی که بخلق خود دارم آنرا بنویس وعلم خدا درمخلوق
نوشته شده است وایمان هم نوشته شد (کتب فی قلوبهم الایمان
بل هوه آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) از کیفیت نوشتن
ورسمش دردلها چه طوراست سؤال مکن زیرا این مسئله دری
بزرك از درهای ملکوت را واز میکند چونکه کتابت لوح
ومرکب وخامه وآنکشت ودست وقدرت واراده وعلمی
میخواهد این هم ازعلوم مکاشفه ایست زیرا این علم نهایت علم اولیا
وابتدای علم انبیا است پیغمبر صلی الله علیه وسلم اول کشفش سر
قلم بود اول جبرائیلرا که دید در صورت قلم اورا دید وخودش
پوشیده وکفت بخوان کفت خواننده نیستم این حدیث معروفست

واول کشف وحیش بمعرفت نوشتن وقلم وتعلیم وخلق انسان
بود این مجمع علم وخزینهای اسرار است واین بنظر دیگر اصلست
پس جبرائیل گفت بخوان گفت من خواننده نیستم گفت (اقراء
باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقراء وربك الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم) اگر شما از ارباب بصیرت هستی
در تفرقهٔ کلام ماچیزها هست که بمعانی آنچه گفتیم دلالت میکند
زیرا کلام ماز اشارت وتنبیه خالی نیست وبرای معرفتش احتمال
تصریح کردن ندارد ودرکوشیدنی فهم اسرارش خطری دارد
ووازکردن آن اسرار عزیز وقیمتدار است وخلقرا افهام کردن
چیزی که ألفت اسرار بامسلکهایش ندارد خیلی زحمتست وبحرش
اینقدر گودست وعمق داردکه اکثر جمهورها دراو غرق خواهد
شد مگر خدا عز وجل امدادی بآنکس بکند (وهو یتولی
الصالحین) وهدایت بخدا سبحانه وتعالی راجعست بآن طوری که
دانستن اورا طلب مکن مگراز در هدایت (ان علینا للهدی وان لنا
للآخرة والاولی) واگر شما درزیرپرده بظلمت جسمیه از محجوبان
وبقید های عادت ازمقیدان وازمتقلدان پدربودی واز انکسانی که
طلب روشنی بنور یقین نکرده اند اگر از اینها هستی ابدا هیچ
چیزی نمی دانی بغیر از نیکه لوحرا ازچوب وخامه را ازنی
ودست را ازگوشت ورك وکاتب را ازجسم مصور میدانی
پس دانستن انچه ماشارت کردیم طمع مدار زیرا شما از اهلش
نیستی چونکه شما در مذهب کسانی هستی که سلوك کرده وبغلبهٔ

ظلمت اجسام محجوب شدند وبغیر از اجسام وتوابعش چیزی
دیگر نفهمیدند ودر زیر سایهٔ جسمی که ابعاد ثلثه دارد ماندی آن
هم طول وعرض وعمق است واینهاسی شعب مظلمه است آندم
فائدهٔ نمی بخشد زیرا شما همه معلومات خودش در زیر حس
حصر کردی وبغیر از ظاهری که در زیر کمیت ومقدار نمی آید
وبمساحه وقطرها منقسم نخواهد شد آن عالم عالم واسعیست که
همه اجسام در اومانند سایهٔ شخص می نماید وآن عالم عالم
شریفست که امر وقدر ازان عالم نازل خواهد شد متنبه باش
ای کسی که بظاهر صورت مغروری زیرا شما از خدا سبحانه
وتعالی برغرور هستی توجه را بطرف اونرفتی وازظاهر تشبیه
وجسمانی بازنگشتی ودو باونکردی تاکه درسایهٔ احسانش از
عذاب خدا سبحانه وتعالی درامان باشی وقتی که از اعتقاد شما
سؤال بکنند ازعذابش رهائی یابی واز گرمی آتشش خلاص
نمی شوی زیرا شما ملکوت خدا سبحانه وتعالی تعطیل کردی
قدرت خدارا عز وجل عاجزنمودی وحکمت خدارا جاهل شدی
وبآیات خدا تفکر نکردی بلکه بیهوده پنداشتی وبغیب ایمان
نیاوردی وبلکه احاطهٔ علمشرا تکذیب کردی وحقایق اشیارا
باعلم ناقص خودت موافق دانستی (بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه
ولما یأتهم تأویله کذلك کذب الذین من قبلهم) تواز مبدع اجسام
غافل وباجسام درحجاب ماندی مانند کسانی که اجسامرا دیدند
وجود چیز دیگر که زائد ازوجود اجسامست ندیدند باوجود

اجسام باو ظاهر شـده والوان واشکال باو تجلی نموده زیرا آنان
علم نوررا احاطه نکردند وتحقیق ننمودندکه در اجسام از شدت
ظهورش اختفا کرده واز چشمهای بینندگان بسبب لمعان انوارش
محتجب گشته ولیکن ای مسکین ایا فرقی دربین نور ومظهرنور
وجسم مظهر دروقتیکه نور چشم نمی ماند عجبا در بینشان فرقی
نمی کنند باوجود دران زمانیکه مبصرات درظلمت میماند وظاهر
نمی شود آندم انکار وتکذیب دروسعتشان نیست وشما هم
چنین هستی درحق روح چه میگوئی روح عین جسمست ویاخود
چیزیست غیرجسم وبرجسم زیادهشده ومدبراوست غیرجسم جسم
نمیشود واگر بگوئی روح جسم است اما از جسم لطیف تر
و دیعه ایست درباطن آن جسم آنوقت تداخل اجسام لازم آید
و بحلول حکم کردی وفائدهٔ فرقی که درمابین روح وجسمی هست
ابطال نمودی وحدیث صحیح راتکذیب کردی (ان الله خلق
الارواح قبل الاجسام بالفی عام) اگرارواح اجسام باشد دراین
حدیث چه فائدهٔ هست اثبات مدعای شما موجب محال بودن
حدیث و نقیض کلام پیغمبر صادق خواهدشد کانه گفته است
خدا اجسامرا پیش از دوهذا رسال اجسامرا خلق کرده است
چیزی پیش ازخلق بودن خودش خلق بشود محال ومتصور
نیست زیرا اگر نام اجسام ارواح باشد معنای حدیث همین طور
میشود که اجسام پیش از اجسام خلق شد این هم خلق بودن
چیزیستکه پیش از ذات خود خلق شده باشد این نوع حرف

زدن هزیان و فســادی می آرد پس لازمست حدیثرا معنای مدرك و فائدهٔ معقول داشته باشــد حاصل کلام ا نیست در بین ارواح واجسام فرقی هست روح بشهادت شرع معلومست که جسم نیست وقتی که جسم ازدو جوهر و یا ذیادتر ازدو جوهر که بیکدیکر پیوسته میشود ازان عبارت باشد روح غیر جسم میشود وقتی که هم چنین شـد روح جوهر نیست وقتی که جوهر و جسم نشـد عرض بودنش محالست زیرا عرض بی جسم وجوهر ممکن نیست پس بودن جسم وجوهر وعرض باطل شــد و پس ازان ترکیب و بیکدیکر تماس کردن ومجاورت و اتصال و انفصال هم باطل شد واکر کفته شــود درحیات بدن و صلت ودر مردن انفصــالی میکنند بوجهی که لایق این مقام باشد صحیح است بمعنی مواصلت تدبیر درحال حیات داردومفارقهٔ تدبیر درحال ممات بسبب عدم مســاعدهٔ آلاتست و باین معنی وقتی که جــوهریت و جسمیت عرضیت نمــاند ببداهت عقلیه همــه صفات اجســام وجواهر و اعراض ازان منتفی خواهدشد صفات اینها همین است بالا وپاین پیش و پس و برابر وراست و چپ و درچیزی و بطرف چیزی و بسرچیزی و درنزد چیزی بودن و حرکت وسکون وظهــور وکمیت ومساحه ومقدار وکیفیت ودرمکانی بودنست وهراوصافی که برجواهر واجسام جاری میشود وقتی که برای ارواح ذکر شد درخصوص فهمیدن آن بتأویل و تصریف احتیاجی دارد

(ای فریفتهٔ غرور) اثبــات موجودی که حقیق الوجود باشــد

لازم شما است بنوعی که هرچه قابل ادراك از اجسام وجواهر
و اعراض باشد ازهمهٔ اینها خارج و دروجود خود ثابت بودن
لازمست پس ازانچه طور انکارمیتوانی بکنی که ارواح چیزیست
غیرجسم و زائد برجسم و پس ازان اکرخودت را پس ازدیدن
کور کردی و مکابره و انکار کردی و خود ترا بخشکی امتناع
واستکبار و درتقلید هوا وهوس خشکی نمودی و بر پشت عناد
واضرار سوارشدی آندم درحق شما عذرنمی ماند حجت شما بعد
رها وتخویف قطع کردی و نزدیك شد که شما از اهل آتش
بشوی وقتی که نورنفس از ظاهر جسم مرتفع شد وبرك تدبیرش
نماند آندم تأویل آن چیزی که تکذیب کردی معلوم خواهدشد
ماهمه را بیان و توضیح کردیم وزمانی می‌آیدکه چیزی را مشاهده
میکنی ودرتسلیمش مسامحه ممکن نمی‌شود بلکه شما اورا ثابت میکنی
بواسطهٔ اعتقادی که تبقلیدغا فلان ومتابعت جاهلان نمودی آنوقت
(قدجائت رسل ربنا بالحق)رامیخوانم چه طور خداسبحانه وتعالی
ازشما وازامثال شما بقول خودش خبرداد (هل ینظرون الاتأویله
یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قدجائت رسل ربنا بالحق
فهل لنا من شفعاء فیشفعو النا او نردفنعمل غیرالذی کنا نعمل الایه)
من ازین میترسم که شما ازانکسانی باشی که نفسش درخسران مانده
وقتی ازخواب بیدارشدی اختیار بدست شما است مردمان
درخوابند وقتی مرك بیدار میشوند وقت بیداری تأویل رؤیا
ظاهر میشود پس برای شما انچه ظاهرادر اعتقاد خودت تأویل

احسنت بضدانکه حساب کردی برای شما ظاهر میشوز وآن خیالی که کردهٔ اوراکم کرده خواهی (وبدالهم من الله مالم یکونوا یحتسبون) (ستبدی لك الایام ماکنت جاهلا) ویاتیك باخبار مالم تزود) مرك برشما می خواند (لقد کنت فی غفلة من هـذا فکشفنا عنك غطـائك فبصرك الیوم حدید) اینرادر زمانی که مستی مرك بحق می آید آن حق که شمـا ازان اعراض می نمـابی وبتقلید میل میکنی همه رامی بینی (ونفخ فی الصور) صور شـا خیست بعدر نفسهای مخلوفات دران سوراخی هست عالمرا دهشتی ازصدایش میکیرد هرنفس درسوراخی خودش اکرچه دهشتی نداشـته باشد آندم دهشتی میکیرد نفخ کنندهٔ اواسرافیل است روح یك صف وملائکه صف دیکر خـداوند درسـایهٔ ابری باملائکه می آید اینکه کفتم همه برای سرشما منکشف وتأویلش برای شما ظاهر میشود زیرا بکشف تأویلش موعود شدی وبرای مثل شمایی مستی مرك که ازان اعراض میکنی کشفش جابز نخوا هدشد نفخ آن صور اولا برای دهشت کرفتن خلق اسـت پس ازان بنفخ دوم برای قیام خلقست ببنیدکه ازآنان حق چه اراده میکنند آن روز روز جمع شـدن همه کسیت اجزاء مخلوقات جمع میشـود خدا عزوجل خلقشـان میکنند بخلق دیکر بطوری که خدای تعالی وعد فرموده است همهٔ حشر برقدم آدم واولادآدم خواهدشد زیرآدم پدر همه بشراست و برصورت وشکلش جمع وحشر میشوند ویاپدر ومادرشان هم جـمع میشوند (خلقکم

من نفس واحدة وخلق منها زوجها) این هردو آدم حوا دو
اصلی کلی هستند برای عالم انسانی (وبث منهما رجالا کثیر
اونساء) اولادشان جزء است انسان همه برآدم وحوا جمع
میشوند وبهرد ومتنسب خواهندشد اوکل بشریه ایست که بید
قدرت خمیرشده وآن کارا آدم ساخته وروح را باود میده وملائکها
صف صف باوسجده کرده (فسجدالملائکته کلهم اجمعون)
آدم درمقابلشان بوده زیرا آن روحی که ازعالم امرخداست نه آدم
بروح حادث است درایخا بغیر ازخدا چیزی دیکر قدیم نبود
نمی کویم که صفاتش قدیم نبود زیرا صفتش غیر اونیست تاازان
جدابکنم وصفات آن نیست تاکه تنها ذکرش بکنم و برایش ثابت
نکنم پس صفات نه عین ذاتست نه غیرذات بحث این سبقت
کرد اینجا راهی باآن نداریم ودران زمان صفهای ملائکه جمع
شدندوروح وقتی جمع شدیك صف بودوجن که ازآتش مخلوقست
صف دیکر وشیاطین صف خارج ازجن وملائکه است
وعزازیل که ابلیس آدمست دربین خودشان تقدیم میکنند اوضد
آدم وهم قرین اواست ابلیس بذرك شیطانها است زیراعزازیل
بنسبت لشکرش در منزل آدم است بنسبت زریتش وقتی که آدم
پدر بشر واصلشان بود بمقدار فرزندو دختر آدم عزازیل
فرزندش هست بعدد بنی آدم وانانکه بولد آمد بعدد ملائکها
استکه اعمال بند کانرامی نو بسند وآنان ملائکهٔ طرف راست
وچپ و پس است اینکه کفتم خیلی دورو دراز است

روز تأویلش که می آید کشف میشود و یل برای آنکسی که تاآن وقت دوام بکندومتنبه نشودطوبی وخوشی برای انکسی که پیش ازاندم متنبه بشود زیرا بغیر ازمرك بچیز دیکر تنبیه نخواهد شد مرك اعراض نفسیست ازمشغولی صورت واجسام وبخدا سبحانه وتعالی روکر دانید نست وبهرطرفی که رو بکرداند دران طرف خدارا یافته میشود هرکسی بکدام طرفی رو بکرداند خدا دران جهست است (وذلك خیرللذین یریدون وجه الله واولئك هم المفلحون) یعنی وجه خدارا متوجه میشوند نه بر ویهای اولادشان وهرکسی ازخد اعراض بکند بغیر خدا مشغول میشود وبحادث توجه ونظر دارد اینها ظلمت هستند و بعضشان بالای بعض هستند وهرکس رویش ازخداچه مقدار کردا نیده است بقدر اعراضش کجی دارد اکر بمقدار چشم برهمزدن باشد مانند نیم نکاهیست واکر ازان ذیاد ترباشد مانند احول میشود واکر بپچیدن اندك باشد قوتش همان قدرست واکر اعراض وادباری بکند بمنزل بنده ایست که ازسیدش فرار کرده است این آنکس است که کتابش ازطرف پشت باومید هند وانکسیست که رویش بخداوند تعالی بکرداند ازنفس خودش اعراض باید کرد وکسی ازنفس خودش اعراض بکند معنی مرك درنزد اوحاصل میشود عدم التفات نفس بمحسوسات وصورتها وبنکاه کردن عالم ملکوت میشود این هم عبارت ازمرکست

وسلوك راه خدا سبحانه وتعالی ودر رجوع کردن بخدا ایفاء عهد خدا رابجا برساند واقرار بربوبیت ومفارقت اخلاق مزمومه بکند وباخلاق حمیدهٔ که حقوق خدا است متصف باشد بخدا سبحانه وتعالی رجوع خواهد کرد وکسی که بخدا رجوع بکند خدا سبحانه وتعالی اورا راضی میکند وازوهم راضی میشود (یاایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضيه) وکسی در دنیا بخدا سبحانه وتعالی رجوع بکند خدادر قیامت باو راجع میشود برجوع رضانه برجوع استکراه کردن مرك هم چنین است مرك دو نوع است یکی مرك طبیعی که باکراه نفس را از جسم کشید نیست شبهه ندارد نفس خودش بیرون نمی شود مگر بقلاب وچنگلهای که تارکها پش ببرد وعلاقهٔ نفس باجسم زائل گردد این مرك مرك طبیعیست و دیگری مرك ارادیست آن هم برای جسم مسکین ترك نفس است واز عشق تنزه کردن واستغراق دروجه خدا واستعمالش درمصالح آخرت این مرك ارادیست پس ازان صاحبش اصلا نمی میرد زیرا ازمرك واز ازیتش ترسیدن بقدر محبتهای اوست وعذابش بمقدار تعلق نفس بشهوتها ست آن هم برلذتها دوام کرد نیست وعشق نفس غالبه ایست تاکه باستعانهٔ او بمطلش برسد ومشتهیات دنیویه را ادا کردنست وقتی که سبب المها نماندالم هم نمی ماند واثرش باقی نیست وقتی که الم نشد ترسیدن نمی شود وقتی که خوف نشد امنیت می شود وقتی که امنیت شد بشارت و کیف خوشی

پیداست وقتی که بشارت باقیست نبده لقای خدارا عزوجل دوست دارد (الاان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون) کسی لقای خدارادوست داشته باشد خداهم ملاقات اومیخواهد آن مرد هرخوبیرا که برای اوحاضر مهیا کردند مشاهده میکنند وکسی مشاهدهٔ آنچیزی که برای اوحاضر کرده اند بکنند آن مرد شهید است ولی شهید مرده نیست شهادتی که بجهاد نفس وکشتنش ازحظوظات نفسانیه میسر باشد درنزد خدا سبحانه وتعالی مرتبه اش بلندترازان شهادتیست که ازمحاربهٔ کافرانی که بشمشیر کشیدن حاصل ومیسر میشود (رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر) این جهاد اکبر خطر ناکست کم کسی هست در این خصوص نیتش از خطر سلامتی یابد آنکسی که خطری داشته باشد شهادترا یقین نمیکنند ودر گمان میماند واگر کسی بمرتبهٔ که گفتیم برسد بی‌شبهه او بر یقین خواهد شد مرگ ارادی باعث ثواب ومرگ طبیعی مقتضی عفو نیست کسی بمرگ ارادی بمیرد پیش ازمرگ طبیعی هشیار میشود وکسی که هشیار شد بی تأویل همه رامی بیند ورؤیای صادقه جزئیست ازچهل وشش جزئهای نبوت وکسی که رؤیای صادقه را ببیند ومی گوید (لوکشف الغطاء ماازددت یقینا) اگر پرده را بردارند یقین مرا زیاده نخواهد شد وبکشتن نفس و باحیا کردن دلهای خودتان یقین را ازخدا سبحانه وتعالی طلب بکنید تاکه بجنت فردوس اکبر وبملك بزرك خواهد رسید

(بسم الله الرحمن الرحيم) اللهم اجعلنا ممن ركبت على جوارحهم
من المراقبة غلاظ القيود واقت على سذائرهم من المشاهدة دقائق
الشهود فهجم عليهم انس الرقيب مع القيام والقعود فنكسوا
رؤسهم مع الخجل وجباههم للسجود وفرشوا لفرط ذلهم على بابك
نواعم الخدود فاعطيتهم برحمتك غاية المقصود صل على محمد وعلى
آل محمد وسلم اللهم ارزقنا طول الصحبة ودوام الخدمة وحفظ الحرمة
ولزوم المراقبه وانس الطاعة وحلاوة المناجاه ولذت المغفرة وصدق
الجنان وحقيقة التوكل وصفاء الود ووفاء العهد واعتقاد الوصل
وتجنب الزلل وبلوغ الامل وحسن الخاتمة بصالح العمل صل على
محمد خير البشر وسلم اللهم يامن اجدى محبة فى مجار الدم من المشتاقين
وقهر سطوات الشك بحسن اليقين اثبتنا اللهم فى ديوان الصديقين
واسلك بنا مسالك اولى العزم من المرسلين حتى تصلح بواطننا من لطائف
الموانسة ونفوذ بالغنائم من تحف المجالسه والبسنا اللهم جلباب الورع
الجسيم واعذنا من البدع والضلال الاليم فقد سلناك بصدق الحاجة
والاعتذار والاقلاع عن الخطايا بالاستغفار امرتنا اللهم بالسؤال
فقد جائتك قلوبنا بالافتقار ونظرت اليك مقل الاسرار بسلطان
الاقتدار وجنبنا اللهم الاصرار من فتون الاسرار حتى تسلك بنا
سبل اولى العزم من الاخيار وصلى على محمد وعلى ال محمد الاطهار
وسلم اللهم يامن حل اوليائه على النجب السباق ورفعهم باجنحة
الزفير والاشتياق واجلسهم على بساط الرهبته وحسن الاخلاق
واهطل على لممهم صحب الاماق وشعشع انوار شموس المعرفة

فی قلوبهم کبرق الشمس عند الاشراق وکشف عن عیونهم حنادس
الظلم واجلسهم بین یدیه بتفرید القلوب واتصال العزم والطمانینته
وسموالهم صل علی محمد وعلی آل محمد سید سادات البشر وسلم
اللهم ارخص علینا مایقربنا الیك واغل علینا مایباعدنا عنك
واغننا بالافتقار الیك ولاتفقرنا بالاستغناء عنك بکرمك اخلص
اعمالنا نتوکل علیك وبمعونتك اجعلنا نستعین بك اللهم بجاه اهل
الجاه وبمحل اصحاب المحل وبحرمة اصحاب الحرمه وبمن قلت
فی حقه الم نشرح لك صدرك) اللهم اشرح صدورنا بالهدایة
والایمان کما شرحت صدره ویسر امورنا کما یسرت امره یسرلنا
من طاعتك طریقا سهل ولاتواخذنا علی العزة والغفلة استعملنا
فی ایام المهلة بمایقربنا الیك ویرضیك منا صل علی محمد وعلی آل
محمد وصحبه وسلم اللهم اطلق السنتنا بذکرك وقید قلوبنا عماسواك
وروح ارواحنا بنسیم قربك واملاء اسرارنا بمحبتك واطو ضمائرنا
بنیة الخیر للعباد والف انفسنا بعلمك واملأ صدورنا بتعظیمك
وحین کلیتنا الی جنابك وحسن اسرارنا معك واجعلنا من یأخذ
ماصفا ویدع الکدر ویعرف قدر العافیة ویشکر علیها ویرضی بك
کفیلا لتکون له وکیلا ووفقنا لتعظیم عظمتك وارزقنا لذه النظر
الی وجهك الکریم تبارکت وتعالیت یاذاالجلال والاکرام یالااله
الاانت سبحانك لااله الاانت وحدك لاشریك لك وان محمدا عبدك
ورسولك اللهم انی اسئلك باحدیة ذاتك ووحدانیته اسمائك
وفردانیته صفاتك ان تؤتینا سطوة من جلالك وبسطة من جمالك

ونشطة من كمالك حتى يتسع فيك وجودنا ويجتمع عليك سهودنا ونطلع على شواهدنا فى مشهودنا اطلع اللهم فى ليل كوننا شمس معرفتك ونور افق عيننا ببيان حكمتك وزين سماء زينتنا بنجوم محبتك واستهلك افعالنا فى فعالك واستغرق تقصيرنا فى طولك واستحض ارادتنا فى ارادتك واجعلنا اللهم لك عبيدا فى كل مقام قائمين بعبوديتك متفرغين لالوهيتك مشغولين بربوبيتك لانخشى فيك ملاما ولاندع علينا غراما ارضنا اللهم بما ترضى والطف بنا فيما ينزل من القضاء واجعلنا لماينزل من الرحمة من سمائك ارضا واغننا فى محبتك كلا وبعضا صحح اللهم فيك مرامنا ولاتجعل فى غيرك اهتمامنا واذهب من الشرما خلفنا وامامنا نسئلك اللهم بمكنون هذه السرائر ليس الاهو يخطر فى الضمائر صل على سيد السادات ومراد الارادات حبيبك المكرم ونبيك المعظم محمد النبى الامى والرسول العربى وعلى آله وصحبه وسلم اللهم انى اسئلك بالالف المعطوف وبالنقطة التى هى مبتداء الحروف بباء البهاء بتاء التأليف بثاء الثناء بجيم الجلاله بحاء الحياة بخاء الخوف بدال الدلاله بذال الذكر براء الربوبية بزاء الزلفى بسين السنا بشين الشكر بصاد الصفا بضاد الضمير بطاء الطاعة بظاء الظلمه بعين العناية بغين الغنا بفاء الوفا بقاف القدرة بكاف الكفاية بلام اللطف بميم الامر بنون النهى بهاء الالوهية بواو الولا بياء اليقين بالف لام لااله الاانت وحدك لاشريك لك وان محمداً عبدك ورسولك الفاشى فى الخلق جدك الباسط بالجود يدك لاتضاء فى حكمك ولاتنازع فى سلطانك وملكك

امرك تملك من الانام ماتشـاء ولا يملكون منك الاما تريد اللهم
سئلك واتوجه اليك بجاه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم واسئلك
للهم باسمائك الحسـنى وباسمك العظيم الاعظم الذى دعوتك به
ان تصلى على النبي الامى محمد صلى الله عليه وسـلم وعلى آله
واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين
والاولياء والصالحين والحمدلله رب العالمين